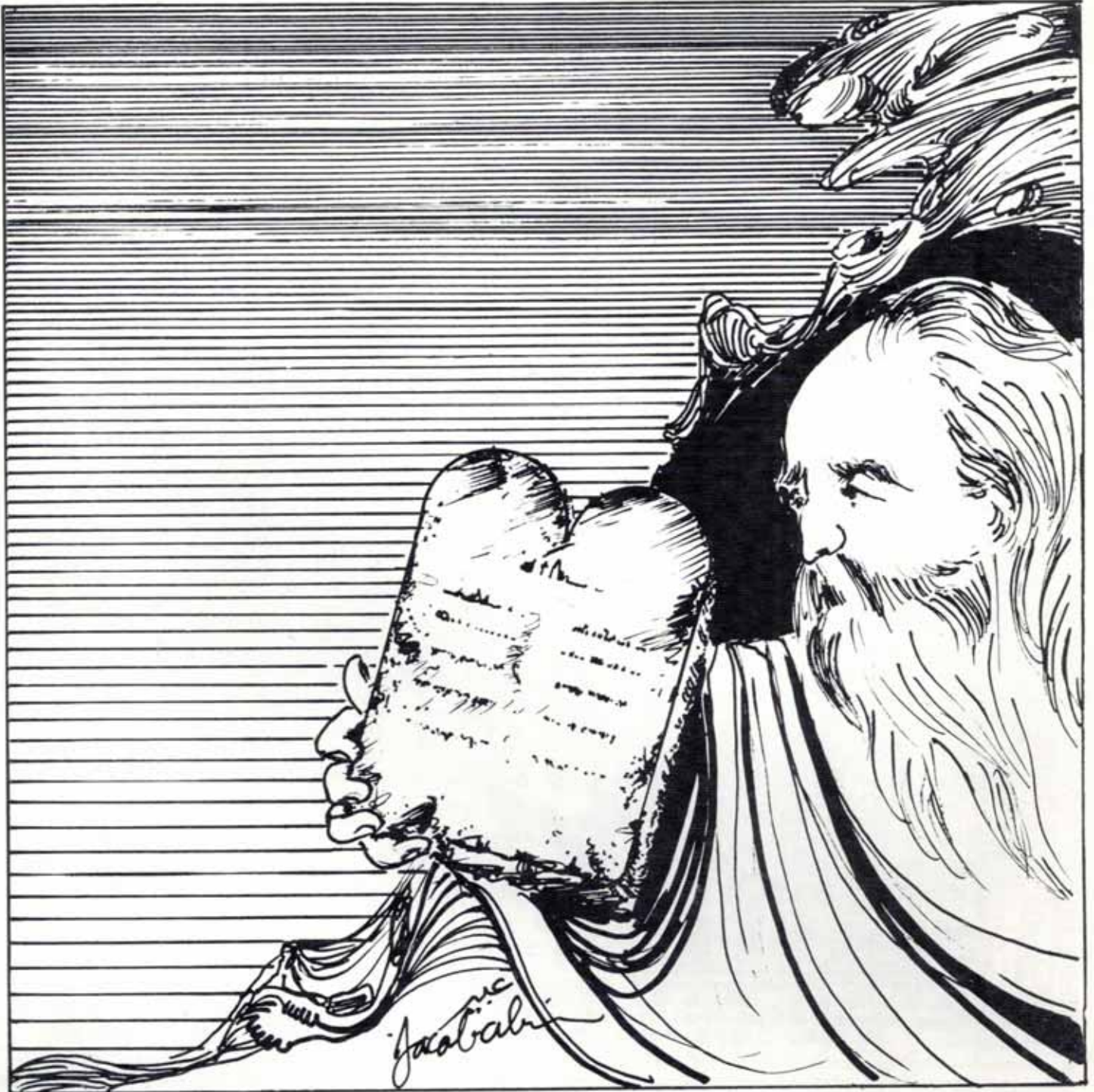


# فدراسیون یهودیان ایرانی

شופار  
نشریه  
SHOFAR

# Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار - سال نهم - شماره ۶۴ می ۱۹۹۱ خرداد ۱۳۷۰



# ZAD

*The Greatest Furniture*

1012 S. ROBERTSON BLVD  
LOS ANGELES, CA 90035  
TEL-PH (213) 657-2677  
(213) 652-6666

FAX: 1 213 659 7370



FRANCESCO MERONI  
E FIGLI

1-20030 SEVESO (MI) ITALIA  
Corso Garibaldi, 58/60  
Phone (0362) 50-16-63  
Telex 326215 Meroni I

با اسمهای مشابه اشتباه نگیرید  
کلیه اجناس با مارک **MERONI** حک شده است

# ADRAY'S

فروشگاه های ادریز مرکز ارائه انواع برتر وسایل زندگی بخصوص  
الکترونیک و الکترونیک با ارزان ترین و مناسب ترین قیمت...

Walk-In  
and Walk-Out  
an ADRAY'S Card-  
holder Today. O.A.C.

**\$2,000  
EXPRESS  
CREDIT  
AVAILABLE**

Subject to Credit  
Approval

**30 Day  
RETURN POLICY**

Within 30 Days, Return your  
Adray's Purchase. Original  
Receipt, Box & Packaging, All  
Intact, Unblemished &  
Complete, and Adray's will  
Refund the Purchase Price, No  
Questions Asked.

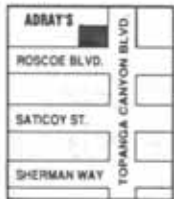


**ADRAY'S LOWEST  
PRICE  
GUARANTEE:**

Adray's will refund  
the difference in  
price, plus 10% of  
the difference, if you  
can find your Adray's  
purchase for a lower  
advertised price in  
any local stocking  
store within 30 Days  
after your purchase;  
upon stock and price  
verification. Not  
Applicable to special  
orders.



**VISIT ADRAY'S NEW STORE at  
5615 Woodruff Ave. in LAKEWOOD!!**



**CANOGA PARK**  
8351 Topanga Canyon Blvd.  
(818) 348 - 2600



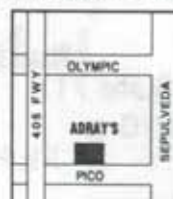
**TORRANCE**  
4142 Pacific Coast Hwy.  
(213) 378 - 6777



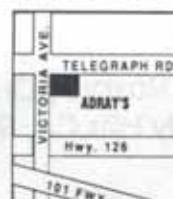
**VAN NUYS**  
6809 Van Nuys Blvd.  
(818) 988 - 1500



**MIRACLE MILE**  
5575 Wilshire Blvd.  
(213) 835 - 8181



**WEST LOS ANGELES**  
11201 West Pico Blvd.  
(213) 479 - 8797



**VENTURA**  
6040 Telegraph Road  
(805) 654 - 8699



**LAKEWOOD**  
5615 Woodruff Ave.  
(213) 825-8722

Adray's is Not Responsible for Typographical Errors or Omissions. Illustration may not Necessarily Represent Advertised Item. We reserve the right to end programs at any time. Not All Products in All Stores.

# دکتر اری بابکنیا

بیمه سازان، نازانسر

**Ari Babaknia, M.D.**

Announces

The Opening of His Office for Practice In

افتتاح مطب جدید خود را در بورلی هیلز با اطلاع میرساند

**Gynecology  
and  
Infertility**

465 N.Roxbury Dr., Suite 711  
Beverly Hills, CA. 90210

(213) 273-5588  
(714) 540-1122

بورلی هیلز  
اورنج کانتی

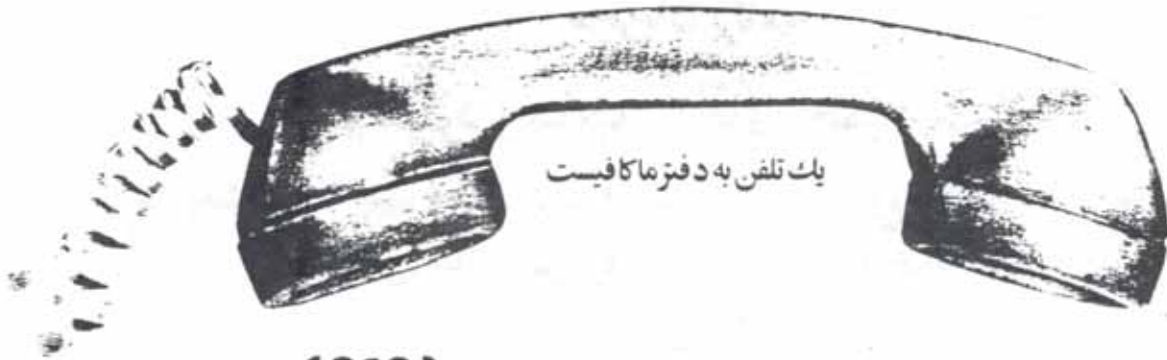
Law Offices of  
**STANLEY C. FRANKLIN**  
A Professional Law Corporation

**استنلی فرانکلین**

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

بامکاری

**پری فرانکلین**



یک تلفن به دست ما کفایت

(818)

۲۴ ساعته

**901-0344**

وکیل متخصص در امور

**تصادفات اتومبیل**

**| باپرداخت کمترین حق الوکاله |**

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

# فدراسیون یهودیان ایرانی

## Iranian Jewish Federation

### جشن فدراسیون یهودیان ایرانی گردهمائی تابستانی

فدراسیون یهودیان ایرانی جشن گرد همائی تابستانی خود را برگزار مینماید از کلیه همکیشان گرامی دعوت میشود در مجلس جشنی که باین منظور وبا حضور هنرمندان زیر تشکیل میگردد شرکت فرمایند.

معین - شهرام صولتی - مرتضی - فتانه - فائزه - قاسم گلی  
مجریان برنامه

خانم مولود زهتاب - آقای حمید شب خیز

زمان: یکشنبه ۲۳ جون ۱۹۹۱ برابر ۱۱ تموز ۵۷۵۱ شروع برنامه: ساعت ۸ بعد از ظهر

محل: سالن هتل بوناونتور - شماره ۴۰۴ خیابان فیگروا

پذیرایی: کوکتل

برای تهیه بلیط لطفاً با تلفن های زیر تماس بگیرید:

(۲۱۳) ۶۵۵-۷۷۳۰	فدراسیون یهودیان ایرانی
(۸۱۸) ۳۴۲-۳۴۲۰	خانم الباسان - ولی
(۲۱۳) ۴۷۷-۲۲۵۵	خانم ناهید - وست وود
(۲۱۳) ۷۴۶-۸۰۴۱	ابی اسفندی - دان تاون
(۲۱۳) ۹۳۴-۹۳۰۶	گلدن سینی
(۲۱۳) ۴۸۹-۹۸۲۴	جوهری موندبال - کهن / دانتان
(۲۱۳) ۷۴۷-۸۰۰۵	لقمان سخانی
(۸۱۸) ۹۰۵-۵۴۴۸	الباس فاربابی
(۲۱۳) ۷۴۸-۱۷۶۸	جلوکبابی مسعود - دانتان
(۲۱۳) ۲۷۱-۸۱۹۱	نظریان
(۸۱۸) ۹۰۶-۳۶۶۶	خدمات بیمه اسحقیان
(۲۱۳) ۶۵۹-۵۱۴۷	ورلد آف ویدنو آدیو
(۲۱۳) ۲۷۸-۶۳۲۹	بورلی مارکت (پیکو)
(۲۱۳) ۸۵۱-۵۸۹۶	آقای آریانا
(۲۱۳) ۴۷۷-۷۴۷۷	شرکت کتاب

## SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION  
6505 Wilshire Blvd., Suite 811  
Los Angeles, CA 90048  
Tel.: (213) 655-7730  
(213) 655-7731

سال هشتم - شماره ۶۴

می ۱۹۹۱ خرداد ۱۳۷۰

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.  
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیرنظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صبون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی نوزاله خیرازی

نینا استوار فرزانه طالعی

گیتی بروخیم سام کرمانیان

دکتر یاروخ بروخیم دکتر فریدون نصرینی

طرح ها از: زیلا پرهامی - یافاساقیان

مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقه مندان که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خیری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خیری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است. بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

۱/۱ صفحه ۱۵۰ دلار

۱/۲ صفحه ۱۲۰ دلار

۱/۴ صفحه ۱۰۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳)

For information regarding  
advertising please call: (213) 655-7730

امور چاپ و طراحی هنری: چاپخانه  
پرساینز پرنٹینگ ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳)

فدراسیون یهودیان ایرانی دهمین سال موجودیت خود را پشت سر گذاشت. ده سال قبل، توده مردم ما و سازمانهایی که تا آن زمان از سوی مردم ما برای سامان دادن به وضع یهودیان ایرانی در غربت تشکیل شده بود، گرد هم آمدند تا سازمانی را بنیاد نهند که پاسخگوی نیازهای اجتماعی مردم ما در این دیار باشد و بدین ترتیب فدراسیون یهودیان ایرانی تولد یافت.

فدراسیون بوجود آمد تا چتر پوششی سازمانها باشد و نماینده خواسته های توده مردم ما. فدراسیون در ارتباط با سایر سازمانهای یهودیان ایرانی نقش رابط و مرکز جمع آوری اطلاعات و نظارت بر فعالیتهای مردمی را بعهده گرفت تا از دوباره کاری پیشگیری گردد و خود نیز سایر اموری را که در محدوده کار دیگر سازمانها نبود متقبل گردید که از آن جمله است رابطه با سایر سازمانهای یهودی جهانی و نیز مسائل مربوط به مهاجرت و استقرار یهودیان در این سرزمین و کمک مستقیم به همکیشانی که نیاز مالی فوری دارند.

با وجود معضلات و مشکلاتی که مردم ما برای جافتادن در این سرزمین (که بسیاری از شرایط اجتماعی آن درست در قطب مخالف باورها و سنت های دیرینه ما است) متحمل شدند، معیشت امروز کارنامه درخشانی از پای بندی به تعهدات اجتماعی یهودیان ایرانی رو بروی ماست. بعضی از نشانه های دستاورد های این همبستگی ملموس است. مثل ساختمان مجتمع های فرهنگی و دینی نصح و ارتص و بعضی دیگر نتیجه رسالت هائی است که گروههای مختلف بعهده گرفته و پیروزمندانه بآن رسیده اند- چون کنیساها، ارتص و نصح و بنه امونا. سازمان فرهنگی یهودیان ایرانی در بزرگداشت نام بزرگمردان یهودی ایرانی ایفاگر نقش قابل توجهی بوده و سازمان یهودیان ایرانی مقیم جنوب کالیفرنیا (سیامک) به همت گروهی از دلدادگان به اهداف اجتماعی ما، بویژه در راستای کمک به آموزش کودکان و نوجوانان ما کارساز بوده است. سازمان بانوان یهودی ایران، سازمان ارت، سازمان سالمندان یهودی ایرانی، سازمان جوانان هیلل، بنیاد مگبیت، سازمان حداسا و سازمان بنی بریت (گروه فریرزمطلوب) در طی دهسال گذشته سهم عمده ای در پیشبرد و انسجام جامعه ما بعهده گرفته و حقاً همگی از این آزمون موفق بیرون آمده اند.

اکنون فدراسیون یهودیان ایرانی درآستانه انتخابات دوره جدید خود، کلیه سازمانهای یهودی متعهد به آرمانهای مردمی و اساسنامه فدراسیون را- صرفنظر از اینکه در حال حاضر در فدراسیون حضور فعال داشته باشند یا نه- دعوت به همکاری و عضویت فعال در هیئت امنای خود نموده است.

جامعه ما روز بروز متحول تر شده و یهودیان ایرانی، بویژه نسل جوانی که قسمت عمده ای از سالهای زندگی خود را در این دیار گذرانده اند، بدنبال برگ هویت معتبری هستند. فدراسیون یهودیان ایرانی، این نشانی و برگ شناسائی است که در طی عمر ده ساله خود اعتبار و احترامی را که درخور جامعه پرتوان ماست کسب نموده است.

در انتخاباتی که در پیش است از همگان توقع انجام این وظیفه اجتماعی می رود که فعالانه در امر گزینش نمایندگان خود شرکت جویند.

# دورنماهای بعد از جنگ

## خلیج فارس

خرید و انبار کردن میلیارد ها دلار سلاحهای تهاجمی و تدافعی دردی را دوا نمیکند زیرا در درجه اول تکنولوژی جهان شرق تاب پیشرفت های جهان غرب را ندارد و تازه این کشورها برای استفاده از همان تکنولوژی ضعیف مهارت های لازم را نیز در اختیار ندارند و انبار کردن اسلحه فقط بکار سرکوب کردن مردم همان کشور خواهد خورد کما اینکه می بینیم با آنکه چه بلاهائی بر سر کرد های آن کشور نمیآورد.

نتیجه دیگری که از جنگ خلیج فارس برای همه کشورهای جهان و بخصوص دیکتاتورهای نظامی و غیرنظامی در کشورهای جهان سوم بدست آمد این بود که ثابت شد امریکا آنچنانکه بعضی از این رهبران گاه و بی گاه بر زبان میآورند بیر کاغذی نیست و اگر لازم باشد میتواند قدرت خود را به سادگی اعمال کند.

شکست ایده نولوژی کمونیسیم در سالهای اخیر و اکنون پس از جنگ خلیج فارس و سیاست داخلی بسیاری از کشورهای عقب مانده و در حال رشد پایان داد. رهبران این کشورها اعتراضات مردم خود را نسبت به سرکوب و خفقان داخلی ناشی از تحریکات شوروی وانمود میکردند و غالباً هم موفق می شدند برای سرکوب نهضت های داخلی کمک امریکا را بدست آورند.

نتیجه محسوس دیگری که از جنگ خلیج فارس حاصل شد اینست که ثابت شد مشکلات اصلی کشورهای در حال رشد و آنها که در نظامهای سرکوب و خفقان بسر میبرند و میتوانند فجایعی مانند جنگ خلیج را بار آورند ناشی از همین نظامهای دیکتاتوری و نبودن دموکراسی و حاکمیت مردم است. اگر در کشور عراق نظام مردمی بر سر کار بود و دیکتاتوری چون صدام حسین تمام اختیارات و قدرتها را در دست خود متمرکز نکرده بود هیچ وقت نمایندگان مردم اجازه نمیدادند که

از چند سال پیش به این طرف دیگر در موضع ابرقدرتی قرار ندارد و آنقدر گرفتار مسائل داخلی و تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی خود و اقمار سابقش می باشد که برای رهائی از وضع موجود حاضر است پاپای ابرقدرت امریکا در سیاست جدید جهان قدم بردارد. در جریان تصمیم گیریهای شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره بیرون راندن عراق از کویت این پاپایی و همکاری کاملاً ثابت بود، معذالک رهبران عراق این را هنوز درک نمیکردند و از رهبران شوروی گله میکردند که این چگونه دوستی و همکاری است که با ما دارید. البته رهبرانی که تا این حد قدرت درک و بینش خود را از دست داده باشند نمیتوانند کشور خود را بجای دیگری غیر از آنچه که عراق رفت ببرند.

جنگ خلیج فارس علاوه بر اینکه چهره نظم نوین جهانی را به همه ثابت کرد، نشان داد که تکنولوژی نظامی و قدرت مدیریت دنیای غرب با آنچه که در ابرقدرت سابق شوروی وجود داشت کاملاً متفاوت است و ماشین نظامی عراق که مجهز به تکنیک های روسی و چینی بود نمیتوانست در مقابل تکنولوژی امریکا مقاومت کند.

غیر از این به رهبران کشورهای از قبیل عراق نشان داد که گرسنه و عقب مانده نگاه داشتن مردم این کشورها و در عوض

جنگ خلیج فارس با همه خرابی، کشتار و زبانی که بار آورد و تقریباً دو کشور عراق و کویت را تا آستانه ورشکستگی و نابودی برد، دورنمای جدیدی را در سیاست بین المللی در مقابل مردم و کشورهای منطقه از یک طرف و دیگر کشورهای جهان از طرف دیگر قرارداد.

نخست آنکه ثابت کرد که جهان امروز از حالت تعادل دو ابرقدرتی سابق خارج شده و اکنون بیش از یک ابرقدرت در جهان وجود ندارد که میتواند نظم جدیدی را به همه کشورهای دیگر تحمیل کند و در این راه از همه ابزار و وسائل موجود چه از قوانین و سازمانهای بین المللی، چه قانونی که خود وضع میکنید و سرانجام چه از قدرت نظامی استفاده میکنید.

چنانکه در تحلیلهای پیشین در شماره های قبلی مجله شوفار یادآور شدیم بسیاری از رهبران و دیکتاتورهای جهان امروز از جمله آقای صدام حسین به این تغییر جهت در تعادل تک ابرقدرتی جهان پی نبرده اند و الا غیرممکن بود که آقای صدام حسین کشور خود و کشور همسایه اش را به این فاجعه گرفتار کند.

بطور خلاصه میتوان گفت که محتوای این نظم جدید در تاریخ معاصر جهان و نتایجی که از جنگ خلیج فارس بار آمد اینست که ابرقدرت اتحاد جماهیر شوروی



حکومت آنها شبانه به کشور کویت تجاوز کند و یا اگر در کشور کوچک کویت حکومت بجای آنکه در دست خاندان صباح باشد در دست نمایندگان واقعی مردم میبود کشور در چنان وضعی قرار نمیگرفت که سرنوش آن را مالخیولای صدام حسین و امیر کویت تعیین کند و اگر اختلافی آنچنانکه آقای صدام میگوید بر سر خطوط مرزی یا منابع نفتی و غیره بود با مذاکره و زیر نظر مردم که هوشیارانه چهار حکومت را در دست داشتند حل می شد.

نتیجه نه چندان محسوس دیگری که از جنگ خلیج فارس بدست آمده اینست که هم برای امریکا و هم کشورهای منطقه خاورمیانه که غالباً امیر حکومت های خود کامه هستند معلوم شد که ادامه وضع موجود و سرکوب و عقب نگاه داشتن مردم درحالیکه اکثر آنها بر روی دریاها نفت زندگی میکنند قابل ادامه نیست و دیگر حکومتهای قرون وسطائی مانند آنچه که

در عربستان سعودی و غیره وجود دارد نمیتوانند برای ابد ادامه پیدا کنند و حیثیت و منافع مردم خود را در گرو ساختارهای عقب مانده قبیله ای و خانوادگی قرار دهند.

اینکه گفتم این نتیجه چندان محسوس نیست بخاطر آنست که اولاً تغییرات در جهت حاکمیت مردم و برقراری دموکراسی در این کشورها یک شبه و در کوتاه مدت امکان ندارد و امریکای پیروز در این جنگ هم چندان اصراری به برقراری فوری دموکراسی در این کشورها نشان نمیدهد زیرا نه چنین چیزی ممکن است و نه اگر بخواهند با زور حاکمیت مردم را برقرار کنند از عواقب و بحرانهایی که بوجود خواهد آمد میتوان اجتناب کرد. همینقدر که در حال حاضر امیر کویت حاضر شده که در سال آینده انتخابات پارلمانی آزاد را در کشورش انجام دهد و یا ملک فهد یک قدم عقب تر به تشکیل مجلس شورای که خودش نمایندگان آن را

تعیین کند! تن در داد. و یا اینکه صدام شکست خورده حاضر شده شورای انقلاب را که مرکب از مشتی افسران و افراد خانواده اوست منحل کند و انتخابات آزاد انجام دهد و خود مختاری به مردم کردستان عراق اعطا کند باید قبول کرد که قدمهای اولیه برداشته شده و در بلند مدت حاکمیت مردم در این کشورها مستقر خواهد شد. البته پیشرفت در جهت دموکراسی در این کشورها حتی در بلند مدت آسان نخواهد بود و با مقاومت قشریون و مراکز قدرتی که منافع اقتصادی را در دست دارند مواجه خواهد شد ولی سرانجام اگر جنگ خلیج فارس به کشته شدن بیش از صد هزار نفر و خساراتی به میزان صد ها میلیارد دلار منجر شد حد اقل درس عبرتی است برای حاکمان دیکتاتور و قدرت طلبان در این منطقه که بدانند تا ابد نمیشود مردم را در شرایط سرکوب و خفقان سیاسی نگاه داشت و بحکومت خود ادامه داد.

## خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام، سالی  
سرشار از تندرستی و برکت و صلح و شادمانی برای همه  
افراد بشر بویژه همکیشان ارجمند آرزو میکند.

14937 VENTURA BLVD.  
SUITE 206  
SHERMAN OAKS, CA 91403

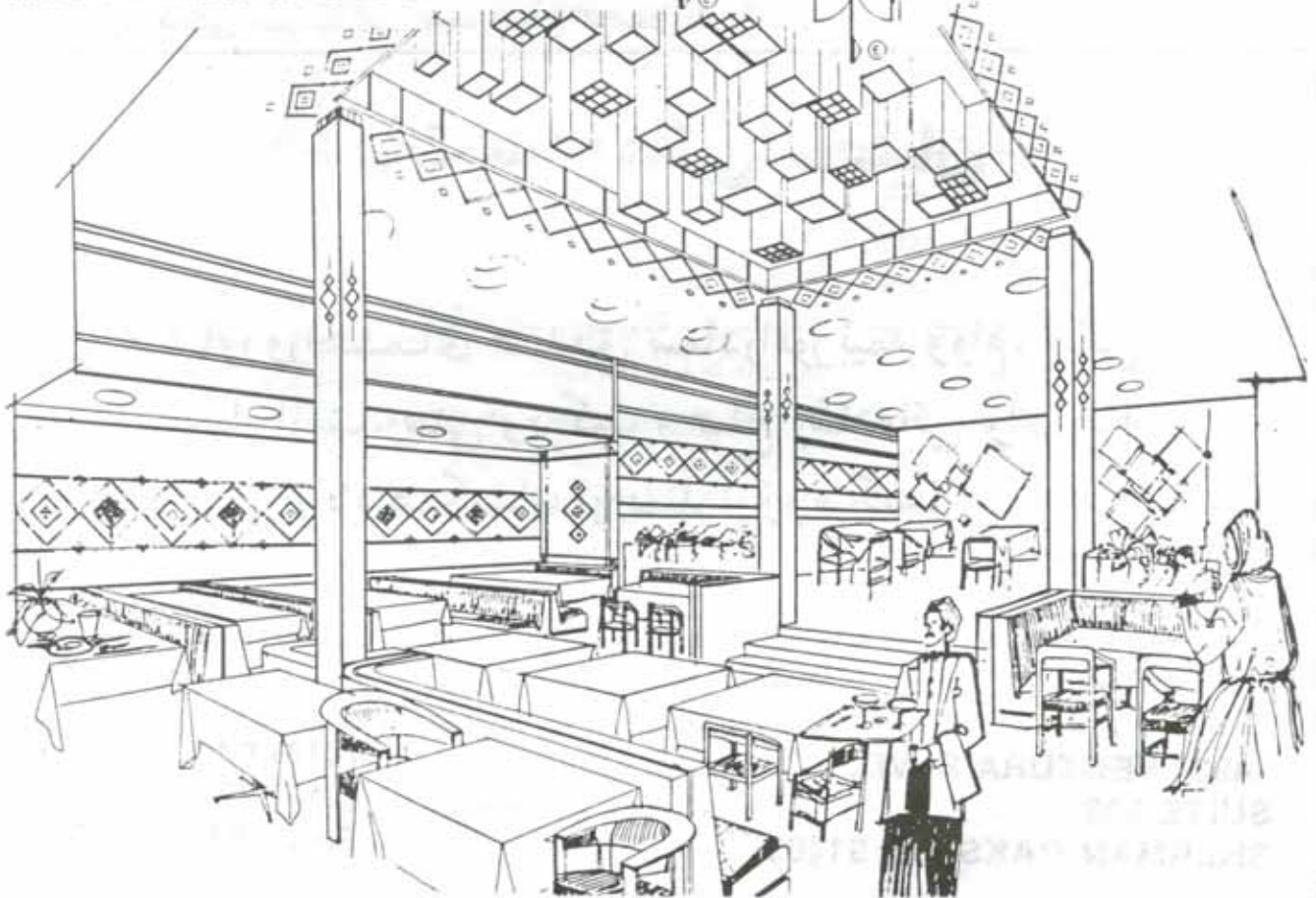
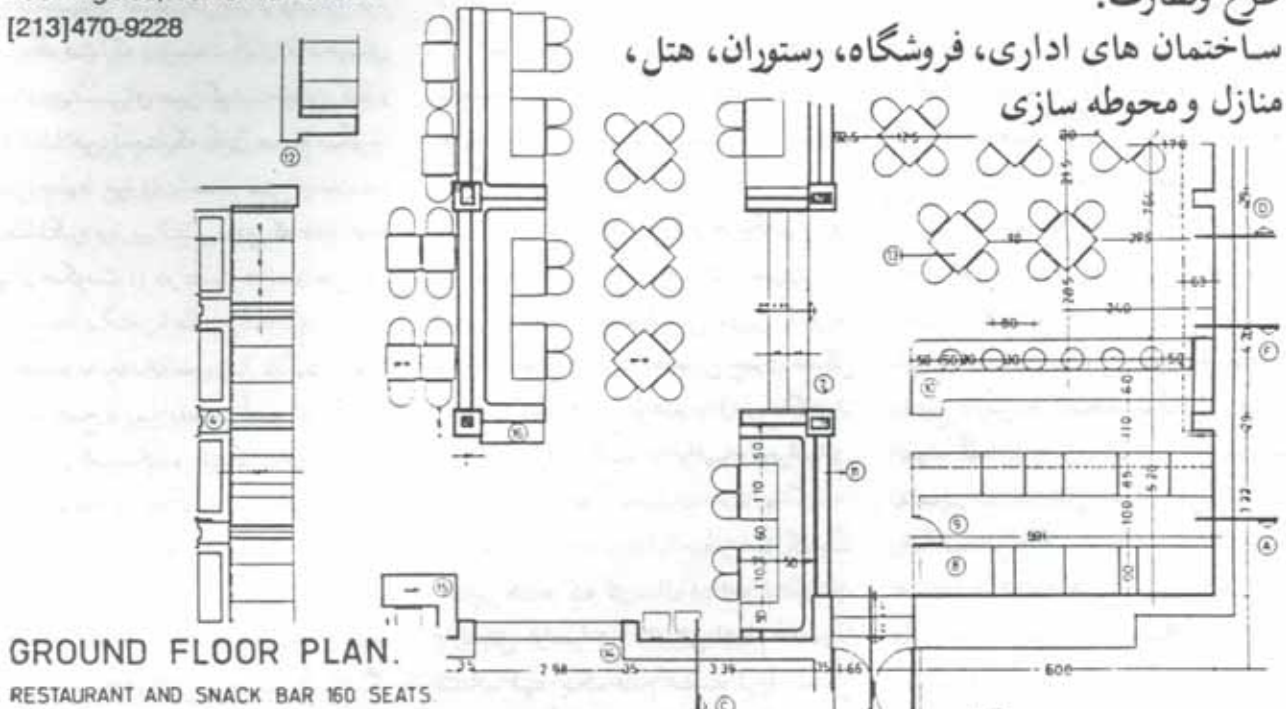
(818) 906-3666  
(213) 470-6938  
FAX: (818) 783-4312

J. A. JACOB ABIR, ASID  
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER  
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203  
 Los Angeles, California 90024  
 [213]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری  
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:

ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،  
 منازل و محوطه سازی





**בנק לאומי bank leumi**

در بانک لئومی ما به زبان فارسی با شما صحبت می کنیم

و اکنون در بانک لئومی سپرده های ثابت به ارزهای معتبر خارجی ارائه می گردد.

(۲۱۳) ۲۷۸-۷۰۰۱

(۸۱۸) ۹۰۶-۱۸۳۶

لطفاً در شعبه های انسینو و بورلی هیلز با فریده تماس بگیرید.

**BEVERLY HILLS BRANCH\***

9731 Wilshire Blvd.  
Beverly Hills, CA 90212  
(213) 278-7001

**ENCINO BRANCH\***

16530 Ventura Blvd.  
Encino, CA 91436  
(818) 906-1836

**CALIFORNIA PRINCIPAL OFFICE**

6380 Wilshire Blvd.  
Los Angeles, CA 90048  
(213) 852-1900

**HEAD OFFICE TEL-AVIV**

\*Member **FDIC**

# شرکت لباس

## LEBAS FASHION



وارد کننده بهترین لباسهای

مردانه از ایتالیا و فرانسه

و

توزیع کننده معروفترین مارکها

در

سرتاسر آمریکا

ساختمان جدید لباس

با پارکینگ اختصاصی

دردان تاون لوس آنجلس، تقاطع خیابان پانزدهم و سن تی

LEBAS FASHION, 1501 SANTEE, L.A., CA 90015

Tel: (213) 749-9000

تلفن ۷۴۹-۹۰۰۰ (۲۱۳)

## اسرائیل پس از جنگ خلیج فارس

امریکا مصرأ مایل بود اسرائیل به هیچگونه اقدامات نظامی دست نزند. هرچند که اسرائیلیها اصرار داشتند که بعثت تبحر و آشنائی بیشتر به موقعیت ناحیه مینوانند خود شخصاً در تخریب سکوهاى موشکی عراق اقدام نمایند ولی معهداً امریکا با این امر نیز موافقت ننمود و ادامه هر عملیات جنگی را خود بعهده گرفت. و این خود در صورت عدم موفقیت سالها موضوع اختلاف بین مقامات امریکائی و اسرائیلی را بوجود می آورد. چه امریکا معتقد بود که اولاً اسرائیل کاملاً از قدرت نظامی عراق بااطلاع نیست و ثانیاً ورود اسرائیل در جنگ احتمالاً اتحاد بین امریکا و سایر دول ارو پائی و عربی را با خطری عظیم رو برو خواهد ساخت.

موشکهای پرتاب شده توسط عراق با اسرائیل زیانهای فراوان و عظیمی به ساختمانها و محل سکونت افراد وارد ساخت و هرچند این خسارات قابل جبران می باشد ولی معهداً نباید زیانهای وارده به اسرائیل را فقط از این دیدگاه مورد بررسی و قضاوت قرار داد بلکه مهمترین زیان این موشک ها توقف اقتصاد اسرائیل و رکود کارها از طرفی و ترس و اهمه غیرنظامیان از طرف دیگر بود. مضافاً به اینکه این حملات به کاهش شدید ورود مهاجرین روسی به اسرائیل منجر گردید. تعدادی از ساکنین شهرها ناگزیر از آن شدند که مدتی طولانی از روزها در پناهگاه ها بسر برند و از فعالیت و کار خودداری نمایند. اسرائیلیها از مدتها قبل از وجود این موشکها در ارتش عراق و سوریه بااطلاع بودند و قبل از شروع جنگ تعدادی از اسرائیلیها تصور می کردند و حتی معتقد بودند که این موشکها خطرات محدودی داشته و دولت با وضع اقتصادی نابسامان فعلی نباید مقداری پول برای دفاع از خود در این زمینه مصرف نماید و نگرانی آنها فقط از وحشتی بود که این موشکها احتمالاً در مردم بوجود میآوردند و

متوجه ملاقاتهای بوش و حافظ اسد رئیس جمهور سوریه شده بود زیرا وزارت امورخارجه از دادن کوچکترین اطلاعی در این مورد به اسرائیل خودداری می نمود. همکاری بین سازمانهای اطلاعاتی دو کشور اسرائیل و امریکا در این ایام به سختی و فوق العاده به ندرت صورت میگرفت. شک و تردید مقامات اسرائیلی از این جا نیز سرچشمه میگرفت که دولت امریکا در صدد آن بود که مقدار فوق العاده عظیمی تسلیحات به عربستان سعودی بفروشد و در مقابل فقط ۷۰۰ میلیون دلار اعتبار برای اسرائیل تعیین شده بود که با این مبلغ مقداری ضد موشک پاترویت به اسرائیل تحویل گردد.

ولی صدام حسین با پرتاب موشک های اسکاد به اسرائیل و عکس العمل ارتش اسرائیل انتظار داشت که جنگ خلیج فارس را به جنگی بین اعراب و اسرائیل تبدیل نماید در اینجا بود امریکا ناگزیر از آن گردید که از اسرائیل مصرأ بخواهد که رویه بی طرفی خود را برخلاف همیشه و عقیده خود حفظ نماید و به حملات موشکی عراق پاسخی ندهد. پس از اولین حمله موشکی عراق به اسرائیل امریکا ۶ دستگاه موشک پاترویت با تعدادی از سربازان متخصص این دستگاه ها به اسرائیل فرستاد که حتی سربازان اسرائیلی نیز در این امر دخالت نداشته باشند تا بهانه ای بدست صدام ندهند. البته همکاری امریکا و اسرائیل درباره اطلاعات همچنان ادامه داشت ولی

پایان جنگ خاورمیانه اسرائیل را متوجه چندین نکته اساسی و ضروری گردانید، اگر صدام حسین ارتش و قدرت نظامی خود را بطرف غرب متوجه ساخته بود و یا بسوی اسرائیل روی میآورد و بجای حمله به کویت به اسرائیل حمله کرده بود چه اتفاقی بوقوع می پیوست؟

اگر صدام حسین چند لشکر از ارتش خود را به سرحدات اردن فرستاده بود و عمال صدام حسین به دسیسه و تحریک پرداخته و اسرائیل را ناگزیر از حمله نمودن به اردن می نمودند چه میشد؟ اگر اهالی و ساکنین اردن که اغلب آنان فلسطینیان طرفدار عراق را تشکیل میدهند دولت اردن را به ورود ارتش عراق در اردن برای حمله به اسرائیل وادار می نمودند چه اتفاق میافتاد؟

در هر حال بطور منطقی می توان انتظار داشت که این جنگ بورود سوریه و لبنان و نیز جنگ بر علیه اسرائیل منجر می گردید و اگر عراق هواپیماهای بمب افکن خود را بجای ایران به اردن گسیل می داشت چه وضعی در انتظار اسرائیل می بود؟ شاید بسیاری این امر را نیز از معجزاتی که نظایر آن در تاریخ یهودیت بارها دیده شده به حساب آوردند. تا قبل از حمله موشکی عراق به اسرائیل مقامات امریکائی حتی از هرگونه مکالمه تلفنی یا تماس و مذاکره با مقامات اسرائیلی خودداری می نمودند بطوریکه حتی موشه آزرر وزیر دفاع اسرائیل بدون اطلاع قبلی به وزیر دفاع امریکا سرزده ملاقات نمود. نگرانی اسرائیل بیشتر

در این صورت نیروی هوایی اسرائیل ناگزیر از آن گردد که برای تخریب و از بین بردن سکوهاى پرتاب این موشکها دخالت نماید. از آنجا که این موشکها با کلاهک معمولی غیراتمی و شیمیائی مجهز بودند اسرائیل نمى توانست برای ورود به جنگ تصمیمى اتخاذ نماید.

دولت اسرائیل ومقامات مسئول آن متوجه این نکته اساسى بودند که مفیدترین موقعیت برای اسرائیل حفظ بی طرفی و عدم دخالت در جنگی بود که امریکا با قدرت نظامی فوق العاده خود در تخریب آن سعی و کوشش معمول میداشت و قدرت عظیم و بی سابقه عراق را منهدم مى ساخت. با وجود همه این اولین دفعه ای نبود که اسرائیل ناگزیر از آن شده بود که در مقابل یک قدرت نظامی فوق العاده قوی جانب احتیاط را در نظر بگیرد و از اقدامات نظامی خودداری نماید و صبر و حوصله پیش گیرد. در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ وقتیکه ارتش مصر و سوریه مشترکاً به اسرائیل حمله نمودند گلدامایر نخست وزیر وقت اسرائیل و موشه دیان وزیر دفاع اسرائیل اقدام به یک حمله هوائی شدید سر باز زدند تا آنکه به واشنگتن نشان دهند که اسرائیل به شروع جنگ اقدام نکرده است.

**از نظر آینده وضع اسرائیل چگونه خواهد بود؟** اسرائیل نمى تواند نادیده بگیرد که در آینده جهانیان از موشکهای عظیم تر و موثرتری بهره برداری خواهند نمود که کوچکترین و کمترین آنها موشکهای بود که در جنگ خلیج زیانهای فراوانی به جمعیت غیرنظامی وارد ساختند. جهان عرب با ثروت عظیمی که در اختیار دارد بی شک از این موشکهای عظیم بطور فراوانی در اختیار خواهد داشت. اسرائیل چون قادر نیست در چنین برنامه ای با سرمایه ای که ایجاب میکند شرکت نماید و خرید از این موشکها مبالغ سرسام آوری را ایجاب میکند و در این صورت هزینه دفاعی اسرائیل بوضع غیرقابل تحملی

افزایش خواهد یافت تا بتواند خود را در قبال موشکهای زمین به زمین حفظ نماید. و حتی اگر واشنگتن در این زمینه از کمک مالی خود دریغ ننماید و اسرائیل را از لحاظ دفاع ضد موشکی پشتیبانی نماید معبداً اسرائیل ناگزیر خواهد بود مبلغی سرسام آور هزینه تقبل نماید. یکی از نتایجی که از این جنگ بدست آمد لزوم حتمی سرمایه گذاری برای حفظ جمعیت غیرنظامی می باشد که نیاز به ساختن پناهگاه هائی برای حفاظت افراد از موشکهای حامل مواد شیمیائی یا هسته ای می باشد که این قبیل اماکن مخارج سرسام آوری را ایجاب میکنند که امریکا با تمام سخاوت و گذشتی که دارد قادر نخواهد بود که این هزینه ها را تحمل و تامین نماید.

**حملات موشکی به اسرائیل از طرفی** این سؤال را پیش میاورد که حفظ سواحل غربی رود اردن تا چه اندازه برای حفظ امنیت اسرائیل مفید و موثر و ضروری است. هر چند که اسرائیل دریافته است که با وجود برد زیاد موشکها اضافه نمودن این اراضی به قلمرو دولت اسرائیل دردی را دوا نمیکند ولی مفهوم آن نیز این نیست که این اراضی هیچگونه اثر و اهمیتی نداشته و نتوانند برای دفاع از اسرائیل مورد استفاده قرار گیرند. چه با وجود حملات موشکی این اراضی می توانند وقت و فرصتی مناسب برا احضار نیروهای ذخیره و دور داشتن دشمن از مراکز حیاتی بدست آورد.

از سوی دیگر از لحاظ استراتژی حفظ اراضی اشغالی به دو دلیل برای دولت اسرائیل حائز اهمیت می باشد اول آنکه در صورت بروز جنگ اسرائیل بتواند در اسرع وقت میدان جنگ را از سرحدات اسرائیل دور سازد و به خاک دشمن بکشانند و از طرف دیگر در صورت بروز جنگ بتواند این حق را برای خود حفظ نماید که ثابت کند که اولین حمله توسط دشمن صورت گرفته

است. و همچنین وجود اراضی سبب آن خواهد شد که یک حمله ناگهانی اعراب را به تاخیر بیندازد و زیان کمتری متوجه اسرائیل گردد. هر چند که این استراتژی در جنگ خلیج ثابت نمود که چندان موثر نبوده و از راهی دور اسرائیل تحت حمله موشکی عراق قرار گرفت.

بهر حال برای اسرائیل ثابت شده است که نگهداری این اراضی لزوماً قدرت بازدارنده و مانعی در مقابل حمله اعراب خواهد بود اما وجود فلسطینیها در این ناحیه خود مسائل امنیتی مهمی را بوجود میاورد چه اصولاً اهالی سواحل غربی رود اردن و نوار غزه مایل نیستند که تحت قوانین و مقررات دولت اسرائیل درآیند و از آن متابعت نمایند.

نتیجه ای از این موقعیت و وضعیت می توان بدست آورد فوق العاده پیچیده و مشکل است. اهمیت اراضی سواحل غربی رود اردن برای موقعیت دفاعی اسرائیل بهیچوجه قابل انکار نیست ولی حفظ این اراضی نیز با مشکلات زیادی اسرائیل را مواجه خواهد ساخت. مهمترین مسئله که جنگ خلیج فارس ایجاد کرده است نگرانی عظیمی است که برای دولت اسرائیل در مورد قدرت بازدارنده و دفاعی خود بوجود آمده است با وجود آنکه مقامات مسئول سیاسی و افسران عالی رتبه نظامی بارها اعلام نموده اند که قدرت نظامی و ارتش اسرائیل از قدرت بازدارنده و پیشگیری کننده ای بسیار خوب برخوردار است معبداً هنوز مردم اسرائیل در این زمینه اعتماد کافی نداشته و بدان مشکوک می باشند.

قدرت بازدارنده ارتش اسرائیل چنان بوده است که دول عرب همواره مراقب آن بوده اند که از حمله اسرائیل خودداری نمایند این خود یکی از «خطوط قرمز» اسرائیل است که دول عرب میدانند که در صورت حمله به اسرائیل و به مراکز شهرها جواب اسرائیل به سخت ترین وجه

نشان داده خواهد شد و اقدامات تلافی جو یانۀ اسرائیل بخصوص با تصویری که نسبت به دراختیارداشتن تسلیحات اتمی وجود دارد، اسرائیل می تواند ضربات جبران ناپذیری به اعراب وارد سازد. و باین علت بود که اولین حملۀ موشکی عراق به اسرائیل تعجب و حیرت مقامات اسرائیلی را بوجود آورد. اگر قبل از حملۀ عراق به کویت از یک مقام مسئول اسرائیلی سؤال میشد چه عکس العملی دولت اسرائیل در صورت حملۀ عراق به اسرائیل نشان خواهد داد بدون شک و تردید جواب این مسئله درحمله اسرائیل با تمام توان و نیروهای رزمی خود بود که بارها صدام حسین را از دست زدن به چنین اقدامی برحذر ساخته بود. بدون تردید ارتش اسرائیل در صورت حملۀ موشکی عراق با کلاهکهای شیمیائی متصل با حمله به تسلیحات مشابه یا غیر معمول می بود. معینا حملۀ موشکی عراق به اسرائیل اوضاع غیرمنتظره ای

بوجود آورد که حیرت و تعجب جهانیان را بهمراه داشت و دولت اسرائیل سیاستی را در پیش گرفت که هیچگاه مسبوق به سابقه نبود و آن خودداری از پاسخگویی به حملات عراق بود. از طرفی هرچه اسرائیل وابستگی خود را با امریکا افزایش دهد آزادی و رفتار خود را در اقدامات یکجانبه و مستقل محدود تر خواهد ساخت. آنچه را که ابرقدرتی مانند امریکا از خود نشان داد و با حملات هوائی بی امان به مراکز حیاتی عراق و با تخریب و انهدام دو مرکز اتمی که قادر بودند تسلیحات اتمی عراق را امکان پذیر نمایند، دولت اسرائیل قادر باعمال چنین قدرتی نخواهد بود و بنابراین بسیاری معتقدند بهتر است که دولت اسرائیل از توصیه های امریکا متابعت نماید و سیاست خود را براین اساس تنظیم نماید. بهرحال این جنگ سوالات بیشماری را مطرح ساخته است که پاسخ به آن بسیار

مشکل و پیچیده است و آن اینکه آیا جنگ خلیج فارس و پیروزی امریکا و متحدینش چنان محیطی از لحاظ سیاسی بوجود خواهد آورد تا باختلافات بین اسرائیل و اعراب خاتمه داده شود یا آنکه مانند تمام اقدامات پیشین برقراری صلح درخاورمیانه بی اثر خواهد ماند. یا آنکه دشمنان اسرائیل از عدم اقدام این دولت در خودداری حمله به اسرائیل سوء استفاده نموده و بخود اجازه خواهند داد که با موشک به مراکز مهم اسرائیل حمله نمایند. اگر کوشش برای بوجود آوردن توافق و مصالحه سیاسی درخاورمیانه بوجود آید که شامل کنترل تسلیحات و برقراری نظام جدیدی گردد می توان امیدوار بود که صلح دراین ناحیه برقرار گردد و اسرائیل و اعراب بتوانند با وضع مسالمت آمیزی درجوار یکدیگر زندگی نمایند.

# ایرج و داریوش صفائی آرشیفتک

مهندسين مشاور معماری و ساختمانی با ۲۵ سال سابقه کار

طرح انواع نقشه های ساختمانی و اخذ پروانه ساختمان

تفکیک زمین  
تغییر «زون»

خانه های  
مسکونی

شاپینگ مال  
بزرگ

آبارتمان  
کاندومینیوم

قوانین ساختمانی در لوس آنجلس بطور مداوم در حال تغییر می باشند، بما تلفن بزنید تا شما را در جریان آخرین تغییرات Zoning & Building Code قرار دهیم.

★★ تحت شرایطی بابت تهیه نقشه های معماری تا دریافت جواز ساختمانی وجهی دریافت نمیشود ★★

DESIGN, FINANCE, BUILD (213) 820-3335

# گرامی داشت یکی از بانوان متعهد جامعه یهودیان ایرانی



دکتر سلیمان آقایی رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی هنگام اعطای لوح سپاس به خانم طوبی سومخ

ماه گذشته سازمان جهانی ارت از خدمات خانم طوبی سومخ که یکی از بانوان فعال و خدمتگزار جامعه زنان یهودی ایرانی و بنیان گزار کمیته ارت لوس آنجلس میباشند تجلیل بعمل آورد.

در مراسمی که بهمین مناسبت برگزار گردید بسیاری از زنان و مردان جامعه ما که با فعالیتهای این بانوی گرامی آشنائی دارند، شرکت داشتند.

ابتدا راوید شوفط بیاناتی در باره مقام و اهمیت زن در جامعه ما ایراد داشتند



شهردار بورلی هیلز هنگام اعطای لوح سپاس به خانم طوبی سومخ

و خانم طوبی سومخ را نمونه یک زن راستین یهودی برشمردند.

پس از بیانات راوید، رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی پشت تریبون قرار گرفت و در تجلیل از خانم سومخ گفت یکی از سنتهای پسندیده ای که بخصوص در این دیار رایج شده شناختن و شناساندن برگزیده خدمتگزاران مردم است به همه جامعه که با اینکار نه تنها از چنین افرادی قدردانی میشود بلکه به دیگر دست اندرکاران خدمت به مردم این دلگرمی داده میشود که مردم ما از خدمات آنان آگاهی دارند و رسالتشان را ارج می نهند.

رئیس فدراسیون آنگاه اضافه کردند که خانم سومخ با بنیان گذاری سازمان ارت نه تنها کمکهای ذیقیمتی به جامعه، نموده اند بلکه این امتیاز بزرگ را داشته اند که بسیاری از بانوان دلداده به خدمت مردم ما را گرد هم آورده و بدین ترتیب بنیادی بنا شده که منشأ خدمات بسیاری از سوی بانوان یهودی ایرانی در متن جامعه یهودیان امریکا گردیده اند. خانم هائی که کمر خدمت به سازمان جهانی ارت در چهارچوبه این گروه بسته اند برای جامعه ما افتخار آفرین اند و من به همه

ایشان صمیمانه تبریک میگویم. باشد که جامعه یهودیان ایرانی روز بروز شاهد پیوستن خدمتگزاران بیشتری به این نهاد مردمی باشند و دیگر بانوان ما دنبال کنند راهی را که خانم طوبی سومخ رفته اند و میروند. راه خدمت به مردم را استوار و بدون وقفه. آنگاه رئیس فدراسیون لوح سپاس فدراسیون را به خانم طوبی سومخ تقدیم نمودند.

پس از آن سرکار خانم پروین معتمد طی بیاناتی از خدمات دیگر بانوان ارت قدردانی نمودند آنگاه تعدادی دیگر از بانوان خدمتگزار جامعه و نیز پرفسور شموئیل رهبر بیاناتی در مورد خدمات سازمان جهانی ارت و بویژه خانم طوبی سومخ ایراد نمودند و سپس شهردار بورلی هیلز در جلسه حضور یافت و خدمات خانم سومخ و سایر بانوان ایرانی را ستود و لوح افتخار شهر بورلی هیلز را به خانم سومخ اعطاء نمود.

ما نیز مانند همه افراد جامعه گرامی میداریم همه خدمتهای چند دهه خانم طوبی سومخ را به جامعه بزرگمان و به مؤسسه جهانی ارت و برای ایشان آرزوی نیکروزی و موفقیت مینمائیم.



# کورش صدیق پور

وکیل دعاوی

در

دفتر تخصصی

رایان و صدیق پور



Law Offices of  
Ryan & Sadighpour

به کلیه امور بعد از

**تصادف**

شمار سیدگی میکند

1801 Century Park East, Suite 1801  
L.A., CA 90067

**(213) 277-7900**

لوسترهای کریستال طلایی ۲۴ عیار



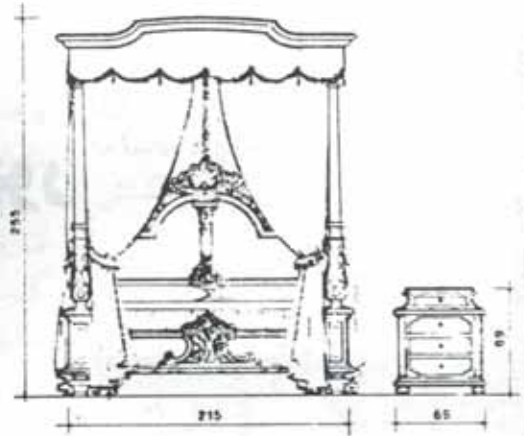
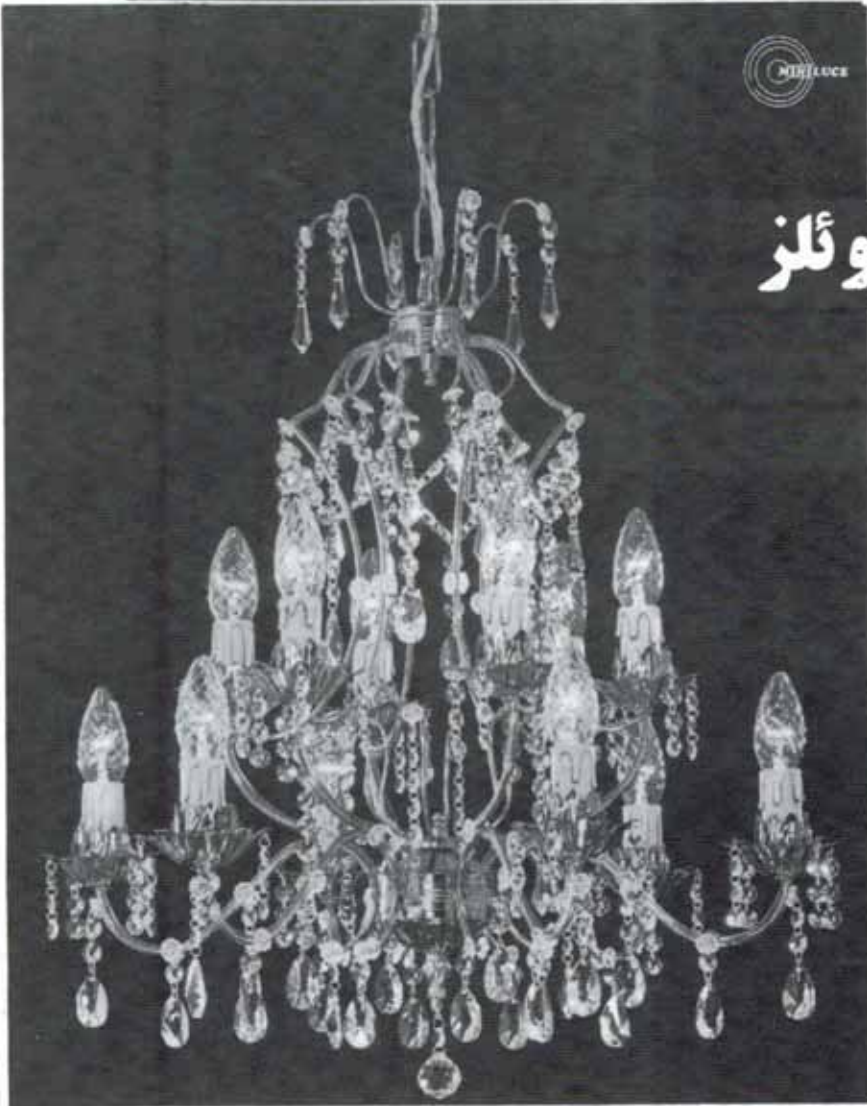
Samuels



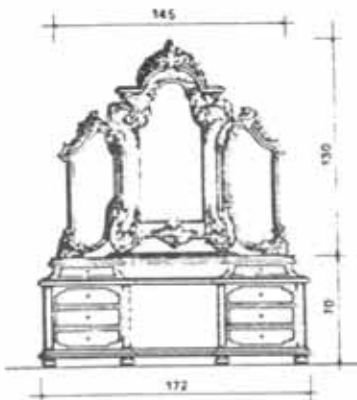
## نمایشگاه مبلمان سمو نلز

با همکاری طراحان حرفه‌ای  
مبلمان منزل و محل کار شمار ابتعده می‌گیرد

استیل - مدرن - کلاسیک



در انتخاب مبلمان، سمو نلز آخرین میعاد گاه شماست



(213) 857-0101

5522 WILSHIRE BLVD.  
L.A., CA 90036

DESIGNER: MORTEZA GHAMSARI

## قشریون مذهبی

### اسرائیل را به چهراهی میبرند

ر برای الیزر شاخ با نهضت خباد و بو یژه راو منحم شئیرسون دشمنی آشکار دارند، این اتهامات موجب تعجب نیست.

اما در باره ربای الیزر شاخ باید گفته شود ایشان خود را رهبر بلامنازع حزب دگل هتورا میدانند که حزب او نیز بخاطر تقلب در انتخابات بنای براک تحت تعقیب قانونی است.

( متاسفانه جناب ایشان نیز مانند همپالکی هایشان در اینسوی اقیانوس نام مقدس تورا را متاع دکان فریب و ربای خود ساخته اند.)

گفته میشود ربای عوبدیا یوسف و پسر دیگرش ربای دیوید یوسف مسافرت خود را در نیویورک نیمه تمام رها کرده و برای سر پوش گذاشتن بر این رسوائی تازه ملایان قشری به اسرائیل برگشته اند.

میباشد چکپاشی را بنام او جعل کرده نموده است. یاکوب یوسف گفت: «در کجای تورا سرقت برای مذهبیون مجاز شناخته شده است؟»

این اتهامات هنگامی به رهبری قشریون مذهبی وارد میشود که هم اکنون محاکمه یکی دیگر از رهبران این حزب یعنی «ربای یری» در جریان است.

رهبران حزب مذهبی شاس مدعی هستند که یاکوب یوسف این سخنان را بدون اجازه پدرش ایراد نموده است و او هیچ گونه مدرکی برای اثبات ادعای خود ندارد که به پلیس ارائه دهد. از طرفی رهبران شاس یاکوب یوسف را به پیروی از روش رهبر خباد راو منحم شئیرسون متهم میکنند و با توجه به اینکه روحانیونی که رهبری حزب شاس را بعهده دارند خصوصاً

بطوریکه نشریه معتبر جرورالم پست در شماره ۱۵۹۲ مورخ ۱۱ می ۱۹۹۱ اطلاع میدهد- پیرو سخنانی که یاکوب یوسف نماینده سابق کیست بعمل آورده، پلیس اسرائیل مشغول بررسی در باره سوء استفاده رهبران مذهبی حزب شاس میباشد.

یاکوب یوسف، فرزند ربای عوبدیا یوسف رهبر روحانی حزب شاس، در سخنرانی که اخیراً بعمل آورد رهبران این حزب را به سوء استفاده، سرقت و جعل متهم نمود. او گفت، اینان تا زانو در لجن فرو رفته اند و وقتی به دام پلیس می افتند عوام فریبانه ادعا میکنند این بازجویی فقط به دلیل آنست که صفارادی هستند.

او ادعا کرد که متاسفانه پدرش به حرفهای او توجهی نکرده است و بهمین دلیل پینحاسی که نفردوم حزب شاس

## دکتر لیدیا حکیمزاده

### دندانپزشک

16550 Ventura Blvd., Suite 320  
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

قبول بیمه های دندانپزشکی

درمان بیماریها و لثه و جراحی لثه

درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)

ساخت روکشهای چینی و پروتزهای ثابت و متحرک

ترمیم دندانهای شکسته و دندانپزشکی زیبایی (باندینگ)

دندانپزشکی کودکان و پیشگیری از بوسیدگی دندانها

# دکتر الف سلیم پور

## دکتر پیمان سلیم پور

متخصصین بیماریهای کودکان

آسیستان پروفیسور UCLA



انسینو

16260 Ventura Blvd., Suite 210, Encino, CA 91436

**(818) 907-0322**

## چو من بگذرم...



خدای نخواست بمن آسیبی برسد. در پرتو این دلگرمی دلیرانه بود که من قلم روی کاغذ گذاشتم و شروع بنوشتن کردم، اینطوری: «بنده، میرزا آقا جان نفتالی فرزند مرحوم آقا اسحق بزاز متولد اصفهان، متولد سنه ۱۳۰۳ شمسی در نهایت سلامت عقل و شعور، خواسته های خود را بعنوان میل، تصمیم و نظر قطعی ام، بقرار زیر اعلام میدارم. بنده مایلیم که کلیه دار و ندارم بطور مساوی بین فرزندانم (صرف نظر از اینکه زن باشند یا مرد) تقسیم شود. دارائیهای مزبور عبارتند از...»

آقا ما هرچه به عقل ناقص خودمان فشار آوردیم، هیچ دارائی به فکرمان نرسید. به کافی گفتم: «بگو بینم دارائی هامون را!» و کافی اسباب اثاث خانه را شروع کرد به شمردن: «تلو یزیون گرد زنیست- مدل ایرانیان خریداری ده سال پیش، میز و صندلی یکدست خریداری از گاراژ سیل، تختخواب...» گفتم: نه خاتم، اسباب و اثاثیه که من بمیرم خود بخود و بدون مالیات بتو میرسه. از دارائی ها بگو، مگه میشه ما هیچی نداشته باشیم؟» کافی گفت: «میخواهی زمین جاده کرج را بنویس. خانه پشت پادگان جمشید آباد هم هست...»

از همان اوائلی که باین مملکت آمدیم، چپ و راست به بنده توصیه شد که وصیتنامه بنویسم. آنروزها، تا حدود زیادی، زبان گوینده نمی گشت که کلمه وصیتنامه را بزبان بیاورد- صدتا «دورازجان شما» و «دشمنتان» و «بعد از صد و بیست سال» میگفتند تا به کلمه مزبور برسند- حالا دیگر مثل آب خوردن از وصیتنامه حرف می زنند و توصیه می کنند.

«هنوز وصیتنامه ننوشته ای؟ ای آقا، اومد پس افتادی مُردی، اونوقت دولت فخیمه ایالات متحده میآد سراغ وراثت بی پناهت و تسمه از گرده شان می کشه.»

راستش بنده چند بار تا حد برداشتن کاغذ و قلم هم رفتم ولی چنان رعشه ای بر من مستولی شد که از نوشتن صرفنظر کردم. عیالم، کافی خانم که معرف حضورتان هستند، بالاخره یکروز بمن دلگرمی مفصل دادند که: «مگر خود این زندگی چیه که تو اینقدر نگرانش هستی که مبادا بمیری- اصلاً چون من هم باید بنویسم، بیا بنشینیم با همدیگه یک چیزی بنویسیم.» آقای من که شما باشید، بناگاه کافی بشکل فرشته نگهبان درنظرم مجسم شد که جلوی فرشته مرگ ایستاده و سینه سپر کرده تا مبادا-

«نه نیست خانم، اینها را وراثت قبل از موت صاحب مال، بالا کشیده اند رفته پی کارش.» و ما هردو نشستیم و خنده مان گرفت از اینکه چیزی نداریم که درباره چگونگی تقسیم آن وصیت کنیم. ملاحظه میفرمائید که آسمان جل بودن میتواند مزایای فراوانی هم داشته باشد، از جمله اینکه شما از وصیت نامه نوشتن معاف می شوید! نه؟ باری قلم را زمین گذاشتیم و بلند شدیم حاضر شدیم رفتیم مجلس ختم مرحوم رحمت اله خان، نوه پسرعموی مادر بزرگ زن دانی کافی، عیال بنده. هم سن و سال من بود. درایران کارمند وزارت آبادانی و مسکن بود، عصرها هم توی یک شرکتی که لوازم آرایش تولید می کردند کار میکرد. بعد از مدتی صاحب شرکت مقداری سهم شرکت را بعنوان پاداش به رحمت اله داد و سهام بالا رفت و رحمت اله سهامش را فروخت و نزدیک میدان مجسمه تکه زمینی خرید و ساخت و فروخت و جای آن دو تا زمین خرید و ساخت و فروخت و تصاعد بالا گرفت و رحمت اله شد پولدار و شد عضو کلوب گردن کلفت ها!

خدا رحمت کند رحمت اله را آدم بدی نبود، آدم خوبی هم نبود. یک آدمی بود مثل همه ما. خوش جنسی هایش را داشت، اما بدجنس هم بود. عاشق زنش بود، اما سالی دوسه بار برای انجام امور تجاری به تایلند میرفت و بعد میآمد توی مهمانی می نشست به تعریف کردن خاک بسری هایش - حالا مثلاً شام خورده ایم و نشسته ایم (توی ایران را عرض می کنم) - خانمها جدا، آقایان جدا - یکمرتبه وسط گفتگو بمان می پرید که: «آقا تیکه میکه چه خبر؟» و بعد شروع میکرد که: «هیچ جای دنیا تایلند نمیشه، چه تیکه هائی آقا!». همین رحمت اله خان، یکی از دوستان قدیمیش بی پول شده بود، پنجاه هزار تومان، اونهم پنجاه هزار تومان بیست سال پیش، باو داد و پس نگرفت - اما خواهر خودش گرفتاری مالی داشت، دریغ از صنار کمک. مجمع اصداد بود، خدا بیامرز یکوقت از ته سوزن رد میشد و یکوقت از دروازه هم رد نمیشد. بارها من پیش خودم فکر کرده بودم که وقتی رحمت اله به رحمت ایزدی به پیوند، در بارگاه الهی، قربانش بروم، گلی در دسر ایجاد خواهد شد که آیا این بنده را به بهشت بفرستند یا به دوزخ، چون افراط و تفریط بخشی از ساختار شخصیت آن خدایبامرز بود.

و حالا ما در کنیسه ای سینای نشسته ایم و سخنران پشت سخنران است که منبر میرود. سخنرانان که باشند؟ شاید در تمام طول عمرشان یکبار هم رحمت اله را ندیده اند و نمی شناسند. معلوم و مشخص است که خانواده رحمت اله، یک تعریف نامه بلند بالا نوشته و داده اند دست سخنرانان مادر مرده که بخوانید، و اینها هم می خوانند:

«مرحوم مغفور جنت مکان، انسانی بود والا و خانواده دوست. در طول زندگی پر ثمر خود، آزارش به هیچ بنده خدائی

نرسید - سهل است، دنیا را هم آباد کرد. از عنفوان جوانی نشانه های هوش و ذکاوت و نبوغ را میشد روی پیشانی بلندش بخوانی. (زیر لب میگویم: خدایبامرز پیشانی کوتاهی داشت! بغل دستیم، پخی میزند زیر خنده، کافی که آنسوی من نشسته، با آرنج می کوبید توی پهلویم - یعنی ساکت!) بنده ایشان را از نزدیک می شناختم. مردی بود با تقوی و فضیلت. از بیچارگان دستگیری میکرد و برای احقاق حقوق مستمندان مبارزه میکرد. چنان اوقاتم تلخ می شود که دوباره زیر لب میگویم: اینجای آدم دروغگو. کافی با عصبانیت از جا بلند می شود و بمن اشاره میکنند که یعنی برخیز برویم - مجلس نمی گذارم، می نشیند و بیخ گوشم میگوید: - اگر فک و فامیل های خودت مرده بودند، باز هم از این اداها درمیآوردی که داری آبرو و حیثیت منومی بری. خوب یک دقیقه خودت را نگهدار! از اینجا بعد بنده فقط گوش دادم و حرص خوردم.

همین که به خانه رسیدیم، کافی یکمرتبه مثل ترقه از جا دررفت و گله و شکایت که: «چرا هیچ مرد دیگری هیچی نمیگه و تو همه اش غر و لند میکنی. بابا من عروس دارم، داماد دارم، آبرو دارم. خوب بس کن!» و بنده در مقام دفاع پاسخ دادم که: «آخه هیچکدوم از این تعریف هائی که برای رحمت اله کردند درست بود؟ حالا نه اینکه من بخوام پشت سر مرده حرف بزنم، اما این درسته که کسی ظلم های خدا را بکند و بعد تا سرش را زمین گذاشت، برسوندش به عرش اعلی. مسخره تر اینکه یک کلمه راجع به خوبی هاش که حق بود نگفتند. خلاصه اینطور بگم سخنرانی ها، حالت لایحه دفاعیه داشت برای گناهان اون مرحوم تا تعریف ثواب هاش!»

کافی در مقام دفاع از حیثیت خانواد گیش (ونه حق و حقیقت) سخنان بسیاری گفت که بنده در مقام پاسخگویی به آن برنیامدم و درحالیکه چشم بدهان او بود و تظاهر به شنیدن میکردم، درحقیقت یک گوشم در بود و یکی دروازه. همینطور داشتم پیش خودم فکر میکردم که چشم افتاد به وصیتنامه ام که از ظهر روی میز مانده بود و یکمرتبه باین فکر افتادم که اگر همه مردم دنیا دوست داشته باشند که در مرگشان تعریفشان را بکنند، من این را حق خودم میدانم که وصیت کنم که... بلند شدم رفتم سراغ وصیت نامه. تا آنجا نوشته بودم که در نهایت عقل سلیم دارم این وصیتنامه را می نویسم. قلم را برداشتم و دنباله وصیتم را اینطور ادامه دادم و از شما خواهش میکنم، طبق قانون مطبوعات (!) امر بدرج آن در شوفار بفرمائید:

«از کلیه سروران و دوستان و دوست نمایان و دشمنان و سخنرانان و شرکت کنندگان عزیز و مهربان در مراسم خاکسپاری و مجلس ترحیم بنده، استدعای عاجزانه دارم که در مرگ حقیر، مراتب زیر را رعایت فرمائید:



### اول- اطلاعیه

لطفاً مرگ بنده را با بوق و کرنا از رادیو و تلو یزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی به آگاهی خلق اله نرسانید؛ ولی از آنجا که میدانم که بعد از مرگ من و باز کردن این وصیتنامه و خواندن این سطور دورهم جمع میشوید و میگوئید: وصیتش مفت است، مگر می شود اطلاعیه نداد، علیهذا لطف بفرمائید و حقیر را بعنوان یکی از صاحب منصبان عالیرتبه وزارت دارائی معرفی نکنید و جا نزنید چون بنده فقط یکسال توی این وزارتخانه در سمت کمک ممیز انجام وظیفه میکردم و از آنجا که از عهده آن بر نیامدم، رفتم دنبال بزازی و صدقه سر خدا و شما، وضع هم خوب شد. البته برای ثبت ابدی هم گفته باشم که همینطور مفتی هم پولدار نشدم. با جان کندن پول در آوردم. بقیه به کول کشیدم و از این خانه بآن خانه رفتم و فروختم و اندوختم و بردارایم افزودم و گذاشتم همه را و با جیب خالی باین دیار آمدم. معبداً چنانچه اطلاعیه دادید، حتماً در آن ذکر بفرمایید که متوفی از کلیه خانمها و آقایان زیر عاجزانه تمنا نموده است که در هیچ یک از مراسم عزاداری ایشان شرکت نکنند:

کلیه دوست نمایان و بستگانی که در طی سالیان دراز، داعیه دوستی صمیمانه و برادرانه و یک جان در دو قالبی داشتند و تا پا به این سرزمین گذاشتند غربت محک تجربه شد و واضح و مُبرهن گردید که دوست و فامیل بودن پیشکششان، با بوقلمون صفتی خود چنان مارهای زهر آگینی از آب درآمدند که متوفی عطایشان را به لقایشان بخشید و بوسید و کنارشان گذاشت و اگر گهگاه از سر اجبار با آنان روبرو میشد و حتی سلام و علیکی در میان بود، محض دنیاداری بود و بس.

### دوم- مراسم خاکسپاری

لطفاً مزاحم هیچ بنده خدائی نشوید که یگروز کار و زندگی را رها کند بیاید آنطرف این شهر درندشت تا شاهد چال کردن جسد زمینی من باشد. اگر متصدیان قبرستان قبول کردند، نیازی نیست که مزاحم حتی زن و بچه من هم بشوند- خودشان بنده را در بستر ابدی بخوابانند برود پی کارش.

### سوم- مجلس یادبود

لطفاً اگر طاقت میآورید، مجلس یادبود بگیرید. توی همان اعلامیه بالا بنویسید «مخارج مجلس یادبود، بنا به وصیت آن مرحوم، به امور خیریه تخصیص داده میشود.» بگذارید سفره چند محتاج رنگین شود و ما هم از آن بالا کیف کنیم. ولی باز هم از آنجا که میدانم که با خواندن این سطور میگوئید: «مگه میشه آقا، مردم تف تفه مان میکنند. پشت سرمون متلک میگن که: انگار چغندر چال کردند، یک فاتحه هم براش نخوندند!» بنابراین در مجلس یاد بود بنده دستورات زیر باید بدون هیچگونه کم و کسری مراعات گردد:

۱- سخنرانان: به عقیده من در مراسم ختم باید ذکر از اینک بنده چه کسی بوده ام بشود و سپس مراسم مذهبی بجا آید. برای اینکار هم افراد آموزش دیده و متخصصی هستند بنام «حاجام» و «راو». اگر میخواهید روح من آن بالا آرام باشد، تلفن را برندارید

و هر بنده خدائی را که یکروزیک جا جلوی میکروفون رفته و دو کلمه حرف زده بچسبید که: «آقا نمیدانید میرزا آقا جان- دور از حال- چقدر بشما احترام میگذاشت. بمیرم بر اش، وقتی داشت نفس آخر را می کشید، بیخ گوش من گفت شما حتماً حتماً در مراسم ختمش سخنرانی کنید!» آقا جان، بنده - که اسمم میرزا آقا جان است- طبق این وصیتنامه، صریحاً اعلام میکنم که در ختم من جز یک روحانی که مراسم مذهبی را باید بجا بیاورد و حداکثر یک نفر دیگر که نزدیکترین انسانی است که در زندگی من کار ساز بوده و دوستش دارم و اسمش را شفاهاً به فرزند نام گفته ام، حق حرف زدن ندارند. حالا چرا اسم این آقا را اینجا نمی نویسم؟ برای اینکه ایشان ممکن است زودتر از من بمیرند!

**۲- بیوگرافی بنده:** شرح احوال زندگی من خیلی مختصر است و کسل کننده و ملال آور که کلاً در فصل اول این وصیتنامه- بخش «اطلاعه» بآن اشاره شد، والسلام.

**۳- صفات برجسته بنده:** در کودکی من بچه ای شرور بودم. یکبار رفته بودیم با بچه های هم سن و سالمان توت به تکانیم و بخوریم، هوشنگ پسر میرزا یوسف از درخت توت مثل گریه کشید رفت بالا- من حسودیم شد- چون بلد نبودم بآن فرزی از درخت بالا بروم- یک قلوه سنگ برداشتم و به بهانه اینکه شاخه پُش توتی را نشانه گرفته ام، ول کردم سمت پیشانی هوشنگ- هنوز که هنوز است بعد از شصت سال یک ورقلمبیدگی گنده روی پیشانی هوشنگ است که بچه ها و نوه های اش اسمش را گذاشته اند علامت عمواقا جان- چون بنده را عمو صدا میزنند. یکبار هم در خانه میرزا یحیی همسایه دست راستی مان را زدیم و در رفتیم، دنبال کرد مرا گرفت و گوشم را کشید. منم جوش آوردم با مشت کوبیدم زیر شکمش. حالش آنقدر بد شد که مجبور شدند بیرندش مریضخانه انگلیس ها. این دو مثال را برای آن آوردم که چنانچه سخنرانی بخواهد در مورد اینکه از همان اوان کودکی من مثل یک فرشته بوده ام داد سخن بدهد، از همین جا خلع سلاح کرده باشم.

حالا بیایم سر جوانی ببعد. من از همین حالا دارم می بینم میرزا عبدالله خان را که پشت سکوی خطابه ایستاده و دارد از محاسن دوران جوانی ببعد من نطق میکند. راستی تا یادم نرفته اینجا می نویسم و وصیت میکنم و دستور میدهم که ایشان (که از بچگی با من ادعای دوستی داشته اند و حالا که دم گُلُفت شده اند، جز لشرانی گفتن بمن کار دیگری بلد نیستند) حق ندارند- تکرار میکنم- حق ندارند در مجلس ختم من شرکت کنند. چه رسد باینکه بخواهند سخنرانی هم بکنند. حاشا، حاشا- نگذارید ها! اما میدانم که بالاخره ایشان با یک کسی دیگر مثل ایشان منبر میروند و میگویند: «روان شاد میرزا آقا جان،

همسری بود که با طلعت خانم (قبلاً عرض کرده ام کافی اسم خودش را گذاشته طلعت) مثل دوتا چلچله توی یک آشیانه نوک توی نوک هم کرده بودند و برای هم جانفشانی میکردند، مهربان بودند، هرگز یک کلمه با هم دعوا نکردند.» و بنده که روحم در مجلس ختم حی و حاضر است، حرص خواهم خورد و هیچ بعید نیست که دور از جان شما سکنه قلبی کنم و دوباره بمیرم- چون بنده از روز اول ازدواج، با کافی دعوائی بوده ام تا با امروز و فکر میکنم دنباله این جدال بآن دنیا هم برسد.

میرزا عبدالله نرود بالا و نگوید که: «فرزندانش را مثل تخم چشمش دوست داشت و بچه هایش هم محبت را با او و همسرش تمام کردند» چون بچه های من (جز قربانش بروم پروانه، دخترم)، توی این غربت، مرا رها کرده اند و هر کسی رفته دنبال کار خودش و ما را از دیدار نوه هایمان هم محروم کرده اند.

از همه مهمتر اینکه نروید بگویند: «میرزا آقا جان بزرگترین نویسنده قرن بود و انتشار یادداشت ها و درد دل هایش در شوفار باعث شد که شهرت جهانی پیدا کند و ناشران بسیاری جلوی در خانه اش صف بکشند و التماس کنند که: بده آثارت را ما چاپ کنیم.» بنده شهروند ساده ای هستم که خورده ام به پست این آقای ابراهیمی- ایشان هم چون خودش را نمی خواهد توی دردسر بیاندازد، شاخ توی جیب من میگذازد که بنویس و بگو- چون حرفهایت «جنبه فلوکلوریک و مردمی دارد» و بنده هنوز هم نفهمیده ام اوقات تلخی های آدم و دعوا با زن و بچه هاش، کجاش فلوکلوریکه؟ ایشان قربانت کردم، پارتی بازی میکنند و من خوب می فهمم. بنده و این آقا هر دو بچه محله جهانباره اصفهانیم و گرنه چرا ایشان پای صحبت یک کاشی یا همدانی نمی نشینند؟ پس از مرگ من و باز شدن این وصیت نامه، ایشان مکلفند در این مورد توضیح لازم را در اختیار خوانندگان خود بگذارند- اما تا وقتی من زنده ام، بگذار پارتی بازی ادامه پیدا کند چون از شما چه پنهان راستش منم خوشم میآید مرتباً سر و کله ام توی شوفار پیدا شود!

بنده، در حد توانائیم، به سازمانهای خیریه کمک کرده و میکنم اما آن بالا مرا سخاوتمندترین مرد جهان جا نزنید. نصف دنیا، سر رُک گوئی و بی شیله پبله بودن من، همیشه خواسته اند و میخواهند سر به تن من نباشد. نروید بگویند: چنان مهربان بود که دوست و دشمن عاشقش بودند و یک نفر- حتی یک نفر را هم از خود نرنجانند.

من هرگز به ظاهر توجه نکرده ام، نکند بمیرم و بشوم شیک پوش ترین مرد کره خاکی.

و آخرین وصیت اینکه اگر دلشان خواست روی سنگ قبرم بنویسید: بارزترین صفتش این بود که جگر داشت. و حرفش را میزد.



# The Linen Room

عرضه کننده  
زیباترین و بهترین  
لوازم دلخواه

اطاق خواب و حمام  
با کیفیت عالی

و قیمت مناسب



860 S. Los Angeles St.  
Los Angeles, CA 90014

طبقه چهارم کوپر بیلدینگ در  
دان تاون لوس آنجلس

(213) 622-3320

انواع ملحفه - لحاف - حوله های تزئینی  
رومیزی - لحاف پر قو - مجموعه ای زیبا  
از ساتن لوازم تزئینی حمام و...



American Express Bank International

## امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال

وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی با دارائی متجاوز از صد  
میلیارد دلار باشبکه گسترده بین المللی در ۳۹ کشور جهان  
وسابقه ۶۶ ساله بانکی

انجام کلیه امور بانکی بین المللی، دریافت سپرده به ارزهای معتبر،  
افتتاح اعتبار اسنادی، خرید و فروش سهام، طلا و نقره و سایر خدمات  
بانکی

- ✦ پروژه های سرمایه گذاری در پروژه های خرید سهام و اوراق بهادار زیر نظر متخصصان با  
تجربه امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال.
- ✦ تضمین صد درصد اصل مبلغ سرمایه گذاری با سابقه سودآوری متجاوز از ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۶.

American Express Bank Int'l.  
600 Wilshire Boulevard, Suite 350  
Los Angeles, California 90071

(213) 489-3400

American Express Bank Int'l.  
421 No. Rodeo Dr., Penthouse 1  
Beverly Hills, CA 90210

(213) 858-2924

# دکتر آونر منظور



جراح متخصص بیماریهای زنان، زایمان و نازائی

دانشیار دانشکده پزشکی UCLA

جراحی میکروسکپی - لیزر

مطب: ساختمان پزشکان سیدرز ساینای

تلفن: ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)

(213) 855-7071

# شرکت ساختمانی فرد

## فعالترین شرکت ساختمانی ایرانی در کالیفرنیا

متخصص در طرح و اجرای ساختمان های اداری، تجاری، مسکونی، آفیس بیلدینگ، شاپینگ سنتر، آپارتمان، کاندو و...

- مدیریت و اجرای پروژه های ساختمانی
- محاسبات فنی
- هماهنگی امور طرح، تهیه نقشه و پروانه های ساختمانی
- مشاورت و تأمین وام های ساختمانی
- برآورد طرح و محاسبات اقتصادی پروژه ها

جهت مشاوره و دریافت سوابق کارهای انجام شده با آقایان تماس حاصل فرمائید.

**مهندس تورج و سیاوش دقیقیان**

**FARD INC.**

General Contractors  
Developers  
CA State Lic. # 396212

12304 Santa Monica Blvd., Suite 218  
Los Angeles, CA 90025

**(213) 820-4806**

# یادواره‌ای برای

## شادروان اسحق حکیم

باسدار فرهنگ ایران زمین

### وزیر گداشت میراث دار شایسته‌او



مرحوم اسحق حکیم

هر چند در مورد سهم یهودیان ایرانی درنگ‌داشت و بزرگداشت فرهنگ ایران زمین بارها در این نشریه سخن به میان آمده، معذرا این تعهد و دلدادگی بحدی است که هر از چند گاه با پیش آمدن موردی، باز فرصتی دست می‌دهد تا به تحلیل و بررسی این همبستگی تاریخی بپردازیم. زندگی نامه شادروان اسحق حکیم را می‌شنویم، از زبان فرزندش مسعود حکیم:

«پدرم که از رهبران صاحب نام جامعه یهودیان ایران بود، بیشتر عمر خود را در راه خدمت به مردمش صرف نمود. بخاطر دلدادگی که به آموزش داشت، یکی از بنیان گزاران مدرسه کورش در تهران بود که هزاران دانش آموز از این نهاد آموزشی فارغ التحصیل شدند. فعالیت‌های خیرخواهانه او ابعاد گسترده ای داشت. بیش از بیست سال مسئولیت کنیسی حسن آباد را بعهده داشت. کانون فرهنگی اسحق حکیم را در شمیران بنیاد نهاد و یکی از اعضای موسس «حبر» بود. پس از جنگ جهانی دوم که سیل کوچ یهودیان از شهرستانهای مختلف به تهران آغاز گردید، اسحق حکیم بشتوانه استواری بود برای همه نیازمندیانی که به تهران می‌آمدند و در مقابل کمکی که به آنان میکرد، تنها یک تعهد میخواست و آن اینکه فرزندان این کوچ کردگان بمدرسه رفته با سواد شوند و در اثر این پافشاری بود که این گروه از فرزندان ما همگی، پس از اتمام تحصیلات، به مدارج عالی در علم و نیز امور بازرگانی دست یافتند. محل کار او که بمرکزی برای

کمک به نیازمندان تبدیل شده بود، در قلب بازار تهران و در میان هموطنان غیر یهودیش بود که صمیمانه دوستش داشتند، چرا که او پیام آورد دوستی و مهربانی بود و با چنین صفتی به آسانی میتوان مرزهای اعتقادات و سنن متفاوت را درنوردید.

پدر من مرد عمل بود و ایمان و زندگی او نمادی از اعتقاد راستین به همه میراثها و سنت های مردمش و آنانکه به گونه ای از این صفات از بهره جسته اند، خود میراث دار ارزشهای والای انسانی او هستند.

و بدین ترتیب رشته پیوستگی علائق انسانی پایدار میماند.»

و بدنبال این پیوستگی است که پرچمی را که پدر با تمام نیرو بدوش می کشیده، خود بر شانه فرزندش می گذارد و این تداوم همچنان پایدار میماند- چرا که بخاطر کمک هائی که مسعود حکیم بنام پدرش و برای بزرگداشت نام او به بخش در شرف تأسیس مطالعات ایران شناسی دانشگاه عبری اورشلیم نموده، یاد اسحق حکیم را در روز شنبه ۴ ماه می ۱۹۹۱ طی مراسم باشکوهی گرامی میدارند.

پرفسور اوراهاام هارمن که سالها سفیر اسرائیل در واشنگتن بوده و سپس در فاصله سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۳ ریاست دانشگاه عبری اورشلیم را بعهده داشته، دل بستگی خانوادگی حکیم را به فرهنگ و ادب ایرانزمین می ستاید و دولت مردان و دیگر نمایندگان این دانشگاه با سخنرانی های خود از همبستگی همه مردم ایران، صرف نظر از اعتقادات مذهبی و مسلکی شان سخن میگویند.

گرامی میداریم کوشانی این فرزندان خلق خود را در راه خدمت بمردم خود و آرزو میکنیم که همه ما اقبال آنها داشته باشیم که دنباله رو مردم سالارانی چون اسحق حکیم باشیم.

آیند (به نوریگما و صدام حسین نظری بیفکنید).

این عقیده کم و بیش در بیشتر مذاهب و اُمت ها بنحوی وجود دارد. اسلام درانتظار امام زمان روزشماری میکند. مسیحیان و یهودیان هر دو چشم براه نجات دهنده مسیح یا ماشیح نشسته اند ولی با یک فرق: پیروان مسیح میگویند او برای دومین بار آفتابی خواهد شد ولی فرزندان یعقوب عقیده دارند نجات دهنده برای اولین بار می آید.

حال چه امام زمان، باشد چه مسیح و چه ماشیح (یا نماینده ای از آنها) توقع و انتظار بشریت از او در مرحله اول برقراری صلح و عدالت و برادری و برابری و شفقت در این دنیای خاکی و خون آلود است.

غم انگیز اینجاست که این انتظار و توقع و امیدی است که از بدو تاریخ تاکنون هرگز بطور کامل برآورده نشده و اگر هم روی داده موقتی و موضعی بوده است و بعقیده بدبینان و گوشت تلخان هیچوقت هم حصول و وصول بآن روی نخواهد داد و سماق مکیدن بشر ادامه خواهد داشت.

وقتی خوب نگاه کنید در سراسر تاریخ سیل خون بی گناهان هرگز خشک نشده است و اگر هم در منطقه ای خشک شده از جای دیگر سردرآورده و این فواره شوم و این سیل خون ادامه پیدا کرده است.

از یک بابت رنگ خون قرمز در حال فوران (یا دلمه بسته شده) بخشی از دورنمای این سرزمین نفرین شده و بانی این هفت رنگ قوس و قزح است و بانی این ماجرای خونین هم برادر بزرگ همه ما قابیل بوده است.

ظاهراً هیچکس غیر از قاتل (قابیل) شاهد اولین جنایت (برادرکشی) تاریخ نبوده است و هیچکس هم نمیداند تماشای فوران خون سرخ هابیل مادرمرده چه اثر مخوف و ویران کننده ای بروی قابیل برادرکش بجای گذاشته و چه بندی در درون او از هم گسیخته است که برای

## قابیل... برادر بزرگ

### برادرکش



«...ظاهراً هیچکس غیر از قابیل شاهد اولین جنایت (برادرکشی) در تاریخ نبوده است و هیچکس هم نمیداند بوی خون و تماشای فوران خون سرخ هابیل مادرمرده چه اثر مخوف و ویران کننده ای بروی این برادرکشی بجای گذارده و چه بندی در درون او از هم گسیخته است که برای همیشه او را عوض کرده و نسل های بعدی را هم در میان گرفته و ما هنوز داریم تاوان پس میدهیم...»  
از یک بابت رنگ خون قرمز در حال فوران (یا دلمه بسته) بخشی از دورنمای این سرزمین نفرین شده و یکی از هفت رنگ قوس قزح است و بانی این ماجرای خونین هم (برادر بزرگ همه ما) قابیل قاتل است...»

میدهد، زل زن و مرد عوض میشود و فرزند برعلیه پدر است و مادر برعلیه دختر و برادر بر ضد برادر. دولت ها بهم دروغ میگویند و شهرهای یکدیگر را کوفه میکنند (به کویت بنگرید) و سران مملکت، دزد و شیاد و قاچاقچی و میرغصب صفت در می

میگویند وقتی آخر الزمان در شرف فرا رسیدن باشد، علائم ترسناک آن فراوان است ولی ما اغلب متوجه نمیشویم: همه چیز و همه کس مسخ میشود و نظم و ترتیب دنیا درهم میریزد و جای خود را به تشنج و بی رحمی و اختناق و گشت و کشتار

همیشه او را عوض کرده و نسل های بعدی راهم در میان گرفته و ما هنوز داریم تاوان پس میدهم.

شاید هم وقتی قابیل فوران خون برادرش هابیل را بروی مزرعه گندم تماشا کرده بحال خلسه افتاده و دهشت و لذت (دو قطب مخالف عواطف آدمی) با هم در درون او جان گرفته اند و عقل نهان او هم در یک طرفه العین این کشمکش و التهاب مخوف را بخود جذب کرده و پایه گذاری این ماجرا (عشق به خون ریزی و ترس از خون ریزی) نقطه اش بسته شده.

پایه گذاری این خونریزی را برادر قابیل بطور فردی شروع کرد و این سیلاب از خون هابیل مایه گرفت و بتدریج طی هزاران سال به خونریزی دسته جمعی منتهی شد.

فواره تبدیل به فوران شد و فوران سیلاب گشت و سیلاب به رودخانه تبدیل گردید و بوی خون دنیا را تبدیل به یک سلاح خانه متعفن و عظیم کرد.

باشگاه قصابان و خونخواران تأسیس شد و در دوره های مختلف : ضحاک ها و آتیلا ها و چنگیزها و تیمورها و استالین ها و هیتلرها و صدام حسین ها و حافظ اسد ها به عضویت افتخاری آن درآمدند و جریان سیل خون را در دنیا تازه نگاه داشتند و نگذاشتند دلمه ببندد و از رونق بیفتد و از

سیلان باز ایستد.

اینها در سراسر تاریخ جزء گروه قاتلین «عمده فروش» بودند ولی ما معمولی ها هم به سهم خود در سراسر تاریخ چند قطره یا کاسه یا قدحی از خون به این سیلاب خروشان افزودیم و کمک کردیم. آنها قاتلین دسته جمعی بودند و ما هم قاتلان تک پراکنده از آب درآمدیم و در خون غوطه ور شدیم و آتش بپا کردیم و نگذاشتیم این سیل خون خشک شود.

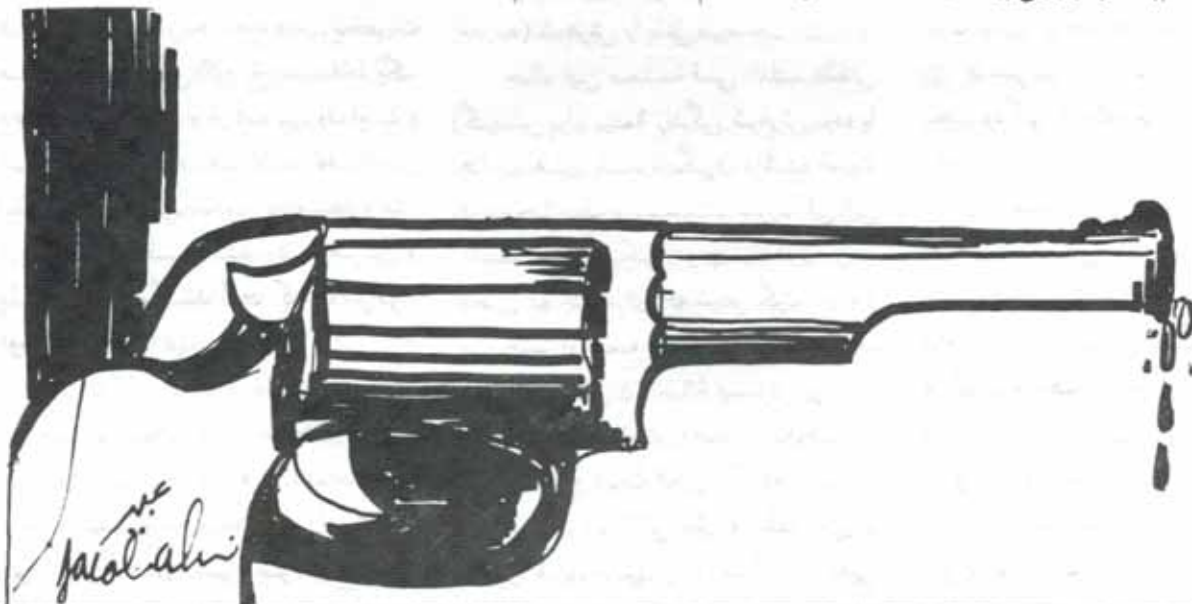
در هر دهکده و کوهپایه ای و در هر شهر و برزنی اگر دستمان به غریبه ها نرسید همسر و فرزند یا خواهر و برادر خود را به قتل رساندیم و این عطش شوم این ارضیه از عزیززی به ارث رفته از برادر بزرگمان قابیل را اندکی تسکین دادیم و گاه فرزندان خودمان را هم به بهانه انجام فریضه ها و مراسم مذهبی به قربانگاه بردیم. راد مرد بزرگ و ابراهام نازکدل خودمان هم نزدیک بود به این دام بیفتد و با نغله کردن اسحق نسل یهود را از همان روزهای اول منقرض کند و پرونده قوم بنی اسرائیل را هنوز نضج و مایه نگرفته برای همیشه ببندد.

مثل اینکه این عشق پنهانی به خونریزی خودی و غریبه و دوست و دشمن نمی شناسد چون ما در این مراسم مذهبی گاه خودمان را هم هدف قرار میدهم. قمه

زدن برادران مسلمان ما در ایام عزاداری تاسوعا و عاشورا و عشق جنون آمیز بعضی از مسیحیان به عیسی که در روز عید پاک خودشان را به صلیب میکشند و حقیقتاً میخ به کف دستهای خود کوبیده و چند ساعتی بر فراز صلیب میمانند، نمونه های بارزی از این کیفیت اسرارآمیز و این تعامیل به تماشاای خون است که در لباس مراسم مذهبی پوشانده شده و عبرت انگیز است.

شاید مایه سرفرازی نیست ولی ما چه بخواهیم چه نخواهیم اسیر این غریزه هستیم و تعامیل و حتی عشق آشکار یا پنهانی به خونریزی را از اولین برادر کش تاریخ به ارث برده ایم و همه مان قاتل های بالقوه هستیم اما بعضی بیشتر ما این تعامیل موروثی و شوم خون راه انداختن را در خود گشته و دفن کرده ایم و اغلب خون نریخته و خون ندیده به سرای باقی می شتابیم ولی گاه اختیار از دستمان در می رود و وقتی بخود می آیم که می بینیم قابیل را روسفید کرده ایم و حلال زادگی خودمان را به ثبوت رسانده ایم.

این میراث دوزخی قابیل است، این خاطره دردناک و مخوف و چندش آور اولین برادر کشی تاریخ است که ما در ناخودآگاه دفن کرده ایم ولی دررگهای یک یک ما مثل بیماری ایدز موج میزند و ارضاء و تکرار میطلبند و گاه هم موفق



عبر  
سید الهادی

میشود.

البته ما نمیخواهیم قبول کنیم ولی همه مان مجازاً و لفظاً هم شده این تمایل تأسی کردن به قابیل را در گزارشات و مکالمات روزانه خود بروز میدهیم و متوجه نمیشویم. به تهدیدات و خط و نشان کشیدن های لفظی (و ظاهراً توخالی بی آزار) خودمان گوش فرا دارید. خیلی پُرمعنی است:

مادر خشمگین به کودک نافرمان خودش: **میگشمت... میگشمت**  
کودک شش هفت ساله به خواهر یا برادر کوچکتر خودش (در دعوی سر اسباب بازی): **میگشمت... تیکه تیکه ات میکنم...**

جاهل محله به رقیب خودش: **به مرتضی علی شکمت را سُفره میکنم...**  
عاشق به معشوق خودش (در داستان داش آکل صادق هدایت): **مرجان... عشق تو مرا گشت.**

حتی وقتی هم ما فردی را خجالت میدهیم و در مقابل جمع شرمسارش میکنیم مردم میگویند: **خون او را ریختی... تو خون او را ریختی...**

مدارک و شواهد فراوان است و یکی دوتا نیست این التهایی که در درون هریک ما بر پاست و این طوفان مخوفی که در نهاد همه ما کولاک میکند همه این فرضیه معروف را جان میدهند: شخصیت ما و وجود ما مثل کوه یخ است فقط یک دهم آن پیداست و از آب بیرون است و آبرو میریزد و نه دهم آن در اوقیانوس ناخودآگاه مدفون شده، رنج میدهد و مثل ارباب و صاحب اختیاری نامرئی و پُرقدرت میکشد آنجا که خاطرخواه اوست.

۲

معمولاً یک نویسنده اغلب میکوشد درعالم خیال ماجراها و قهرمانان خیالی را ایجاد کند و خود و خواننده را تحت تاثیر قرار داده گاه مرعوب و سرگردان و گاه

شاد و گاه غمگین سازد ولی وقتی خوب نگاه می کنیم می بینیم مخوف ترین و عجیب ترین و تکان دهنده ترین ماجراها ماجراهائی حقیقی است که اغلب زیرگوش خودمان میفتد منتها ما یا غافل هستیم یا از آن بی خبر می مانیم.

البته این روزها آنقدر خاک توسری و قساوت و آدمکشی و سُبُت فراوان است که امری پیش پا افتاده شده است و قتل همسر (زن بدست شوهر و شوهر بدست زن) چندان جلب توجه نمیکند ولی در بین اخبار برادرگشی و همسرگشی این چند سال اخیر خادته ای که درماه مارچ امسال دریکی از شهرهای ایالت نیوهمپشایر روی داده است آنقدر دردناک و عبرت انگیز است که بوصف درنمی آید و باید بعد از خواندن فاتحه ای برای روح این شوهر جوان خواند و بعد با یک قدیش پرونده اش را بست.

مسلماً خیلی از ما عکس این زن و شوهر جوان را (در شب عروسی در سال ۱۹۸۹ در روزنامه ها دیدیم). عکسی است که انسان را شاد میکند و گمان میبرد زوجی به جوانان خوشبخت دنیا اضافه شده است ولی این نوعروس (یک معلّمه ۲۳ ساله) یکسال بعدش لباس عراسی را کنده لباس میرغضبی را میپوشد و با اغوا کردن فاسق خودش (یکی از شاگردان ۱۵ ساله مدرسه) شوهرش را بقتل میرساند.

حال این معلّمه قسی القلب هدفش گرفتن پول بیمه زندگی شوهرش بوده یا هدف های پلید دیگری داشته است در اینجا مطرح نیست. سوزناکی این داستان روی یکی دو جمله دور میزند، یکی دو جمله ای که شوهر نگون بخت و بی خبر از همه جا قبل از کشته شدن بدست فاسق ۱۵ ساله همسرش بر زبان رانده و این جنایت را صد بار مخوف تر و دردناک تر و عبرت انگیز تر کرده است.

آن شب (با تباری قبلی) معلّمه یکی از پنجره های منزل را باز میگذازد و وقتی

شوهر او از کار برمیگردد او به بهانه ای موقتاً خانه را ترک میکند. قاتل ۱۵ ساله و دونفر از دستیاران همکلاسی او بقصد کشتن شوهر فریب خورده وارد اطاق میشوند و تبهکار جوان اسلحه را بسوی او نشانه میرود.

گریگوری، شوهر بی خبر از همه جا، که گمان میبرد آنها بقصد دستبرد وارد خانه شده اند مقاومتی نشان نمیدهد ولی وقتی قاتل مسلح از او میخواهد حلقه عروسی خودش را هم درآورده باو بدهد گریگوری به التماس میفتد که هرچه میخواهند میتوانند از پول و جواهراتی که در منزل می یابند بردارند ولی حلقه عروسی را از او نگیرند چون همسرش بآن علاقه فراوان دارد و از دست دادن آن او را سخت ناراحت خواهد کرد.

قاتل ۱۵ ساله از وفاداری شوهر جوان منقلب شده دستش میلرزد و برای چند لحظه مردّد میماند ولی بعد بی آنکه حرفی بزند چند گلوله در مغز او خالی میکند و با دستیارانش از پنجره بیرون پریده در دل شب ناپدید میشوند.

• • •

گریگوری، شوهر جوان و بی خبر از همه جا، در قبر خود راحت بخواب! توجه انگشتر عروسی را به فاسق همسرت میدادی چه نمیدادی او ترا میکشت... راحت بخواب.

همسر توبه حبسی ابد بدون احتمال بخشودگی محکوم شده است... راحت بخواب...

تو معصوم و ناکام از جهان رفتی و حال کمپانی های فیلم برداری و سینماچی ها له له زنان با بازماندگان فامیل تو در تماس هستند و پول های هنگفت میدهند که ماجرای زندگی کوتاه و خونین ترا بروی پرده سینما بیاورند و میلیون ها به جیب بزنند... راحت بخواب. بوی خون همه جا را فرا گرفته و آخر زمان نزدیک است راحت بخواب...



## بوش ...

### رفیق نیمه راه ...

«... آبرقدرت ها باز دارند گرد های ستمدیده و زود باور را قربانی مطامع خود میکنند چون این ملت قبل از اینکه گرد باشد جزء گروه اقلیت است و اقلیت همیشه هدف قربانی شدن است و ما یهودیان که بوغ سنگین اقلیت بودن را بیش از دوهزار سال بگردن داشته ایم این حقیقت دردناک را بخوبی میدانیم و احتیاج بیاد آوری نداریم... امریکا یک پیروزی درخشان (نظامی) را تبدیل به یک شکست (اخلاقی) افتضاح آمیز کرد و دنیا آنرا باین زودبها فراموش نخواهد کرد... این سانحه دردناک خدا ساخته نبود و بوش ساخته بود... سرپوش روی این بی رحمی بوش گذاشتن گناه است...»

یک مثل آمریکایی میگوید: یک تصویر به هزار کلمه می ارزد. اخیراً در یکی از نشریات آمریکائی کاریکاتور دیدم که نشان میداد آمریکا فارغ (!) بوضع التماس آمیزی به صدام منسلل بدست میگوید: ما داریم جشن پیروزی (!) خودمان را بر عراق برگزار میکنیم خواهشاً این گشت کشتارهای خودتان را قدری کم سرو صدارت انجام دهید!

حال شاید تا این نوشته بدست شما برسد دامتان کهنه شده و اوضاع سرو صورت دیگری بخود گرفته باشد ولی حیف است آنرا به بوتۀ اجمال و فراموشی بسپاریم. سرپوش روی این بی رحمی

بوش گذاشتن گناه است.

امریکا در عرض ۱۰۰ ساعت کمر صدام حسین قصاب را شکست ولی کار را تمام نکرد چرا؟

بوش در سخن رانی های خودش مکرر مردم عراق را به شورش بر علیه صدام خونخوار و رژیم منفور او دعوت کرد ولی وقتی گردهای زود باور و ستمدیده اسلحه بدست گرفتند و بر علیه رژیم قیام کردند «حاجی بوش» توزد و کنار نشست و کمک نکرد. چرا...؟ آیا این حماقت بود؟ خیانت بود؟ پیروی از سیاست شوم «موازنه» بود؟ کورخواندن بود؟ بزدلی بود؟ چه بود؟

امریکا ۲۰ سال جان کند و کوشش کرد و سرانجام لکه ننگ و خجلت و سرشکستگی و یتنام را (بافتح درخشان ۱۰۰ ساعته بر علیه عراق) از دامن خود زدود ولی بوش در عرض ۲۰ روز همه را بیاد داد و خشم و خصومت و نفرت دنیا را برانگیخت.

چوبی که بوش (دانسته یا ندانسته) در آستین گردهای ستمدیده و زود باور کرد سالها مثل خاری بچشم دولت و ملت امریکا خواهد رفت و خودش هم میداند ولی نمیخواهد قبول کند و میکوشد کلاه شرعی برای آن بسازد.

این رژیم (صدام حسین) لازم بود سرنگون شود ولی نشد این خون آشام قسی القلب لازم بود در دادگاه بین المللی مثل تبه کاران نازی محاکمه شود که نشد و چرا؟ این مار سمی را فقط زخمی کردند و

سرش را به سنگ نکوبیدند چرا...؟

حال فرضاً هم این روزها دیر یا زود در عراق کودتائی بشود و سر صدام حسین را روی میثه اش بگذارند آیا خیال میکنید یک سیستم دموکراسی یا شبه دموکراسی را در عراق برقرار خواهند کرد؟ من که چشم آب نمیخورد.

با احتمال قوی کودتا کنندگان از افسران و مشاورین همین سیستم لعنتی و حزب بعث خواهند بود و دستشان تا مفرق بخون بیگناهان آلوده است و همین آش و همین کاسه خواهد بود.

چاه های نفت کویت هنوز میسوزد و صدام کشور خود و کویت را بخاک و خون کشیده است ولی او هنوز با اونفورم اطو شده و قلابی خود و کلاه بره مضحک در تلویزیون ظاهر میشود و دستور میدهد و وزیر مشاور نصب میکند. چرا...؟

زنان و کودکان گُرد، گرسنه و زخمی و با پاهای تاول زده در دامنه کوه ها بسوی ترکیه و ایران میگریزند و صدام هنوز بر مسند قدرت نشسته است وقاحت خود و حماقت (خیانت؟) فاتحین را ثابت میکند.

من و شما میدانیم سیاست (بخصوص سیاست بین المللی) بی پدر و مادر است ولی بیائید دعا کنیم امریکا و متفقین پنهانی با این هیئتلر عرب قرار و مداری نگذاشته باشند که «ما میگذاریم تو سر کار بمانی چون میخواهیم سیاست موازنه شوم را ادامه داریم...»

فقط یک امر مسلم است: آبرقدرت ها باز دارند گردهای ستمدیده را قربانی مطامع خود میکنند چون گرد ها قبل از اینکه گرد باشند جزء اقلیت ها هستند و اقلیت همیشه هدف «قربانی شدن» است و ما یهودیان که طوق لعنت اقلیت بودن را بیش از دو هزار سال بگردن داشته ایم این حقیقت دردناک را بخوبی میدانیم و احتیاج به یادآوری نداریم...



از: مهین عمید

کوله بار شب بدوش و میدوم / تا پگاه روشنی یابم ز روز  
آسمان پرستاره شب نمامت / جرعه ای می خواهم از مینای نور

شهرتنهایی من دامن کشان / سر به مرداب جدائی مینهد  
بردرختی خالی از برگ امید / مرغکی آوای غم سر میدهد

گوشها را سوی آوا میکنم / با دلم همساز میناید صدا  
واژه هاترسان به کاغذ میروند / همچو نجوایی ز بانگی آشنا

جاده غربت عجب بی انتهاست / تکروپهای دل گمگشته است  
نیک میخواهی بدانی این زمان / جان او با تیرگی آغشته است

منظری از سبزه زاران امید / پیش رویش مینهم با انتظار  
برگ یادی باغ و بستان میشود / میدمد گل از گنلش با یاد یار

کوله بارم را بسوئی مینهم / با نسیمی همزبانی میکنم  
درکنار سبزه زاری می کنم / با صبوریهایی می کنم

سر بگوش خسته ی دل مینهم / رمزی از راز بقاء میخوانمش  
میکنم نجوا ز فردهای دور / تا درامید ها میرانمش

میروم آنجا که خاطرخواه اوست / مهربانی ارمغانش می کنم  
میگشایم روزنی از معرفت / آگه از سر نهانش می کنم

نیزه ای نورازشکاف پنجره / گوشه ای را گرم و روشن میکند  
اندکی امید و شادی در خیال / شوره زاری را چو گلشن میکند

چون نیاید زندگی ای همسفر / همره من شودراین وارون اساس  
همدلی گریباده گیری ای بسا / گم نگردی در سرای ناشناس

من براهت نور می پاشم بسا / دامنی شادی از این بستان ببر  
با نگاهی گرم پروازت دهم / دوستی ها را بجان و دل بخر



# خدمات بیمه نهائی

تلفن ۵۸۰۰-۸۵۸-۲۱۳



**NAHAI  
INSURANCE SERVICES**

433 N. Camden Drive, Suite 810  
Beverly Hills, CA 90210  
TEL: (213) 858-5800  
FACSIMILE: (213) 273-5981

# Ardie Bath Collection

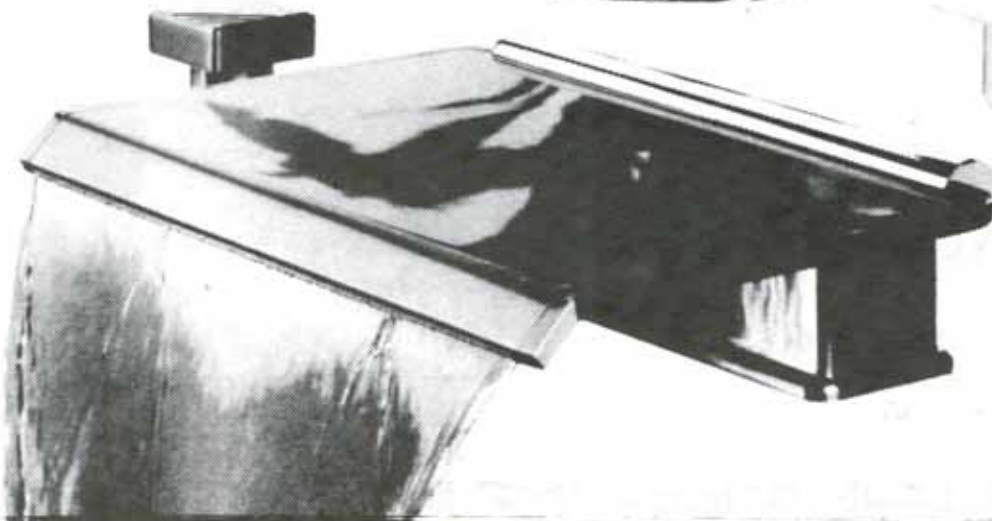
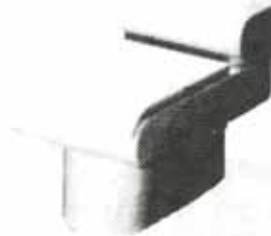


زیباترین  
لوازم تزئینی:  
حمام، آشپزخانه،  
آینه، دستشویی، شیرهای تزئینی،  
وان، جاکوزی و قفل های زینتی  
با  
قیمت عمده فروشی



**Ardie Bath Collection**

(213) 659-8540  
8665 WILSHIRE BLVD.



# جهان یهود

پاره خبرهائی از ملتى بزرگ، با جمعیتى اندک، در دنیائى بزرگ

## پی آمد مسافرت جیمز بیکر به خاورمیانه

### کویت به بایکوت و تحریم

#### امریکائیان خاتمه میدهد

کویت به اعمال نفوذ و درخواست تحریم و بایکوت و محدودیتهائی که توسط جهان عرب برای تجار امریکائى و کارخانجاتى که با اسرائیل روابط تجارى و اقتصادى برقرار نمایند قائل می بود خاتمه داد. آقای طوماس پیکرینگ نماینده امریکا در سازمان ملل این موضوع را اعلام نمود. پیکرینگ به رهبران جامعه یهودیان نیویورک در هفته گذشته اعلام نمود که دولت امریکا که از طرف دولت کویت این موضوع را دریافت داشته است. شرکت ها و موسسات امریکائى انتظار دارند که ۷۰ درصد تماسها و ترمیم خرابیهای وارد به موسسات نفتى و صنعتى کویت به عهده آنان واگذار گردد. کویت که بزرگترین کشوری از جهان عرب به شمار می آید که در محدودیت تجارت با اسرائیلیها و بایکوت آنان مصرا نه اقدام می نمود حال حاضر شده است که به کمپانیها و مؤسسات امریکائى که متعلق به یهودیان نباشد قرارداد جبران و ترمیم خسارات وارده را واگذار نماید در صورتیکه در هیئت مدیره این کمپانیها نیز فرد یهودى وجود نداشته باشد و هیچ یهودى مدیریت یا دراستخدام این کمپانیها قرار نگرفته باشد. کویت بازهم هنوز کمپانیهایى را که رابطه تجارى با اسرائیل برقرار نموده اند بایکوت نمود و معامله با آنها ممنوع ساخته است.

مقامات رسمى اسرائیل اظهار میدارند که اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل مصرأ تصمیم دارد که هیچگونه «تبادل و گذشت ارضى» مطرح نشود و هیچگونه گذشتى را در این زمینه در نظر ندارد ولى شامیر در نظر دارد طوری جریان را اداره کند که بتواند اسرائیل را در صورت عدم امکان حصول توافق مقصردانسته و مورد سرزنش قرار داده نشود که مانع و خللى در راه مذاکرات صلح بوجود آورده است. مقامات رسمى واشنگتن در مورد تصمیم جان بیکر برای بازدید مجدداً از خاور میانه و مبادرت به مذاکرات تعجب نموده اند. ولى یک چیز واضح و قابل درک است که علت مسافرت مجدد بیکر به خاور میانه به دلیل آنست که نگرانى فوق العاده ای با خاتمه جنگ خلیج در دستگاه دولتى امریکا بوجود آمده که چرا نتایج ملموسى در مورد صلح خاور میانه احساس نگردیده است در این هفته های اخیر دولت امریکا یک سلسله انتقادات دوستانه ای از دول عرب میانه رو و صلح طلب دریافت نمود که با توجه به پایان یافتن جنگ خلیج فارس چرا هنوز حالت جنگ بین اعراب و اسرائیل خاتمه نیافته تا به تحریم و بایکوت اقتصادى دول اعراب بر ضد اسرائیل خاتمه پذیرد. با وجود نزدیکی قابل توجه امریکا با دول عربستان سعودى و کویت چرا با سکوت طولانى جواب آنها همراه بوده و عکس العملی از خود نشان نداده اند.

اسرائیل در این هفته برای اولین مرتبه اعلام نموده است که با اصل یک کنفرانس صلح.. بین اسرائیل و اعراب در تحت سرپرستى واشنگتن و مسکو موافقت دارد. ولى مقامات رسمى امریکائى که در اورشلیم جیمز بیکر را همراهی می کنند گفته اند که هنوز توافقی بین واشنگتن و اسرائیل یا بین اسرائیل و اعراب صورت نگرفته است که چگونه مذاکرات آغاز خواهد شد و چه صحبتى بمیان خواهد آمد و برنامه این کنفرانس از چه قرار است و در چه زمانى برقرار میشود و نمایندگان فلسطینى ها کدامند.

مقامات رسمى امریکائى که در مذاکراتى که بین جیمز بیکر و وزیر امور خارجه اسرائیل دیوید لوی صورت گرفت اسرائیلیها رسماً اعلام نمودند که خواستار آنند که در چنین کنفرانسى اگر شرکت می نمایند وسیله ای باشد برای مذاکرات مستقیم بین اعراب و اسرائیل از یک طرف و بین اسرائیل و فلسطینى ها از طرف دیگر.

وزیر امور خارجه اسرائیل دیوید لوی پس از ملاقات با جیمز بیکر در روز سه شنبه صبح هنگام خروج از جلسه اظهار داشت که مذاکرات همه جانبه صورت گرفته و دو طرف در چگونگی برگزاری این کنفرانس توافق کامل حاصل نموده اند. و حال نوبت اعراب و فلسطینیها است که موقعیت خود را در این زمینه روشن سازند.

## «لاله های داغدار»

چرا جامعه ما بیوه زنان را لاله های داغداری میداند  
که هرگز نباید به ازدواج دوباره بیندیشند؟



زمانی مردی بخود اجازه میداد به خواستگاری چنین زنی برود ناگهان بیوه مزبور هزاران اختیاردار پیدا میکرد. متأسفانه مردم ما براین تصور بودند که زن فقط برای بچه دارشدن باید ازدواج کند و بس و زنی که دارای فرزند است نیازی به همسر ندارد، ازدواج او برای فرزندان و عروس و داماد هایش یک ننگ محسوب میشد: «او چه نیازی به همسر دارد؟ فرزندانش مخارجش را تأمین میکنند، بیش ازاین چه میخواهد؟» مردم ما براین عقیده بودند که زنی که مخارجش تأمین است، فرزندان هم دارد و باز به ازدواج میندیشد زن بوالهوسی است که فقدان روابط جنسی برایش تحمل پذیر نیست و از آنجا که جامعه یهودی ایرانی براین باور بود که رابطه جنسی فقط باید برای تولید مثل باشد وگرنه شنیع و زشت است بیوه زنی که بچه دار بود اگر ازدواج میکرد ننگی برای خانواده اش محسوب میشد. متأسفانه این پندار غلط بین خود ما خانمها رواج بیشتری داشت. البته این قاعده شامل مردهای بیوه نمیشد، جامعه نه فقط ازدواج دوباره آنها را منع نمیکرد بلکه همینکه همسر مردی دار فانی را وداع میگفت همه از پیر و جوان و زن و مرد، فامیل و غریبه به تکاپو می افتادند تا برای او همسری مناسب بیابند دلیلشان هم این بود که مرد به تنهایی قادر به اداره زندگی خود نیست. این مرد ها غالباً با زنهای طلاق گرفته ای که سالها از خودشان جوانتر بودند ازدواج میکردند چرا که بدبختانه جامعه ما شانس بهتری در اختیار آن زنها هم قرار نمی داد. آنها با لباس سفید بخانه بخت رفته و میبایستی با کفن از خانه همسر خود خارج میشدند و بهر ذلت و بدبختی مجاز به طلاق نبوده اند و حال که مرتکب چنین گناهی شده بودند پاداششان این بود که با مردانی هم سن و سال پدر خود ازدواج کنند و یا اینکه تاابد تنها بمانند. خوشبختانه این مسئله آخرین یعنی ازدواج زنان طلاق گرفته ایرانی و

تنهایی فرزندان را به ثمر برساند مبادا ناپدیری با آنها خوش رفتاری نکند و اگر زن میانسال میبود و فرزندانش به ثمر رسیده بودند مردم تصور ازدواج چنین زنی را به مخیله خود نیز راه نمی دادند اگر

زمانیکه در وطنمان ایران سکونت داشتیم ازدواج بیوه زنان یهودی که از همسر متوفای خود دارای فرزند یا فرزندان بودند امری بود محال. اگر فرزندان یک بیوه زن خردسال بودند، جامعه یهودی از او انتظار داشت که به

یهودی در این سرزمین تا حدود زیادی حل شده است. ازدواج های متعدد زنان طلاق گرفته با مردانی هم سن و سال خود که گاه حتی ازدواج قبلی هم نداشته اند روشنگر این واقعیت است که مرد های جوان جامعه ما تا حدودی افکار پوسیده قدیمی را از مغز خود خارج کرده اند، امیدوارم این سوء تفاهم ایجاد نشود که من طلاق های روزافزونی را که چون بلانی خانمانسوز بجان جامعه ما افتاده است صحنه میگذارم، بهیچ وجه چنین نیست. من هنوز بر این عقیده ام که یک زن بخاطر سعادت فرزندان هم که شده باید تا آنجا که توان دارد از پاشیده شدن شیرازه زندگی زنانشویش جلوگیری کند. اما گاه بعضی خانمها با مسائل لاینحلی مواجه اند، زنی که پی میبرد همسرش همجنس باز است، آن یکی که شوهر معتادش بهیچ عنوان حاضر به ترک اعتیاد نیست، دیگری که همسرش از کتک زدن و مضروب ساختن زن خود ابا ندارد و دیگری و دیگری و دیگری دیگر چاره ای بجز طلاق ندارند.

چرا برای چنین زنانی شانس یک ازدواج مناسب دیگر وجود نداشته باشد؟ اینها مرتکب چه گناهی شده اند که باید با مردی هم سن پدر خود ازدواج کنند؟ بهر حال گرچه به مسئله ازدواج زنان طلاق گرفته هم گریزی زده شد، بهیچ وجه قصد بر آن نیست که در این باره قلم فرسایی شود چرا که برای پرداختن به مسئله اصلی یعنی مسئله ازدواج بیوه زنان یهودی فرصت کافی باقی نخواهد بود. جامعه ما زن بیوه را لاله داغداری میدانند که باید اندک زمانی با وی هم دردی کرد و بعد هم بحال خود رهایش ساخت تا با غم و تنهایی خود خو کند. این زن همیشه باید چهره عزادار بخود بگیرد و تا ابد لاله داغدار باقی بماند و گرنه به خاطره همسر متوفای خود خیانت کرده است درحقیقت ما یک انسان زنده را محکوم میکنیم تا فقط با خاطره های انسانی که دیگر در قید حیات نیست ادامه

زندگی دهد. ما مردمی هستیم از مشرق زمین همان مشرق زمینی که زنان هندی را زنده زنده با همسر متوفایشان بخاک میسپردند و ما اگر کمی روشنفکر تر بودیم و جسم زنده یک زن را همراه جسد همسرش بخاک نمیسپردیم، با بی رحمی انتظار داشتیم که روح او، نشاط و امیدهایش برای ابد همراه با جسد همسرش بخاک سپرده شود، عجب بیداد گریهائی؟

نکته بسیار مهمی که باید بخاطر بسپریم اینست که هر جامعه ای دارای سنتهای خاص خود میباشد، وقتی جامعه بطور گروهی پای به سرزمینی جدید میگذارد قادر نیست تمام سنتهای خود را بدون کم و کاست حفظ کند بخصوص اگر این سنتها با محیط جدید و مقتضیات آن کاملاً مغایر باشد. عقیده مزبور یعنی محکوم دانستن لاله های داغدار به تنهایی ابدی نیز در جامعه آمریکائی قابل دوام نیست. در گذشته زنهای بیوه با فرزندان خود ادامه زندگی میدادند و معمول بود که پسرها بعد از ازدواج با مادر خود زندگی کنند، البته این سبک زندگی هم دارای مسائل خاص خود بود اما در عوض این حسن وجود داشت که زن محکوم به تنهایی نبود و بخصوص وقتی نوه ها دور و پر مادر بزرگ را میگریفتند، او شور و امیدی تازه مییافت. میدانیم که این سبک زندگی در امریکا امکان پذیر نیست. مادر بزرگ نه فقط مجاز نیست با پسر و عروسش زندگی کند بلکه اگر بدون دعوت هم به خانه آنها برود با ترشرونی و بی اعتنائی مواجه میشود. نیاز به پرایوسی (یعنی خلوت و تنهایی توأم با آسایش) نیازی است مسری و همه گیر که هر تازه واردی به این ینگه دنیا به آن مبتلی میشود. پس بطوریکه پیداست زنهای بیوه بیش از حد اکثر یکبار در هفته موفق به دیدار فرزندان و نوه هایشان نمیشوند. اگر شبها با دوستانشان به سینما و تئاتر و رستوران بروند باز مردم ما چپ

چپ نگاهشان میکنند و زیر لب بیج بیج برآه میندازند. پس چاره این زنها چیست؟ چرا نمی خواهیم این واقعیت را بپذیریم که در میانسالی نیاز به یک یار و همدم بیش از همیشه احساس میشود؟ چرا نمی خواهیم قبول کنیم که نیاز به یک یار و یاور، یک سنگ صبور، یک رفیق راه چنین ازدواجهایی را ایجاب میکند نه نیاز جنسی که در این سنین بمرور قوس نزولی را طی میکند؟ منظور از نگارش این مقاله این نیست که همه بیوه زنان بدون استثناء باید ازدواج کنند، مراد اینست که این طبقه از مردم جامعه ما هم در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند بدون اینکه نگران واکنش های یک طرفه و پوسیده ما باشند. هستند بیوه زنانی که استقلال و خلوت و آسایش خود را بر ازدواج و مسئولیتش ارجح میدانند و باز هستند بیوه زنانی که عاشق و شیفته همسر متوفای خود بوده اند و پذیرش یک همسر و یار جدید برایشان به آسانی مقدور نیست و دلایل دیگری که هر کدام به نوبه خود محترم است تا آنجا که تحمیلی و اجباری نباشد. خوشبختانه در راه این سدشکنی عده ای از خانمهای جامعه ما اخیراً پیش قدم بوده اند. اقدام آنها شجاعانه ولی بطور قطع توأم با دشواریهای فراوان بوده است. آنها شاید خود نیز ندانند که در راه آزمایش بردن این سنت پوسیده و دست و پاگیر چه خدمتی به دیگر هم جنسان خود کرده اند. مدتها بود خیال نگارش این مقاله را داشتم چرا که واکنش مردم را در برابر ازدواج زنهای بیوه، بیرحمانه، زشت و یک طرفه میدانستم. اگرچه شهادت در مطرح کردن مسائل اجتماعی از خصوصیات واجب یک نویسنده است با این وصف مدتها تأمل و تحمّل کردم، مبادا که در این میان منم به سیخ کشیده شوم. بالاخره تشویق مدیر و سردبیر شوفار بمن شهادت داد تا در این باره دست به قلم ببرم و امیدوارم شما خوانندگان منصف هم با حمایت از این

فوت کرده است از آن مستثنی نیستند.  
 پس از یکماه قدیش گفتن همسر آزاد  
 است تا با شروع یک معاشرت و آشنائی به  
 ازدواج دوباره پیسندهش. ازدواج  
 سعادت‌مندانۀ قبلی عامل مؤثری است که  
 بیوه زن یا بیوه مرد را برای بازیافتن سعادت  
 برانگیزد. هیچ همسر عاشقی علاقمند  
 نیست از گور خود زندگی همسرش را که  
 در قید حیات است کنترل کند. هر زن یا  
 مردی برای شریک زندگی خود خواهان  
 سعادت کامل است و اگر خواست خداوند  
 براین بوده که عمر او زودتر از همسرش  
 بپایان برسد قطعاً راضی براین نخواهد بود  
 که همسر بازمانده اش بدون یار و یاور  
 بماند.»



در پایان مقاله ربّای درشویس به  
 مسائلی اشاره میکند که بیوه ها بخاطر  
 شروع معاشرت قبل از گذشتن یک سال از  
 مرگ همسر با آن مواجه شده اند و ضمن  
 انتقاد از این رفتار غلط جامعه نوشته خود را  
 چنین خاتمه میدهد:

«یک جامعه سنتی یهودی موظف  
 است بمحض پایان ۳۰ روز عزاداری،  
 جفت مناسبی برای فرد بیوه بیابد. با عدم  
 اطلاع از قوانین مذهبی نباید سنتها را  
 اشتباهاً برداشت و نقل کرده و شخص بیوه  
 ای را که در جستجوی سعادت دوباره است  
 دچار احساس گناه کنیم...»

مطابق قوانین مذهب یهود، جستجوی  
 یک جفت مناسب برای فرد بیوه، بدون  
 تأخیر و بمنظور ازدواج یک میتصوا محسوب  
 میشود.»

فراموش نکنیم که ما یک یهودی  
 محسوب میشویم و تورا کتاب آسمانی ما  
 (در دوا ریم بخش ۲۶ آیه ۱۱) به ما فرمان  
 میدهد که خوشبخت باشیم. برای یک  
 یهودی، سعادت‌مند بودن یک میتصوا (یعنی  
 فرمان) محسوب میشود. پس اگر ما با رفتار  
 و عقاید غلط خود کسی را از دست یافتن به  
 سعادت دوباره باز داریم دچار گناه شده  
 ایم.

سنتهای مذهبی ما بر اساس عقل و  
 منطق بنیان گذاشته شده اند. وقتی مرگی  
 اتفاق میفتد، خواهران و برادران، والدین و  
 فرزندان، یازده ماه برای شخص متوفی  
 قدیش میگویند ولی همسری که در قید  
 حیات است برای همسر متوفای خود ۳۰  
 روز قدیش میگوید، درست یک ماه.

در این مقاله قصد ندارم درباره  
 احساساتی که مرگ یک عزیز ایجاد  
 میکند صحبت کنم. این احساسات متعدد  
 و پیچیده اند و کنسار آمدن با آنها  
 دشوار است.

در این مقاله میخواهم نیت این سنت  
 که قدیش گفتن برای همسر را فقط محدود  
 به یک ماه کرده است روشن سازم.

دستور تورا واضح و روشن است: «تنها  
 ماندن برای مرد مناسب نیست»، البته ما  
 بر این عقیده ایم که تورا در این دستور زنها را  
 هم مد نظر داشته و تنها ماندن را برای آنها  
 هم مناسب نمیداند.

این قانون شامل جوانان در سن ازدواج  
 است. اما کسانی هم که ازدواج  
 سعادت‌مندانۀ ای داشته و همسر عزیزشان

فکر یعنی درهم ریختن پایه های یک  
 سنت پوسیده قرون وسطائی در حمایت از  
 بیوه زنان جامعه ما کمر همت ببندید.  
 در پایان بی مناسبت نیست قسمتی از  
 مقاله ربّای درشویس، ربّای کنیسای  
 سابقای که اخیراً در نشریه آن کنیسا منتشر  
 شده است و ارتباط به این مسئله دارد ذکر  
 شود. گله ربّای مزبور از جامعه یهودی  
 امریکائی اینست که چرا بر اثر بی اطلاع  
 بودن از قوانین مذهب یهود، بیوه زنان و بیوه  
 مردانی را که قبل از پایان سال اول مرگ  
 همسرشان به معاشرت به جنس مخالف  
 میپردازند بیاد انتقاد میگیرند. (رفیق  
 کجای کاری؟ جامعه ما پنج سال و ده  
 سال بعد از مرگ همسر هم چنین حقّی را  
 برای یک بیوه زن قائل نیست). ربّای  
 درشویس در قسمتی از مقاله خود چنین  
 مینویسد:

... بی اطلاعی از قوانین یهودی را برخ  
 مردم کشیدن کار قشنگی نیست ولی وقتی  
 عدم آگاهی آنها باعث رنج و عذاب  
 دیگران میشود زمان آن رسیده است که به  
 سخن آیم.



*Mahnaz Tabibzadeh Yashareh, M.D.*

*General Practice*

*16661 Ventura Blvd., Suite 211, Encino, Ca. 91436*

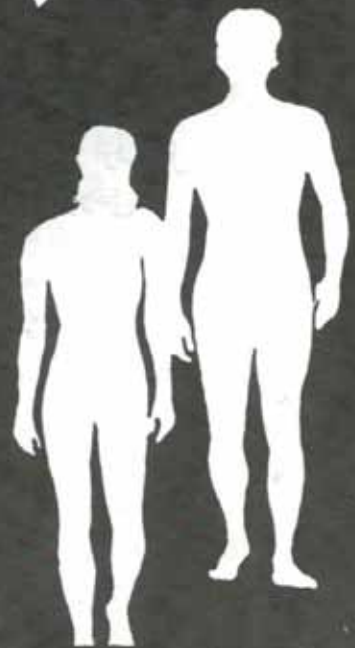
*(818) 759.7593*

بوسیدہ آخری ندرہ پیش

بہ وزخ دلخواہ خود پر سید

دکتر مہناز طبیب زادہ

(باشا رال)



امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسیاری

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

## الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel.: (213) 657-2600

Fax: (213) 657-8981

# تاسیس مدارس آلیانس در ایران

نوشته: مشفق همدانی

برای ما یهودیان ایران «مدرسه آلیانس» نامی ناآشنا نیست. بسیاری از ما اگر در شهر خود آنرا نداشته ایم بنای آنرا در تهران، اول خیابان ژاله، نزدیک بهارستان با کاشیکاری سر در آن و عبارت «دهش لوره خضوری» بنام مدرسه «اتحاد» دیده ایم و میدانیم که کلمه اتحاد معنای لغت فرانسه آلیانس است. این مدارس که نقش انکارناپذیری در پیشرفت جامعه یهود داشته اند در ایران چگونه بوجود آمدند؟

انقلاب کبیر فرانسه در نیمه قرن نوزدهم تکان شگرفی در افکار ملت فرانسه حاصل کرد و بیدرنگ اثرات آن در سرتاسر جهان محسوس گردید. آرمان زیبایی «آزادی، برادری، برابری» و منشور اعلامیه حقوق بشر از جانب مجمع عمومی به جان محرومان و تحقیرشدگان و مظلومان و بویژه اقلیت های مذهبی مانند اقلیت یهودی که در سرتاسر دنیا مورد انواع و اقسام توهین ها و آزارها و بیعدالتی ها و کشتارهای وحشتناک قرار می گرفت نیروی سحرآمیزی بخشید. یهودیان انگلستان و فرانسه و کشورهای پیشرفته دیگر ارو پا که از دیرباز از شنیدن اخبار هول انگیز مظلومی که برهم کیشان آنان مخصوصاً در شمال افریقا و خاورمیانه میرفت خون میخوردند تلاش برای کمک به یهودیان رنج دیده آن صفحات را آغاز کردند.

در سال ۱۸۴۰ هنگامیکه در دمشق یک کشیش ناپدید گردید، مانند همیشه ضد یهودیان گناه را به گردن یهودیان انداخته شایع کردند که کشیش را برای انجام مراسم مذهبی به قتل رسانیده اند.

کنسول فرانسه نیز این شایعات را دامن زد. نتیجه آنکه عده ای از سران جامعه یهودی را دستگیر کردند و چندتن از آنان را بهلاکت رساندند. «موشه مونتفوری» که یکی از یهودیان برجسته انگلستان و مردی نیکخواه و بسیار علاقمند به هم کیشان خود بود از انگلستان و «آدولف کرمیو» نماینده پارلمان فرانسه و «سلمان مونک» یک یهودی انساندوست دیگر فرانسوی با اطمینان به بیگناهی یهودیان دمشق برای نجات آنان دامن همت به کمر زدند و با تشکیل یک کمیته ۳ نفری به طرف مصر روی آوردند و محمد علی خدیو مصر را که آنزمان بر سوریه هم فرمانروائی میکرد ملاقات کرده و با دلایل استوار بیگناهی متهمین را به اثبات رسانده و فرمان آزادی آنان را بدست آوردند و از آنجا عازم اسلامبول گردیده و از سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی خواستند که برای جلوگیری از آزار و شکنجه یهودیان در سرتاسر خاک عثمانی فرمان موثری صادر کند که به خواسته ایشان عمل گردید.

این موفقیت ها ۱۷ تن از روشنفکران و بزرگان نامدار یهودی فرانسه را برآن داشت که برای کمک به کلیه یهودیانی که در کشف جهان مورد آزار و اهانت و بیعدالتی و حبس و شکنجه قرار میگرفتند اتحادیه ای به نام «اتحادیه یهودیان جهانی» یا «آلیانس ایسرائیلیت یونیورسل» تاسیس نمایند. این اتحادیه در سال ۱۸۶۰ با اسامنامه ای بسیار استوار و مشروح بمنظور تامین آزادی یهودیان در همه کشورها و مبارزه شدید با هرگونه آزار و تبعیض نسبت به یهودیان و انتشار بیانیه ها

و جزوه ها و مقاله ها و کتابهای سودمند بمنظور از میان بردن موج مخالفت و ضدیت در ممالک مختلف بر علیه یهودیان ایجاد گردید و بلافاصله بولتن ها و مجلات بسیار تکان دهنده ای در باره وضع یهودیان در جهان و حوادث ناگوار و گوناگونی که برای آنان پیش میامد و نظر دولتها نسبت به یهودیان انتشار یافت که ناگهان توجه بین المللی را بخود معطوف داشت. بدنیال آن اقدام اساسی، این اتحادیه برای تاسیس مدارس آلیانس در اکناف دنیا بمنظور تنویر افکار یهودیان و آشنا کردن آنان به حقوق خود از یکطرف و روشن کردن اذهان متعصبان کوته فکر و مخالفان یهودیان از طرف دیگر آغاز گردید و مدارس نجات بخش و پر بار یکی پس از دیگری همچون گلگهانی که به دیده و جان نیرو می بخشد زینت بخش گلستان فرهنگ تمدن دنیا گردید.

کمتر از پنج سال یعنی از ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷ چندین مدرسه آلیانس در مراکش و تونس و عراق تاسیس شد و در عین حال بیدرنگ برای تعلیم و تربیت مدیران و دبیران آزموده بقصد اداره و تدریس این مدارس، یک دانشسرای عالی بنام مدرسه «نورمال آلیانس» در فرانسه بنیان یافت که هر سال ورزیده ترین معلمان و شایسته ترین مدیران و ناظران از آن فارغ التحصیل میشدند و به نقاط مختلف دنیا اعزام میگرددند.

بمحض آنکه آلیانس شروع به انتشار بولتن مخصوص خود در باره وضع یهودیان جهان نمود معلوم گردید در کمتر نقطه ای از دنیا مانند ایران آنزمان یهودیان نگون

بخت مورد قتل و غارت و شکنجه قرار می گیرند. اولیای امور آلیانس بناچار برای کمک به هم کیشان یهودی خویش از یکطرف به سفیران و وزیرمختاران ایران در کشورهای مختلف جهان متوسل میگردیدند و آنانرا و میداشتند در نزد دولت متبوع خود برای جلوگیری از آزار یهودیان فعالیت نمایند و از طرف دیگر به دولتهای مقتدر مانند انگلستان و فرانسه و ایتالیا که در ایران نفوذ داشتند سخت فشار می آوردند که برای کاستن ناراحتی یهودیان تلاش کنند.

### مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا

زمانی که ناصرالدین شاه در سفر نخست خویش به اروپا وارد پاریس شد اعضای «کمیته مرکزی آلیانس» بیدرنگ از او تقاضای ملاقات نمودند و شاه وقتی برای دیدار آنان تعیین کرد. روز شنبه سیزدهم جولای ۱۸۷۳، در سه ساعت مقرر، اعضای کمیته مرکزی آلیانس در هتل محل اقامت ناصرالدین شاه بحضور وی باریافتند. «آدلف کرمیو» طی نطق بسیار تکان دهنده درباره یهودیان ایران، خطاب به شاه چنین خاطرنشان ساخت: «اعلیحضرتا! آلیانس اسرائیل مایل است رعایای یهودی شما با وظایفی که در مورد وطن و پادشاه خود دارند آشنا گردند و از اینرو لازم است از طفولیت آنانرا به نتایج نیکوی فرهنگ آشنا ساخت. ما پیشنهاد می کنیم که همانگونه که در بعضی از شهرهای شمال افریقا و خاورمیانه عمل کرده ایم در پاره ای از شهرهای ایران نیز مدارس رسمی تاسیس کنیم تا کودکان یهودی ایران در آن تربیت شوند. آیا این پیشنهاد مورد تصویب ملوکاته است؟»

ناصرالدین شاه در جواب چنین گفت: «من از ملاقات با شما خوشوقتم. بلی من از مدارس شما حمایت خواهم کرد. با صدراعظم مذاکره کنید من تصویب خواهم کرد.»

روز بعد موسسان آلیانس فرانسه نامه

ای خطاب به صدراعظم ایران، میرزا حسین خان سپهسالار، نگاشته و طی آن بطور مشروح تقاضای خود را درباره چگونگی تاسیس مدارس آلیانس بیان داشتند. هنوز ماه جولای ۱۸۷۳ پایان نیامده بود که صدراعظم ایران طی نامه مفصل و فوق العاده احترام آمیز و مساعدی چنین خاطرنشان ساخت:

«آقای آدولف کرمیو رئیس آلیانس اسرائیلیت یونیورسل

این جانب با کمال رضایت پیشنهاد شما را می پذیرم. دولت شاهنشاهی اعلیحضرت همایونی، مشتاقانه حمایت خود را برای مدرسی که آلیانس اسرائیلیت یونیورسل برای تنویر افکار و آموزش یهودیان در نظر دارد در ایران تاسیس کند اعلام میدارد»

بدینتطریق موافقت کامل شاه و دولت ایران با تاسیس مدارس آلیانس در ایران بدست آمد. اما متاسفانه اشکالات متعدد و بویژه اوضاع نابسامان ایران و عدم توانایی یهودیان تهران برای اعزام دانشجویانی به دانشسرایعالی نورمال آلیانس پاریس بمنظور تربیت معلم و مدیر، افتتاح نخستین مدرسه آلیانس در تهران تا جولای ۱۹۸۹میسر نگردید. تنها در این تاریخ بود که «مسیو کازس» از طرف آلیانس برای تاسیس مدرسه وارد تهران شد و مورد استقبال بی نظییری قرار گرفت. وی بلافاصله با سران جامعه یهود تماس گرفت. در انجمن کلیمیان تهران تحولانی پیش آورد و نخستین مدرسه آلیانس ایران را بنیان گذاشت. او کسی بود که برای برداشتن وصله از لباس یهودیان تهران سید ریحان الله داخل مذاکره شد و توانست موافقت سید را برای تبدیل وصله بیک نشان فلزی کوچک نامرئی بدهد.

کمکهای اولیه آلیانس به یهودیان تهران از همان آغاز بسیار دامنه دار و ارزنده بود. بیشتر دانش آموزان بطور رایگان

در مدرسه پذیرفته شدند و در فاصله کوتاهی برای همه آنان لباس متحد الشکل آماده گردید. تعداد دانش آموزان پسر به ۴۰۰ تن و دانش آموزان دختر به ۴۰ تن بالغ گردید. در سال اول تاسیس، مدرسه آلیانس شش آموزگار مبرز فرانسوی و ایرانی داشت.

### تاسیس مدرسه آلیانس در همدان

در سال ۱۹۰۰ میلادی مدرسه آلیانس همدان بدست مسیویاسان و همسرش تاسیس شد. تعداد دانش آموزان پسر در این مدرسه به ۳۴۶ تن و دانش آموزان دختر به ۲۱۵ تن بالغ میشد. پس از مسیویاسان دو تن دیگر از مدیران بنام مسونیارش و مسیو موزل که هر دو از فارغ التحصیلان ایرانی دانشسرایعالی آلیانس پاریس بودند ریاست مدرسه را بعهده گرفتند و بعد نوبت به مسیو کهن و همسرش رسید که در نوشته ای دیگر از آنها به تفصیل سخن خواهم گفت.

### میهنمانی سازمان حداسا

میهنمانی ناهار حداسا در تاریخ ۱۰ جولای ۱۹۹۱ با برنامه های جالب فشن شو به همراهی هنرمند محبوب سرژیک در سالن المپیک کالکشن برگزار خواهد شد، برای اطلاعات بیشتر و رزرو جا با تلفن های ۹۲۱۳-۲۷۱ و یا ۳۶۶۴-۴۷۴ تماس حاصل نمایند.

### مؤسسه رسمی دارالترجمه

#### فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران  
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس  
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارنی شمارا  
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.  
5th Floor  
Encino, CA 91436

محل کار: (213) 784-7236

(213) 784-7321

منزل: Res. 852-4911

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱

# ژیلا لویان

فارغ التحصیل دانشگاه USC، دارای بورس تخصصی ایالت کالیفرنیا با سالها تجربه کار روانشناسی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان مشاور در زمینه روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی متخصص در ناراحتیهای ناشی از پناهندگی بحرانهای عاطفی، اضطراب و افسردگی



**JILLA LAVIAN**  
**MAJCS - LCSW**

*Counseling & Psychotherapy*  
*Child, Adult & Family*

Tel: (213) 826-8405



جمع آوری اعانه بوسیله تلفن برای جنبش مهاجرت

## OPERATION EXODUS.

یکشنبه ۹ جون از ساعت ۹ صبح تا ۹ بعد از ظهر  
کمک تلفنی برای آزادی

اینها عده ای از ۳۲ هزار نفر یهودی روسی هستند که در  
سال گذشته با کمک شهروندان لوس آنجلس رهائی یافته  
و مجدداً اسکان داده شده اند

شما نیز میتوانید بکلیه افراد یهودی  
روسی برای گریز سوی آزادی کمک کنید.



بمنظور جمع آوری اعانه بوسیله تلفن برای جنبش مهاجرت  
داوطلب شوید و در تاریخ ۹ جون به ما بپیوندید  
ساعت ها:

۹ صبح تا ۱۲ ظهر  
۱ بعد از ظهر تا ۴ بعد از ظهر  
۵ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر  
۱۱ صبح تا ۲ بعد از ظهر  
۶ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر  
ساعت های منطقه غربی:  
۹ صبح تا ۱ بعد از ظهر

۵ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر

دقایق کمی از وقت شما میتواند  
این رؤیا را کامل کند

از هم اکنون نام نویسی فرمائید  
آری، من می توانم یک داوطلب باشم

اسم و فامیلی .....

آدرس .....

تلفن .....

منطقه مورد انتخاب .....

زمان مورد نظر .....

پس از تعیین محل و زمان مورد نظر فرم را پر نموده و به

جوئیس فدریشن پست نمائید.

از امروز برای داوطلب شدن تلفن بزنید یا فرم بالا را پست نمائید- احتیاج به تجربه

نیست. بشما آموزش میدهیم.

Jewish Community Building  
6505 Wilshire Blvd.  
Los Angeles, CA 90048  
(213) 852-7759

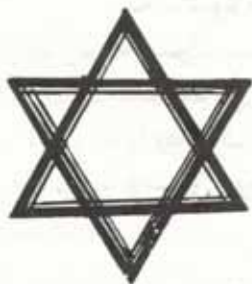
Western Region  
Jewish Federation Council  
2730 Wilshire Blvd. #250  
Santa Monica, CA 90403  
(213) 828-9521

Bernard Milken Jewish  
Community Campus  
22622 Vanowen St.  
West Hills, CA 91307  
(818) 587-3223

Southern Region  
Jewish Community Building  
22410 Palos Verdes Blvd.  
Torrance, CA 90505  
(213) 540-2631

Eastern Region  
Jewish Community Building  
801 W. San Bernardino Rd.  
Covina, CA 91722  
(813) 967-3656 or  
(213) 686-0631

# بنیان کمک‌های اهدائی از محل جشنهای خانوادگی برای نیازمندان



با اهداء ۱۰ تا ۱۰۰ در صد از مخارج مراسم نامزدی - عروسی - تولد - بر میتصوا

و بت میتصوای عزیزان خود به نیت خیر به سازمانهای خیریه زیر:

قلب نیازمندانی را هم چون خود شاد فرمائید



- فدراسیون یهودیان ایرانی تلفن ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳)
- سازمان نصح ایسرائل تلفن ۴۵۳-۲۲۱۸ (۲۱۳)
- سازمان مگ بیت تلفن ۲۲۳-۱۱۱۴ (۲۱۳)
- سازمان سالمندان تلفن ۳۹۲-۳۰۱۰ (۲۱۳)
- مجتمع فرهنگی ارتص تلفن ۳۴۲-۹۳۰۳ (۸۱۸)



اهداء کنندگان

بمناسبت

اسم

## میشا و درخت

به یادبود و گرامیداشت مهین و همسرش ناصر که مانند دو درخت خردمند و استوار، متین و برازنده، سرشار از اشراق و شور، درمقابل بیماری مهلک خود ایستادگی کردند لبیک مغلوب گشته و هر دو درفاصله کوتاهی از یکدیگر، دنیا را وداع کرده و دوبر جوانشان افشین و آرش را تنها گذاشتند و جمعی را داغدار. روح شان شاد.



پسچید. تنها یک تکه ابر درآسمان دیده میشد که در پشت آن خورشید به هوشیاری ایستاده بود.

دراطراف خانه ی میشا درختهای بیشمار بود. مانند یک جنگل بزرگ و سرسبز و آزاد. درختهای سر به آسمان کشیده، درختهای کوچک و ظریف، بونه های کوچک و بزرگ. حیاط خانه ی

درخت جاودانه.

پنجره را باز کرد. نسیم ملایمی بداخل آمد. صبح خوبی بود. آسمان شادمانه می خندید و ذرات نور و آفتاب مانند قطره های آب بر سر برگهای سبز درختان می ریختند. باد با طراوت می رقصید و خنک و مرطوب در لابلای درختان خیس می

میشا دخترک چشم سیاه موسیاه، با نور آفتابی که از پنجره اطاق به تختش میتابید از خواب بیدار شد. در رختخوابش غلظتی زد. کشتی به ماهجه هایش داد و بی اختیار چشمش از میان پنجره بر روی درخت آشنای خودش خیره ماند. همان یار همیشگی اش، یار مهربانش، همان



میشا به بزرگی یک بهشت بود و رنگ در آنجا غوغا میکرد. رنگ بنفش تا دوردست ها موج میزد، رنگ زرد در گوشه هائی عربیان و پنهان خودنمائی میکرد و رنگ ارغوانی دایره وار در اطراف حیاط پیچیده بود.

میشا دخترک چشم سیاه همانطور که خطی از ترانه ای را زمزمه میکرد به حیاط رفت. گلی از سبزه زار چید، بویش کرد و نفسی عمیق کشید، به آهستگی و بی درنگ شروع به آواز خواندن نمود. از میان گندمزرها گذشت، صدای برگهای لطیف که بر روی درختان مانند موج تکان می خوردند را می شنید. صدای ظریف و ساکت زندگی را می شنید که جریان داشت. او بی تأمل در پای درخت همیشگی اش، درخت جاودانه و فناپذیرش نشست. همان آشنای خوبش. محو تماشای ساقه ها و جوانه ها و شکوفه های او شد. به گلپایش خندید، به برگهایش دست کشید و نوازششان کرد. روی زمین دراز کشید، بر پیکر بلند و استخوانی اش چشم دوخت.

میشا به درخت سلام گفت. از او پرسید چند سال دارد.

درخت در کمال متانت، موج لطیفی در برگهای طنزانش انداخت و گفت: ارقام هیچگونه نقشی در زندگی من ندارند. زیرا که طول عمر بسیار دارم و سالیان سال بر پهنای گیتی برجای مانده ام. میانه ای با اعداد و ارقام ندارم. اصولاً نمیدانم برای چه و چگونه اعداد پدیدار گشته اند. اما اگر تنه ام را خدای ناکرده با داس و تبر از سر جدا سازند، می توان تمام تاریخ و تمام سن و سال مرا در هر یک از دایره های موجود در سطح بریده شده یافت. هر دایره بخودی خود نمایانگر یک دوره از تلاشها و جنبش هاست. نمایانگر کوششها و مقاومت ها در برابر شرایط سخت زندگی است. مانند باد و طوفان نابهنگام و سرما و یخ بندان.

هر بهاران جوانه میدهم و شکوفه میکنم و مانند ستارگان می درخشم. بذر قدرت در زمین می باشم.

در تابستان سبز و خوشحالم و سایه میدهم، زیر سایه ای من فرشتگان پرسه میزنند و ریشه ام تا بی نهایت در خاک ادامه دارد.

در پائیز به یکباره موج تاریکی در روحم به تلاطم می آید. شادی از من می رود. موسیقی در گوشم بی رنگ و مبتذل میشود. افسردگی تنم را تسخیر میکند. آسمانم را به آرامی ابری می پوشاند و شروع به بی قراری میکنم و برگهایم به یکباره زرد و رنجور گشته و پر پر میشوند.

در زمستان سرما به سراغم می آید، خشک میشوم و یخ می بندم.

اما باز دوباره همچنان با بهار خوشحال و خندان می آیم و دوباره به سوی خود باز میگردم. و این باز منم که سزاوار دوباره روئیدن و دوباره آمدنم، یک درخت جاودانه و فناپذیر.

میشا همیشه برای درختان اهمیت، اعتبار و عزت خاصی قائل بود. هیچ چیزی را قابل تقلید تر از یک درخت نمیدانست.

میگفت: باید از درختها درس زندگی آموخت. آنان مانند یک قبیله بزرگ و یک خانواده بزرگ در جوار یکدیگر زندگی می کنند، و در عین حال مانند آدمهای تنها، به خودی خود بر روی پاهای خودشان سالیان بسیار، محکم و استوار ایستاده اند و هر رنج و دردی را به تنهایی متحمل گشته اند. میگفت: که درختان از اسلاف آتانی هستند که نیتی دارند. بوجود آمده اند تا کاری را سرانجام دهند. صاحب رسالتی هستند و باری دارند که باید به مقصد برسانند. میگفت: که عشق میراثی قدیمی است از اجداد درختان که سینه به سینه به انسانها رسیده و معتقد بود عشق نهفته در سینه را باید بدست باد داد تا بر قلبهای روشن دیگر بوزد و انسان ها را بهم نزدیک کند.

میگفت: تنها راه حل برای زندگی انسانها آنست که دوستی و عدالت و عشق که سه پایه ای اصلی است را با زندگی آشتی دهند.

دیده شده در معرض خطرهای مداوم. درختی زیبا و مستقل که بنا به ضرورت زمانه اش در مقابل موانع گاه خمیده و گاه ایستاده، گاه مقاومت و سرسختی و سماجت در برابر باد سهمگین را بیهوده دانسته و با باد شدید و خاتمان سوز از سر میل و رغبت به این سو و آن سو رفته، به زمین افتاده و به بالا پرتاب شده، اما باز درخت نحیف خم به ابرو نیاورده و خفت و خواری را تحمل کرده و ضرورت زمانه اش سبب گشته تا با باد خم شده، در برابرش تعظیم کند و به هر جهت که او میخواسته رانده شده تا زنده و پایدار باقی بماند. و گاه در شرایط دیگری درخت تنومندی در مقابل طوفان آنچنان مستقیم و با استقامت ایستادگی کرده که باد را یارای نزاع نمانده و به ناچار با شرمندگی از کنارش عبور کرده و به راه خود رفته و درخت تنومند پیا ایستاده- پریور و ماندگار.

به راستی میشا و درخت مهربانش روزگارانی خوش در کنار یکدیگر داشتند و به راستی تصویر درخت مانند محراب مقدس در قلب میشا مسکن گزیده بود و قسمت بزرگی از زندگی او از آن گشته بود. تا آنکه روزی از روزها از بد حادثه یک روستائی خیره سر چشمش به درخت افتاد و در بلاهت کامل عزم جزم کرد تا او را از ریشه بیرون کشیده و به خاک سیاه بنشاند.

بیابانگرد به دور درخت طوفانی داد و خود را آماده کار کرد.

صدای اره ی برقی در گوش جنگل پیچید. رنگ از روی جنگل و درختانش پرید. موبراندام درخت راست شد. لرزه براندامش افتاد. مانند یک کشتی بزرگ تمام دکل هایش تکان خورد در یک لحظه به خود گفت: خودت را نباز

نهال کوچک درخت شد و بارور و اینک  
یک انسان از ریشه جدایش میکند.

سر و صدای درخت به جانی نمیرسید.  
زاری دیگری فایده. انسان تصمیم خود را  
گرفته بود. تیشه به ریشه اش زد و از خاک  
رهاش کرد. درخت مانند طفل شیرخواره  
ای که هنوز بال و پر نگرفته باشد به یکباره  
جان خسته اش به زمین افتاد. زمین غرش  
کرد. خاک تیره شد. لاشه ی نیمه جان  
درخت تناور به گوشه ای افتاد.

درخت با خود فکر میکرد با آنهمه  
عظمت بی درنگ به خاک افتادم، از پا  
درآمدم. در این مکان غریب مانند یک  
گمگشته ی بی نام هرچه باشد انجام  
میدهم تا مرحمی برای خود بیام که  
التهابم را بخواباند. چند لحظه ی پیش  
وجود من سرشار از زندگی و سبزی و  
آسودگی بود و حال هیچ نیستم جز یک  
رقیب بی دست و پا و ضعیف. او با اوقات  
تلخی و یا لکننت زبان به میشا گفت:  
تقدیر نابینا او را آقا کرد و من را رعیت.

او را قوی کرد و چماق بدست، من را  
ضعیف و بی پناه. بر شیطان لعنت که گر  
قدرت داشتم سرش را از تنش می ربودم.  
انسانها نوع جالبی از خلقت هستند. اگر به  
درویشان دقت کنیم چه آدم کشیها و تبه  
کاریها در اعماق روحشان درآمیخته است،  
و اگر شریف و پرهیزگار میمانند به علت  
فقدان جرأت است و اسلحه نی هم  
دراختیار ندارند، و گرنه در روز چندین بار  
با نگاهشان، با زبانشان و با قلبشان آرزو  
میکشند سر بر تن دیگر باقی نماند. اگر  
چشمها و زبانشان اسلحه ی کشته بود،  
تاکنون بجمع قاتلان قهاری نیز پیوسته  
بودند. تمام سرخوردگیها و محرومیت ها در  
طول عمرشان اشباع شده در نهادشان گیر  
کرده و در عین حال خود را فریب میدهند و  
به خیال خود شریف و پرهیزکار از دنیا  
میروند. به ظاهر گناهی مرتکب نشده اند،  
اما خدا را که نمیشود گول زد.



داشتن گناه دیگری مرتکب شده ام که باید  
مجازاتش را ببینم؟ مگر من نمی خواستم  
به حال خودم، به حال مردم و به حال دنیا  
سودمند باشم؟ و اینک در نهایت تأسف  
دریافتم دنیا بخودی خود فاسد نشده است،  
انسانها زندگی را به چنگ فساد می  
اندازند زیرا که دنیا علیه هیچکس نیست و  
این تنها انسان است که علیه نوع دیگری  
قد علم میکند.

بیابانگرد سمج آزه را بر تنم گذاشت،  
پوستم را از هم درید. زخم درمان ناپذیری  
در پهلویم گذاشت. پوستم را تکه و پاره  
کرد. آه از نهادم برآمد. نفرین و لعنت اش  
دادم. گوشش بدهکار نبود. بیرحمانه مرا از  
هم درید. دگر باره با بلند صدایش  
کردم: ای انسان، رهایم کن! من چه  
بسیار در برابر زندگی ایستادگی داشته ام.  
چه نامهربانیها دیده ام و چه ها کشیده ام.  
زیستن آسان نیست، زیستن دشوار است.  
ولی باز میخواهم زنده بمانم. با زبان بی  
زبانی بتو التماس میکنم مرا تنها بگذاری.  
بودن من برای جنگل غنیمت است. برای  
طبیعت مفید هستم. من درخت بسیار  
قانعی بوده ام و بسیار نجیب. اما گویا  
همین نجات کار دستم داده و برآیم تعهد  
بیار آورده و تعهد مرا ویران و حقیر کرده  
است. چه نیروها بر باد خواهد رفت و چه  
آرزوها. سالیان سال از پس سال کشید تا

رشته ی زندگی دراز است  
ریشه ی عمیقی در خاک داری. به راحتی  
و پُرسا ن نمیتواند ترا از خاک خوبت  
جدا سازد. خاک ترا رها نخواهد ساخت.  
اما روستائی ابله در حالیکه شعر هزلی  
را زیر لب زمزمه میکرد، تیغه ی آزه را بر  
پوست تن درخت نزدیک کرد و مانند سیم  
خاردار بر تنش فرو برد.

درخت سرسختی میکرد  
روستائی بخود میگفت: بهمین زودبها  
بچنگ می آورمت  
درخت با لبان بسته پاسخش میداد:  
هرگز، هرگز.

نبردی تن به تن در گرفته بود. درخت  
بدش نمی آمد نقش مهمی در این نبرد  
نا برابر داشته باشد. اما چه نقشی؟ او نمی  
توانست با انسان مقابله کند. تعادل و  
توازن در قدرت وجود نداشت. امیدوار بود  
شهامت آن را داشته باشد تا به بیابانگرد  
یک گوش مالی درست و حسابی بدهد.

مقاومت میکرد  
صدائی از حلقومش بیرون آمد. گویا  
می خواست بگوید چرا هیچکس  
نمیخواهد هیچ اعتراضی بکند، چرا  
همگان ساکت نشسته اند و دست بر روی  
دست گذاشته اند، چرا دنیا باید علیه  
کسانی باشد که ضعیف هستند و کم  
قدرت. مگر من بغیر از سایه داد و میوه

درخت در حالیکه دل و دماغی برایش  
نمانده بود، با سستی اضافه کرد، این یک  
اقدام غیرعادلانه و انتقام جو یانه است که  
انگیزه ی آن زشت ترین صورت نفع پرستی  
و خود برتر بینی را داشت. من قصد داشتم  
از طبیعت خود تبعیت کنم و در این راه بس  
پیروز نبودم. میدانم که در نهایت سادگی  
یکی میمیرد و یکی میماند، اما مرگ، مرا  
در این جوانی سزاوار نبود. شاید بهتر است  
قبول کنم پاداش و جزا با خداست. اما  
جزای مکافات پس از مرگ من، چه سود،  
درد مرا درمان نخواهد کرد.  
درخت گوشش را تیز کرد. همان

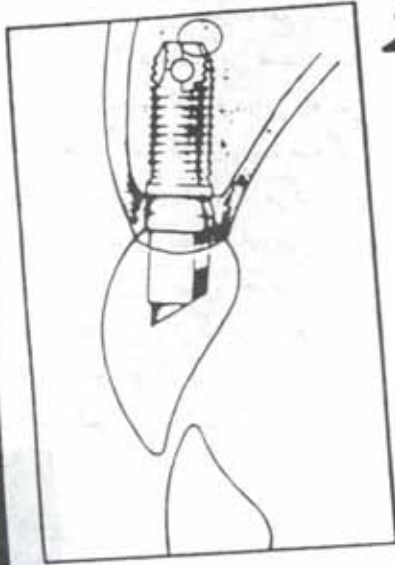
صدای ناچیز پای روستائی می آید. حتماً  
باز نقشه ای در سر دارد.  
روستائی بار دیگر دغدغه ای به خود  
راه نداده، تن ناتوان و ضعیف درخت را  
خرد و پاره کرد. از میان دو نیمش کرد.  
ساقه هایش را شکست، برگهایش را پرپر  
کرد، همه را بر روی هم انباشت، نفت  
سیاه بر روی آن پاشید و کبریت بر جانش  
زد. آتش سوزان شعله کشید، سر به آسمان  
گذاشت، از هر جانی زبانه کشید. تند تر  
و تند تر سوخت و گداخت. درخت دود  
شد. رنجور شد. دور شد. صبر و آرام از  
تنش بیرون رفت. چیزی نگذشت ذره ذره

تن سختش سوخت و استخوانش آتش  
گرفت. سوخت تا به انتها. در این میان  
باران درشت بی پروا با تفتن بر جان آتش  
کشیده اش سر به باریدن گرفت. گویا  
مأموریتی بعهده داشت تا جانش را از آتش  
برهاند.

شعله هایش رفته رفته کوتاه شد و آن  
کوه آتش و نور سرد گشت و بی جان. نه  
حرارت بجای ماند و نه نور. نرم شد و پوک  
و بعد خاکستر. جنگل خاکستری شد و  
آسمان هم خاکستری. وقصه ی من به  
جائی تمام شد که هنوز می توانست دنباله  
ای داشته باشد.



## دکتر بیژن عافار



جراح و متخصص بیماریهای لثه  
پیوند و کاشتن دندان (Implant)  
آسیستان پروفیسور دانشگاه UCLA  
عضو انجمن جراحان لثه آمریکا  
قبول اورژانس ۲۴ ساعته

**BIJAN AFAR DDS, MS**  
PERIODONTICS & IMPLANT DENTISTRY  
16573 Ventura Blvd., Suite 8  
Encino, CA 91436

72 N. Hill Ave.  
Pasadena, CA 91106

**(818) 784-GUMS**  
**(818) 784-4867**  
**(818) 796-5386**

*Signature* GRAPHICS  
& MAILING

آگهی شما

از طریق چاپ و پست

2370 Westwood Blvd. Ste H Los Angeles, CA 90064  
Tel: (213) 470-1151 Fax: (213) 474-7448



## کیترینگ کاشر بهادر

انتخاب صحیح

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم ترسازید.

بهادر کیترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه با سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از میهمانان عزیز شما پذیرائی

6027 1/4 Reseda Blvd.  
Tarzana, CA 91356

کند

تلفن  
(۸۱۸) ۶۰۹-۷۱۳۵  
(۸۱۸) ۸۸۷-۴۴۹۰

برای اطلاع با ما تماس حاصل فرمائید

## موریس مطلوبیان CPA

عضو انجمن حسابداران رسمی آمریکا و کالیفرنیا

### انجام کلیه امور حسابداری

- تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی ( Tax Return ) اشخاص و شرکت ها
- تهیه صورتهای مالی ( Financial Statment ) جهت استفاده بانک ویا سایر موسسات اعتباری
- مشاوره در مورد خرید و فروش املاک و شرکتها، اخذ وام و برنامه ریزی مالیاتی
- مشاوره در امور کامپیوتری کردن سیستم های حسابداری و Property Management
- مشاوره در مورد تنظیم Trust و تقسیم سرمایه بین افراد خانواده (Estate Planning)

(213) 477-2235

11755 Wilshire Blvd., 9th Floor  
Los Angeles, CA 90025

# موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره امریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت بیش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

**RAMINEH & FANI**

**HAMID FANI**

**Certified Public Accountant**

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

**(213) 447-5500**

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

## درمان چاقی

بوسیله پیشرفته ترین سیستم های کامپیوتری و تغذیه آزمایش شده در مرکز تغذیه دانشگاه هاروارد

برای دریافت برشور و اطلاعات مربوطه با نشانی زیر با ما مکاتبه فرمائید.

**Endocrine and Weight Control Clinic**

9401 Wilshire Blvd., #735

Beverly Hills, CA 90212



مؤسسه عینک سازی  
**اپتیکال کلینیک**  
**OPTICAL**  
  
**CLINIC**



افتتاح این مؤسسه با مدیریت پرویز نفاس اپتومتریست از دانشگاه ایتومتری پاریس و ۱۸ سال تجربه در فرانسه و ایران را با اطلاع میرساند. در این مرکز که مجهز به مدرن ترین سیستم لابراتوار بوده می توانید دقیق ترین عینک های طبی و شیک ترین عینک های آفتابی ایده آل خود را که گلچین کلکسیون های اروپائی می باشد انتخاب و با مناسب ترین قیمت ظرف دو ساعت تهیه فرمائید.

هدیه ما

راحتی دید، زیبایی دوچندان

پارکینگ رایگان

آدرس: 9365 Wilshire Blvd., • Beverly Hills, CA 90210

تلفن ۲۸۶۸-۲۷۸ (۲۱۳)

# ژیلادیرهامی « دانش »

فوق لیسانس رشته معماری و معماری داخلی

آردانگماو : CAL STATE UNIVERSITY NORTHRIDGE, CA

آمانده همکاری و قبول سفارش در رشته های:

معماری و طراحی داخلی

معماری و طراحی داخلی

تلفن های ۸۵۲۲-۳۴۶ و ۲۷۴۴-۷۸۴ (۴۱۸)

16681 Ventura Boulevard, Suite 214, Encino, California 91436

# ستم می بینیم اما می ستائیم

نوشته: ناصر اوهب



... این یکی از خصائل قوم یهود است که هر بلانی که در این ۲۵۰۰ سال در بدری و سرگردانی بسرش آمده باز هم دست از ستایش و شکرگذاری خداوند برنداشته و همیشه سر تسلیم به رضای خدا فرود آورده است. شاید بهمین دلیل خداوند از اینهمه گذشت قوم بنی اسرائیل خوشش آمده و او را برگزیده نامیده است و شاید هم این رمز بقای یهودیت است...

شدند و در یکی از گوشه های اطاق آنرا پیدا کرده بمادرشان دادند. حاجی خانم گوشه ای از یخ های حوض را شکست و با سطل مقداری آب از حوض کشید و مشغول شستشوی سماور با گرد آجر شد. پس از اینکه سماور را دو سه بار با آب حوض شست، با آب تمیزی که از چاه کشیده بود آنرا آب کشید، با پارچه ای تمیز خشک نمود و آنرا به اطاق برد.

بچه ها هر چند گرسنه بودند، ولی چیزی نمی گفتند. رسم چنین بود که تا آقا بخانه نیاید کسی شام نخورد. این را از کوچکی به آنها یاد داده بودند که شام را باید سر سفره با پدر و مادر خورد، آنهم پس از خواندن دعا.

حاجی خانم در دل خدا خدا می کرد که آقا از لحاف کرسی تازه ای که برای اولین بار روی کرسی انداخته بود خوش

حاجی خانم در بدر دنیال قند شکن میگشت و به کم حواسی خود لعنت میفرستاد. همین امروز صبح بود که کله قند را با قند شکن حبه کرده و حبه قند ها را در قندان نقره ریخته بود ولی حالا هر چه می گشت که آنرا پیدا کند موفق نمی شد. نزدیک غروب بود. همه کارهای خانه را انجام داده و حتی دیگ آبگوشت را هم بار کرده بود. دنیال قند شکن میگشت که یخ های حوض را شکسته و حفره ای برای کشیدن آب از حوض پیدا کند تا بتواند سماور برنجی را شسته و وسایل چای را فراهم کند چون تا ساعتی دیگر «آقا» از سر کار برمیگشت. آن سال هوای کاشان بقدری سرد شده بود که آب حوض یخ بسته بود. حاجی خانم فریاد زد -  
مریم مریم توقفند شکن را ندیدی  
مریم ده ساله با برادر و خواهر کوچکترش مشغول جستجو



باید. حاجی خانم با پس انداز کردن یکشاهی ها و صناری های خود موفق شده بود که این لحاف کرسی جدید را که گل و بته های قشنگی داشت فراهم کند.

اول قصد داشت سفره را روی لحاف کرسی پهن کند و وسایل شام را روی آن بگذارد ولی بعداً باین فکر افتاد که بهتر است بگذارد اول آقا چشمش به لحاف کرسی بیفتد و بعداً آنرا با سفره ببوشاند. سفره انداختن که کاری نداشت. کم کم صدای غل غل سماور بگوش می رسید. حاجی خانم جای را دم کرد و نگاهی دیگر باطراف اطاق انداخت همه چیز مرتب بود. سپس با بچه ها در اطراف کرسی نشسته منتظر ورود آقا با پسر بزرگ خانواده یعقوب شد.

یعقوب دوازده سال بیشتر نداشت و بجز یکی دو روز در هفته که به مکتب نزد ملا می رفت، بقیه روزها را با پدرش به حجره می رفت تا رموز کار و کسب و معامله را از او بیاموزد. البته تمام بعد از ظهرهای شبات را هم در محضر پدرش به خواندن و ترجمه و تفسیر تورا و هفتارا و سایر کتب دینی می پرداخت.

از شنیدن صدای در، همه خوشحال شدند. آقا با چند قطعه نان تازه که در دستمال ابریشمی پیچیده بود با اتفاق یعقوب وارد منزل شد. بچه ها با خوشحالی به پدرش گفتند. آقا جواب آنها را زیربسی داد و سپس با طمأنینه عبای خود را درآورد شال دور کمر خود را باز کرد و در قسمت بالای اطاق که جای مخصوص او بود بنزیر کرسی رفت و دوتا بچه های کوچکتر خود را نزد خود خواند و هر کدام را در یکطرف خود نشاند. به محض نشستن چشم آقا به لحاف کرسی جدید افتاد و با لبخند پرسید:

- حاج خانم، لحاف کرسی جدید مبارک! اینرا از کجا آورده اید؟

حاج خانم از لبخند آقا گل از گلش شکفت و دانست که آقا از آن خوشش آمده و راضی است.

- شما کاری نداشته باشید.

- انشالله که گران تمام نشده باشد؟

- خیالتان راحت باشد. پارچه اش را از سید اسمعیل خریدم و پنبه آنها از لحاف کرسی قدیمی است. مشهدی ابراهیم آنرا زده و خودش هم برایم دوخته است زیاد خرج برنداشت.

- انشالله مبارک است.

سپس حاجی خانم سفره را روی لحاف کرسی پهن کرد و یک جای پررنگ برای آقا ریخت و آنرا همراه قندان نقره در یک سینی که آنها هم نقره بود گذاشت و جلوی آقا گذاشت. سپس کاسه های مسی را دور سفره چیده و قاشق های نقره را از کمندی که کنار اطاق قرار داشت بیرون آورده و هر کدام را در کاسه ای گذاشت.

- تا شما چایتان را میل کنید من شام را میکشم

آقا و حاجی خانم در تمام مدتی که باهم زندگی می کردند هیچگاه همدیگر را «تو» خطاب نمی کردند و همیشه لفظ «شما» را در گفتگوی خود بکار می بردند.

بچه ها از شنیدن اسم شام خوشحال شدند. حاجی خانم برای کشیدن شام به زیرزمین رفت. هنوز به پله آخر زیرزمین نرسیده بود که در خانه را با شدت کوبیدند. حاجی خانم اول فکر کرد شاید مهمان باشد ولی زود از این فکر منصرف شد چون هیچ مهمانی باین شدت در نمی زد. دلش کمی شور زد بطرف در خانه رفت.

- کیه

- منم آشر.

آشر پسر جلالت خانم همسایه بود.

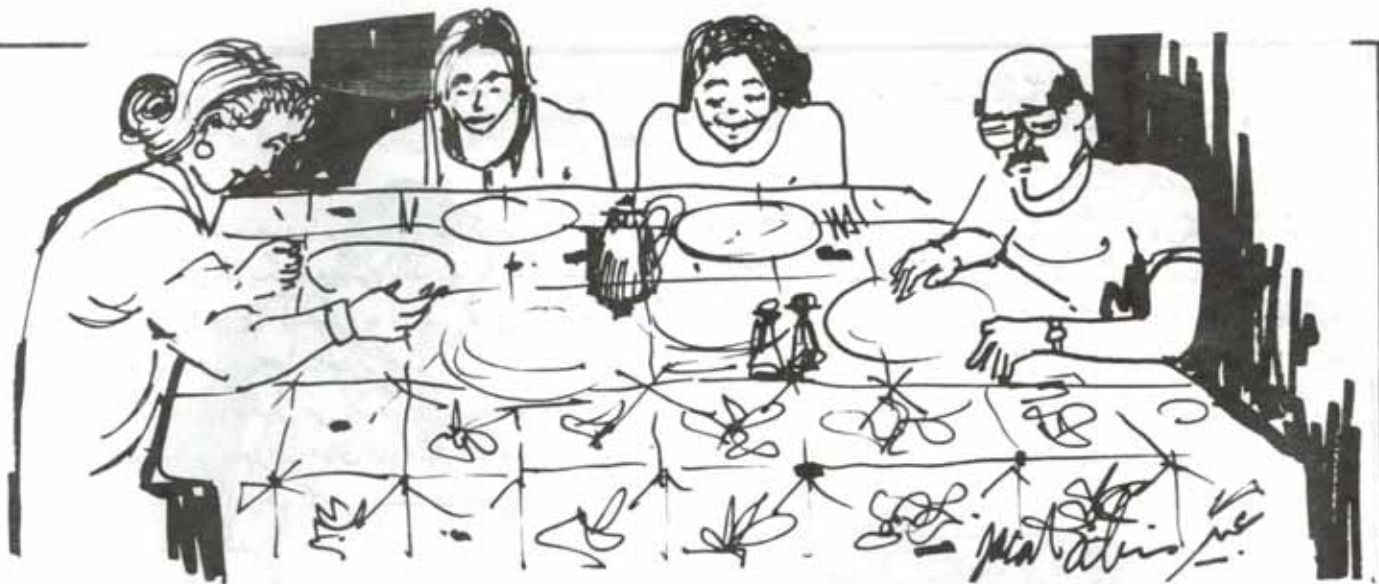
حاجی خانم در را باز کرد و با نگرانی پرسید: «چیچه چه خبره؟» آشر که رنگش مثل گچ سفید شده بود با لکنت زبان گفت: «مامورین نایب حسین خان به محله هجوم آورده اند و خانه بخانه مشغول غارت و چپاولند و تا چند دقیقه دیگر بخانه شما خواهند رسید بابام گفتند به شما خبر بدهم!»

رنگ از روی حاجی خانم هم پرید. فوری در خانه را بست و باطاق نشیمن برگشت و ماجرا را به آقا گفت. از شنیدن نام نایب حسین خان وحشت سراپای وجود بچه ها را فرا گرفت. آنها قبلاً داستانهای زیادی از شقاوت و بی رحمی او شنیده بودند.

آقا هم که خودش را بکلی باخته بود قدری خودش را جمع و جور کرد به بچه ها دلداری داد که «نترسید، انشالله چیزی نخواهد شد.»

حاجی خانم گوشش به این حرفها نبود نگاهی به اطراف اطاق انداخت و تمام اشیانی را که قیمتی بود در یک آن بخاطر سپرد سپس فکر کرد که کجا می تواند آنها را پنهان کند که از دید افراد نایب حسین خان کاشی پنهان بماند و در یک آن حوض یخ بسته خانه بنظرش آمد و فوراً خدا را شکر کرد که ساعتی قبل قسمتی از یخ های حوض را برای کشیدن آب با قند شکن شکسته و حفره ای ایجاد کرده بود.

بلافاصله سماور برنجی را که هنوز می جوشید از روی چهار پایه بلند کرد و به آقا و بچه ها دستور داد که سینی و قندان و شمعدان و قاشق های نقره را از توی اطاق ها و کمد ها جمع آوری کرده به حیاط بیاورند موقعیکه به کنار حوض رسید سماور را که هنوز آتش درون آن روشن بود بدرون حفره ای که میان یخ ها بود انداخت. صدای خاموش شدن آتش سماور بگوش رسید و سماور با حرکتی آهسته بدرون حوض رفت. سپس نوبت به وسائل نقره ای که آقا و بچه ها آورده بودند رسید همه آنها را هم به سرعت درون حفره میان یخ ها ریخت. نگاهی به اطراف انداخت هیچ چیز که شک و شبهه ای برای غارتگران بوجود بیاورد بنظرش نیامد. سپس همگی به اطاق برگشته و زیر کرسی



نشستند.

چند لحظه نگذشته بود که در حیاط با لگد بکی از افراد قلدر نایب حسین خان با صدای مهبیبی باز شد و عده ای گردن کلفت با سینه های پهن و سبیلهای از بنا گوش در رفته وارد خانه شدند. بچه ها نزدیک بود قالب تهی کنند حاجی خانم زیر لب دعا می خواند و مرتب نام «ملا موشه لوی» را یاد می کرد و از او کمک می طلبید. بچه ها گریه را سر دادند و هر آن صدای آنها بلند تر می شد. سر کرده او باش فریاد کشید:

- خفه شید بد جهود ها و گرنه سرتان را با همین چاقومی برم. آقاسعی کرد که بچه هاراساکت کنداومی دانست کوچکترین اعتراض یا مقاومت بقیمت جان خودش یا یکی از افراد خانواده تمام خواهد شد. صد ها سال بود که به او و اجدادش یاد داده بودند که در مقابل زور مقاومت نکند و تسلیم باشند. حاجی خانم مرتباً بالتماس آنها را قسم می داد. شما را به امام حسین به علی به پیغمبر به بچه های من کاری نداشته باشید من را بجای آنها بکشید. الهی من قربان بچه های شما بروم هر چه می خواهید بسیرید ولی به بچه های کاری نداشته باشید این بار سر کرده او باش رو به حاجی خانم کرد و گفت:

- توهم صدات بگیره زیادی حرف نزن و جهود بازی درنیار. سپس نگاهی به اطراف اطاق انداخت چیزی که نظرش را بگیرد نیافت باطابق دیگر که باصطلاح اطاق مهمانخانه بود رفت چشمش به یک قطعه قالی پشمی افتاد که در آنجا پهن بود فوراً دستور داد قالی را جمع کردند یکی از افراد به سر کرده غارتگران گفت که «زیرزمین را ندیده ایم، بلکه اشیاء قیمتی خود را آنجا قایم کرده باشنند.» سر کرده چند نفر را به زیرزمین فرستاد و خودش مشغول جستجو در کمد های خانه شد. افراد نایب حسین خان هر چه در زیرزمین گشتند چیز با ارزشی نیافتند. چشم یکی از آنها به دیگ آبگوشت افتاد که روی اجاق قرار داشت. سر دیگ را برداشت بوی مطبوع لیمو عمانی داخل آبگوشت فضای

زیرزمین را فرا گرفت. ملاقه را برداشت قدری از آن را کشیده و نزدیک دهان برد ناگهان رفیقش مشت محکمی به سینه او زد:

- چکار میکنی احمق این غذا جهودی است و نجس است! شخص اولی ملاقه را به سوئی انداخت و از خشم آنکه نتوانسته بود آبگوشت را بخورد دیگ را روی زمین خالی کرد و آنرا با آبیکه در سطلی کنار زیرزمین بود آب کشید. و با دیگر ظرفهای مسی که در زیرزمین موجود بود به نزد سر کرده شان برد. سر کرده که زیاد از آمدن به این خانه راضی نبود و تعجب میکرد که چرا هیچ چیز طلا یا نقره در این خانه پیدا نمی شود نگاهی به حاجی خانم انداخت چشمش به زنجیر طلائی که گوشه آن از زیر پیراهن حاجی خانم نمایان بود افتاد بسرعت جلو آمده و آنرا از گردن حاجی خانم کشید. زنجیر در مقابل نیروی دستان رئیس مقاومتی نکرده و پاره شد و با یک اشرفی طلا که بآن آو یزان بود در مشت رئیس قرار گرفت حاجی خانم از درد ناله ای کرد که بچه ها با شنیدن آن مجدداً شروع به گریه و زاری کردند. آقا خدا خدا میکرد که آنها زودتر شرشان را بکنند و تا اتفاق بدی نیفتاده گورشان را گم کنند. رئیس که عجله داشت زودتر بخانه های دیگر برسد دستور داد غنائم را که یک تخته قالی و مقداری ظروف مسی بود برداشته و خانه را ترک کنند و قبل از آنکه از در اطاق خارج شود نگاه دیگری باطراف انداخت و باورش نمی شد که اینهمه وقت خود را در این خانه برای تقریباً هیچ تلف کرده باشد. ناگهان چشمش به لحاف کرسی افتاد گل و بته های قشنگ و نو بودن و تمیز بودن آن نظرش را گرفت با یک دست آنرا از روی کرسی کشید. خون جلوی چشم حاجی خانم را گرفت. فکر همه چیز را که ممکن است غارتگران با خود ببرند کرده بود غیر از لحاف کرسی را که او با خون دل فراهم کرده بود و روز اولی بود که آنرا روی کرسی انداخته بود. با خود گفت «الهی دستم شکسته بود و امروز آنرا تحویل نمی گرفتیم!» همانطور که رئیس مشغول تا کردن آن بود خود را روی

بودند باطاق آورد و روی کرسی انداخت تا از برودت آنها کاسته شود و سپس به اشاره حاجی خاتم مجدداً به زیرزمین رفت و با قابلمه ای که نانهای مانده و خشک شده روزهای قبل در آن بود باطاق برگشت غارتگران حتی چند قرص نان تازه ایکه آقا برای شام خریده بود را با خود برده بودند قدری آب به نانهای خشک شده زد تا خیس شوند. دیگر کسی اشتها نداشت. قدری نان خالی خوردند و برای خواب آماده شدند. بچه ها همان جا زیر کرسی خوابیدند و آقا لحاف خود و جای حاجی خانم را در اطاق مهمانخانه پهن کرد. قبل از خواب هنگامیکه آقا مشغول خواندن «شمع ایسرائیل» بود، حاجی خانم با خدا راز و نیاز میکرد و سنوالاتی را مطرح میکرد که سالها و قرن ها پدران و اجدادش از خدا کرده اند:

«آخر تا کی ما باید این همه جور و ستم را تحمل کنیم؟ خدایا دیگر بس نیست؟ پس خدایا رحم و مروت کجاست؟» و بعد بیاد گفته شوهرش افتاد: «اگر بلانی به سر بچه هامان آمده بود چه میشد؟» از این فکر قلبش لرزید و اشک از چشمانش سرازیر شد از جایش بلند شد چراغ پیه سوز را که کنار اطاق روشن بود برداشت و به اطاق بچه ها رفت. چراغ را بالای سر یکی یکی بچه ها نگاه داشت. باورش نمی شد که همه آنها زنده اند. نفس های یکی یکی را کنترل کرد که مطمئن باشد همه زنده اند. سرش را نزدیک صورت آنها برد بوی آنها و نفس گرم آنها باو آرامش بی پایان می بخشید با گوشه چارقش اشک هایش را پاک کرد و سپس پیش آقا برگشت.

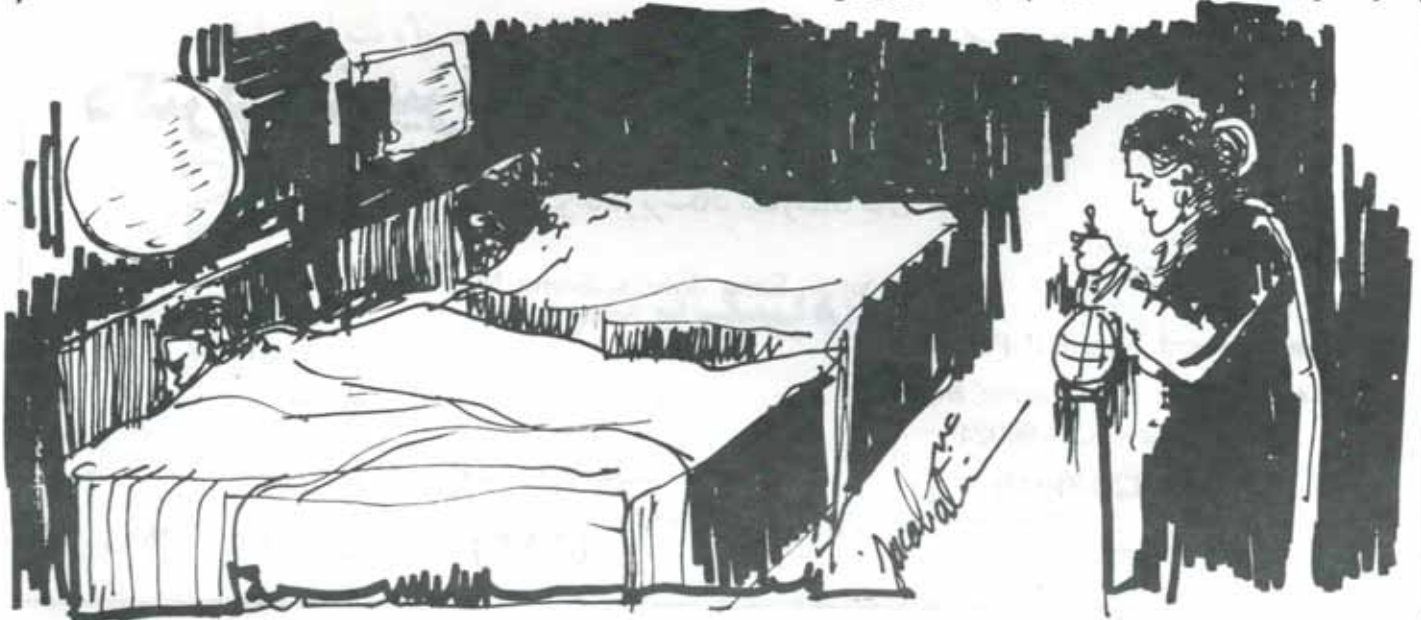
چند ماه بعد سر بازان رضاخان میر پنج برای قلع و قمع اشرار به کاشان آمدند و پس از کشتن و نابود کردن افراد نایب حسین خان خود او را دست بسته در خیابان ها و کوچه های شهرگردانده و او را به تهران منتقل کرده و پس از چندی اعدام نمودند.

لحاف کرسی انداخت و گفت این را دیگر نمی گذارم ببرید. رئیس که تاکنون هر کاری را خواسته بود انجام داده و هیچگونه مقاومتی ندیده بود بشدت عصبانی شد. و حاجی خانم را با لگدی بطرفی پرتاب کرد. آقا که تاکنون ساکت و بی حرکت ایستاده بود بچه ها را رها کرده بطرف حاجی خانم دوید و به حاجی خانم که از وحشت و درد بیحال و بی رمق در گوشه اطاق افتاده بود گفت: «خانم عیبی ندارد بگذارید ببرند قول می دهم یکی بهترش را برایتان بخرم.» و موقعیکه سر خود را برگرداند متوجه شد که او باش همه چیز را برده و خانه را ترک کرده اند. آقا نفس راحتی کشید و از ته دل با صدای بلند خدا را شکر گفت. حاج خانم در همان بیحالی برای اولین بار در عمرش به شوهرش اعتراض کرد.

- دیگر خدا را شکر کردنتان برای چیست! دیگر می خواستید چه بلانی به سرمان بیاورند؟ آقا نگاهی به حاجی خانم انداخت و گفت: «اگر خدای نکرده بلانی سر یکی از بچه هایمان میاوردند چه می شد؟»

این یکی از خصائل قوم یهود است که هر بلانی که در این ۲۵۰۰ سال در بدری و سرگردانی بسرش آمده بازهم از ستایش و شکرگذاری خداوند دست برنداشته و همیشه سر تسلیم به رضای خدا فرود آورده است. شاید بهمین دلیل خداوند از اینهمه گذشت قوم بنی اسرائیل خوشش آمده و او را برگزیده نامیده است و شاید هم این رمز بقای یهودیت است.

آقا فوراً قدری آب باقند هائیکه از قندان در کف اطاق ریخته شده بود با کمی گلاب در کاسه ای ریخته به حاجی خانم داد بچه ها کم کم صدای گریه شان به هق هق تبدیل شده بود و از اینک پدر و مادرشان سالم و زنده بودند ته دل خوشحال بودند. وقتی که حال حاجی خانم کمی جا آمد آقا سرعت به زیرزمین رفت و ۲-۳ عدد لحاف های کهنه را که در زیرزمین گذاشته





# نصرت مختار زاده (آیزی)

مشاور مورد اعتماد شما در امور املاک

Senior Commercial Investment Consultant

متخصص در خرید و فروش:

املاک تجاری و معاوضه های مالیاتی 1031 - آپارتمان بیلدینگ - مسکونی

در مناطق لوس آنجلس، بورلی هیلز و حومه بورلی هیلز

The Prudential  
California Realty  
(Beverly Center Branch)  
8128 West 3rd. St. Los Angeles, CA 90069

(213) 653-9970 Ext. 226 (Isaac)

## داروخانه هپس

### دکتر آشر اسحق پور

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
چند قدم پائین تر از و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211  
(1/2 Block South of Wilshire)  
(213) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

### دکتر پرویز پیرنظر

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806  
Los Angeles, CA 90024

(213) 824-0049

بدرانی بانعیس وف فلی

۱۰۹۲۱ و بلشر بلوار - نس خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۲۱۳) ۸۲۴-۰۰۴۹

# دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

9090 Burton Way  
Beverly Hills, CA 90211

(213) 859 9196

10767 Riverside Dr.  
North Hollywood, CA 91602

(818) 980-8881

افتتاح مطب جدید در منطقه انسینو

15720 Ventura Blvd., Suite 606  
Encino, CA 91436

## دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

تلفن ۲۴ ساعته: ۳۵۰۲-۲۸۰ (۲۱۳)

337 S. BEVERLY DR. #207  
BEVERLY HILLS, CA 90212

یکی از خاطره انگیزترین یادگارهای مراسم زناشویی، برمیتنصوا و بت میتصوا

کارت‌های دعوت آن میباشد.



جایخانه پینک پرینترز

1253 N. VINE ST.  
SUITE 11  
HOLLYWOOD, CA  
TEL: (213) 460-2950

مدیران: سعید گلیاد

شهریار خلیلی

چاپ کننده زیباترین کارت‌های دعوت و سایر امور چاپی.

**Kamran Saidara, D.D.S.**

**دکتر کامران سعید آرا**

فارغ التحصیل از دانشکده دندانپزشکی USC

**دندانپزشک**

- Cosmetic Bonding & Bleaching
- Crowns & Bridges (Porcelain & Gold)
- Root Canal Therapy
- Periodontal Therapy and maintenance
- Children's dentistry
- Insurance & dental plans accepted

- دندانپزشکی زیبایی
- ساخت روکشهای چینی و طلا
- درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)
- درمان بیماریهای لثه
- پروتزهای ثابت و متحرک
- دندانپزشکی کودکان
- قبول بیمه های دندانپزشکی
- ملاقات با تعیین وقت قبلی

برای مشاوره رایگان با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمائید.

16542 Ventura Boulevard, Suite 504 Encino, California 91436

(818) 986-3598

**پرسایز پرینتینگ**



**PRECISE PRINTING**

آدرس: ۸۸۸۳ وست پیکوبلوارد

(بین دوهینی و رابرتسون)

شماره تلفن: ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳) و ۸۸۸۴-۸۵۸ (۲۱۳)

## ما و شما



• پشتوانه ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر در شوفار می فرستند.  
• در این صفحه تنها به نظرات و نامه هائی اشاره می شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، آدرس و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از چاپ نامه های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن های بی نام خودداری می شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.  
• مقالات و مطالبی که به دفتر شورای نویسندگان می رسد متعلق به شوفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شود. از چاپ مطالبی که با خط مشی نشریه مغایرت داشته باشد معذوریم.  
• تلفن شوفار ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) و آدرس ما پست مجله چاپ شده است □

• آقای ناصر عزیزیان ضمن بررسی نیایش عید پسخ می نویسند: باز پسخ دیگری بر ما گذشت و شکر خدا را که تمام سفره ها رنگین و مازاد از مصرف پر بود.»

• آقای مهندس داوید شوفط از اسرائیل ترجمه قسمت هائی از روزنامه «یدیعتو احرونوت» را برای ما فرستاده اند که ترجمه جالبی است از وضع زندگی یهودیان آلبانی که در شماره های بعد از آن استفاده خواهد شد. از آقای شوفط خواهشمندیم به همکاری خود با ما ادامه دهند.

• آقای راویدیدا اذراحیان از نیویورک ضمن نامه تشویق آمیزی می نویسند: «مجله شماره ۶۳ شوفار را دریافت نمودم و از محتوای پرارزش و مقالات آموزنده آن مصتفیض گردیدم. از اینکه روز بروز مجله نیازهای جامعه ما را بیشتر از پیش برآورده مینمایید، سپاس هر خواننده را بر می انگیزد.» از این خواننده گرامی سپاسگزاریم.

• آقای مهندس امیرشوشانی از نیویورک نوشته شما زیر عنوان «پرنده گان هجرت زد» محتوی انتقادات و اشاراتی است که در حین مستقیم و شدید بودن، تا حدودی نشانه هائی از نظرات شخصی نسبت به اشخاص معین ولی نامعلوم دارد. با سپاس و تشکر از اینکه قبلاً نیز نوشته های خود را برای ما فرستاده اید، متأسفانه، بر اساس کار شوفار، از درج اینگونه مطالب که جهت انتقاد معین نیست معذوریم. مهر

خود را از ما دریغ ندارید و باز برای ما مطلب بفرستید.  
• آقای مهندس امیر ساسون از دالاس انتقادات شما از نوشته های خانم استوار چندان منصفانه نیست. در هر حال طبق درخواستان، رونوشت نامه شما برای خانم استوار ارسال گردید و از ایشان خواسته ایم تا شما پاسخ بدهند.

• آقای هوشنگ رافی با سپاس فراوان از نوشته ها و نقاشی هائی که برای ما فرستاده اید، متأسفانه هیچ یک از کارهای جالب توجه شما قابل استفاده برای ما نیست چون کار طراحان شوفار منطبق با مطالب مربوطه است. از شما درخواست همکاری داریم. لطفاً با دفتر نشریه تماس بگیرید.

• آقای اسحقیان از اسرائیل چند قطعه شعر برای ما فرستاده اند که احتیاج به اصلاح دارد و امیدواریم بتوانیم در فرصت مناسب اقدام بدرج آن بنمائیم.

### سازمان بانوان ارت بورلی وست چپتر

بدینوسیله از مجتمع فرهنگی ارتص اسرائیل که پیام و تبریک هیئت مدیره آن مجتمع را در ژورنال سازمان ارت درج نموده پوزش میطلبید.

## قلب گریان

مجموعه ۲۳ داستان از

نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

جهت کسب اطلاعات بیشتر با  
بنی بریت: گروه فریرز مطلوب  
تماس حاصل فرمائید  
۰۷۸۷ - ۹۸۶ (۸۱۸)

B'Nai B'Rith  
14937 Ventura Blvd., Suite 318  
Sherman Oaks, CA 91403

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب به مصرف امور  
فرهنگی و خیریه خواهد رسید

## داستان پرشور کنیسا؛

### این استوارترین نهاد اجتماعی قوم یهود

## ۲- ابعاد چندگانه

از: دکتر هوشنگ ابرامی

رد مطلبی، نقل قول میشود سرچشمه اش همین مباحث مذهبی داخل کنیساهاست که سرانجام به وضع قانون یا قاعده ای میرسید. اما این قانونگذاری های پراکنده، در برابر کنست یا کنیسی اعظمی که به تدوین «مجمع القوانين» یهود انجامید در درجه دوم اهمیت قرار می گیرند.



گوشه ای از نیایش در روز شبات

کنست هگدولا یا شورای بزرگ در بابل پیا شد. عزرای کاتب، رهبر روحانی قوم که او را پس از موسی «دومین بانی یهودیت» خوانده اند به همراه مشایخ و بزرگان و رهبران دیگر قوم کوشید تا در این کنست قوانین موسی به نوشته درآید. پیش از آن تورا از آن کاهنان و لاویان بزرگ بود و در سینه های آنان محفوظ. اما کنست با به نوشته درآوردن شریعت موسی، تورا را در اختیار همگان قرارداد.

سیدور نیز در همین ایام در بابل تدوین شد. تا آن هنگام دعاها بدون کتابت و از حفظ خوانده میشد اما در دوران کنست بابل، این دعاها به نوشته درآمد. سیدور بمعنای نظم و ترتیب است. و

بررسی کلی همه منابعی که درباره کنیسا فراهم آمده، از مقاله فشرده و مستند «دائرة المعارف بریتانیکا» گرفته تا اثر جامع و محققانه یک ربای فاضل و تا کتاب داستانواره ای که برای نوجوانان نوشته اند، نشان میدهد که شرح اهداف و وظایف اصلی کنیسا بر مبنای معنای لغوی آن بیان شده است. در زبان عبری واژه کنیسا مترادف است با ۱- بت هتفیلا (عبادتگاه) ۲- بت هکنست (دارالشوری) و ۳- بت همیدراش (دارالعلم)

### بت نفیلا یا عبادتگاه

عبادت و ستایش پایه اصلی کنیسا است و بر این پایه است که آنرا خانه خدا نام داده اند. کسانی کنیسا را فقط از همین دیدگاه بنیادی میشناسند و جنبه های دیگر آن را نادیده می گیرند. شاید این شناسایی بر این اعتقاد استوار است که اگر ستایش و عبادتی نباشد کنیسانی نیست. سخنی بجاست. نیایشی هست و پرستشی و در نتیجه کنیسانی. اما در جوار همین کنیسا نکات اجتماعی فراوان دیگری نیز مطرح است. در قسمت نخستین این نوشتار، در این مقوله از زاویه تاریخی سخن گفته ایم و چون این جنبه برای همه اظہر من الشمس است بهین اشاره بس می کنیم.

### بت کنست یا دارالشوری

معنای دیگر کنیسا مجمع همگانی یا شورای عمومی است. شورانی که با قانونگذاری سروکار دارد. این معنی ممکنست برای یهودی امروزی، بخصوص آنکه در کشوری پیشرو بسرمی برد نامانوس و دور از ذهن بنظر آید. ولی مروری بر زندگی و سرگذشت کنیسا بازگویی آنست که خیلی از مشکلات و مسائل جامعه در کنیسا مورد بحث قرار میگرفت و در نهایت امر بوسیله راب یا حاخام بزرگ کنیسا رانی صادر میشد که لاقلاً در محدوده همان کنیسا جنبه قانونی می گرفت و تسلسلاً از آن پیروی میشد. اینک در تعالیم حقوقی یهود، به روایات و گفته ها و تصمیمات پیشوایان مذهبی استناد میشود و از راب و حاخامی، برای تأیید یا





مطالعه دسته جمعی تلمود و بحث و تفسیر قوانین آن در کنیسا بوسیله پیشوایان مذهبی یهود قرن بدنبال قرن ادامه داشته است.

که اعضای «دارالعلم تلمود» بودند. در طول این چند قرن، مراسم آغاز ریاست حکومت جدید یهودیان در دارالشوری انجام میگرفت. شرح این مراسم را ناتان قباولی مورخ یهودی که هزار سال پیش ازین می زیست چنین نوشته است:

... در روز پنجشنبه اعضای شورای یهودیان در کنیسا گرد می آمدند. رئیس حکومت جدید را دعا می کردند و بر او دست می گذاشتند. آنگاه نوای شوفار بصدا درمی آمد. جماعت بشنیدن صدای شوفار هدایائی برای رئیس جدید حکومت به وی پیشکش می کردند: جامه های زربفت، جامهای طلائی و نقره ای و زیورهای زیبا.

رئیس جدید حکومت روز جمعه مهمانی بزرگی بر پا میداشت و همگان را اطعام میکرد و چون صبح شنبه راه کنیسا در پیش میگرفت جمعیت بدنبال او برآه می افتاد. داخل کنیسا رئیس جدید به همراه چند تن از جوانان پشت پارچه ای ابریشمین که برنگ آبی بود، در کنار صندلی بلند چوبین پنهان میماند و پس از دعا و نیایش راب بزرگ از پنهانگاه خود بیرون می آمد. جمعیت بها می خواست و چون او بر صندلی می نشست حاضران نیز می نشستند. بار دیگر راب بزرگ در سکوت جمع حاضر دعا می خواند و جوانان بصدا بلند آمین می گفتند.

سخن کوتاه. مجامع بزرگ بابل و اورشلیم که تلمود بابل و تلمود اورشلیم را طی چند صد سال بحث و بررسی بوجود آوردند چیزی جز کنیساهای اعظم نبودند. تلمود، دومین کتاب مقدس یهود که جمع قوانین را در بر دارد، حاصل کنست یا شورای قانونگذاری است.

مراد از این نام ترتیب دعاها در ایام هفته، روز شبات، اعیاد و ایام تعینت است.

اعضای کنست بزرگ که در کتب تاریخ یهود شماره شان را بنا به روایات مختلف گاه صد و بیست، گاه هفتاد و گاه بیشتر و گاه کمتر ذکر کرده اند از مردان کتاب، مردان آگاه و خردمند تشکیل میشد. این کنست نزدیک به سیصد سال بکار خود ادامه داد و با کنست دیگری که در اورشلیم پیا شد ارتباط پیوسته داشت. بنیانگذاری کنست هگدولا بدست عزرای پیشوا نه تنها موجب جمع آوری و تدوین اسفار پنجگانه در زمان حیات او شد بلکه طی بیش از دو بیست سال پس از درگذشت وی این کنست بجای ماند و با بحث و مطالعه و تبادل افکار دانشمندان تلمودی مجمع القوانينی در آن پدید آمد که از پایه های علم حقوق در یهودیت گردید.

کنست هگدولا در اوائل قرن دوم پیش از میلاد نامی دیگر گرفت و در واقع سازمانی دیگر جایگزین آن گردید که «سنهدرین» خوانده شد اما نقش آن در تفسیر و تبیین قوانین یهود ادامه یافت. سنهدرین تعلیم و سرپرستی ربایان را عهده دار بود و اگر کنیساتی مدرسه نداشت از اعزام راب بدان کنیسا خودداری می کرد. تا قرن دوازدهم میلادی این دارالشوری که با تشکیلات جدیدش بصورت مجلس سنای یهودیان درآمد بود با حکومت بابل بطور غیرمستقیم در ارتباط بود. بدین شکل که رئیس حکومت یهودیان مشاور شاه شاهان یا خلیفه بود و خود او مشاورانی داشت

بی جهت نیست که امروز پارلمان اسرائیل را «کنست» می خوانند.

### بت همیدراش یا دارالعلم

سخن از درس و مدرسه و تحصیل و آموزش که بمیان می آید کنیسا، از ابتدا تا امروز همان قدرت و نیروی غیرقابل تردید را پیدا می کند که در مقام مذهب دارد و در واقع مذهب و آموزش در وجود کنیسا دو عنصر جدائی ناپذیرند. مثل شیر و عسل که بهم آمیخته باشند.

حتی بافت عبارات و واژه های بنیانی در مذهب یهود گویای این واقعیت انکارناپذیر است. موسی را «مُشه زینو» می نامیم یعنی «موسی، معلم ما» و همین عنوان رابطه معلم و شاگردی را در یهودیت پایه می گذارد. کلمه های «راب»، «ربای» و «راو» بمعنای معلم اند. در واقع نخستین وظایف رابها صرفاً تعلیم و آموزش بوده است. تورا، نه تنها بمعنای «قانون و شریعت» است بلکه مفهوم واقعی آنرا «آموزش» میدانند. کلمه «تلمود» از لغت عبری «لومد» بمعنای تحصیل است. تلمود، فراگیری است و یادگیری و آموزش، کنیسا، یکی از معنی هایش مدرسه است و مکتب و دارالعلم. کلمه یدیش «شول» که امروزه بسیاری آنرا در غرب برای کنیسا بکار می برند از کلمه ای آلمانی بمعنای مدرسه گرفته شده است.

بیش از این واژه سوفریا کاتب را چند بار بکار برده ایم. اکنون که اشاره از تحصیل و آموزش و ارتباط آن با کنیسا در میانست بی مورد نیست که اندکی بیشتر درباره آن بگوئیم. بیش از ده قرن قبل از میلاد یهودیان شالوده نوعی از آموزش را گذاشتند که محور آن گروه کاتبان بود. کاتب مرد کتاب و کتابت بود. سواد داشت و نوشتن می توانست. قراردادها را تنظیم می کرد. حسابها را نگه میداشت. اسناد را محافظت می کرد و چون فرامین بدست وی نوشته میشد، اغلب نظارت اجرای آنها نیز بعهده وی قرار میگرفت. کاتب در بارگاه پادشاهی مقامی شامخ بود و در زمان شاهان قدرتمند چون داود و سلیمان این مقام اهمیتی بیشتر می یافت.

پس از انهدام معبد اول، کتابت در قوم یهود جنبه مهم دیگری پیدا کرد؛ جنبه مذهبی. در این زمان کاتب، نه از نظر سیاسی و حکومتی بلکه از جهت مذهبی مقامی حساس و ارزنده شد. کاتب، در این مرحله عامل تعلیم و یادگیری و حفظ قوانین و تدوین و تکثیر آنها گردید و موظف شد که در نهایت امانت کتاب مقدس را نسخه برداری کند و متون اصلی و قانونی را ثبت. کاتب، نه تنها شریعت موسی و قوانین یهود را به نوشته درمی آورد بلکه آنرا در کنیسا برای مردم دیگر می خواند و تفسیر می کرد و بعلاوه متون مدون را، بهنگام اسارت قوم از زبان عبری به زبانهای یونانی و آرامی و آسوری درمی آورد.

وجود کاتب در کنیسا همپای کهنات شد و کنیسا عملاً نقش مدرسه و آموزشگاه را بخود گرفت. قرنهای متوالی کنیسا و کتابخانه اش (بت سفر) تنها محل آموزش یهودیان بود و مثل یک دبستان، یک دبیرستان و یک مرکز تعلیمات عالی عمل میکرد. در این ایام کاتب در پیدایش و گسترش کنیسا، بمنزله دارالعلم نقش اساسی را عهده دار بود و برای آموزش همگان سخت کوش. آموزش در کنیسا گروه سنی خاصی را در بر نمی گرفت اما طبعاً بر کودکان تأکید بیشتر می رفت چه آنکه در مذهب یهود آموزش رسمی کودکان رکن بقای دین قلمداد گردیده است. در مدرسه کنیسا هر خانواده که کودک خود را با زبان عبری و تعالیم الهی بطور جدی آشنا می کرد ثوابی بزرگ می یافت و افتخاری والا نصیبش میشد. کودک را، همینکه گفتن می آموخت، ترجیحاً بهنگام جشن شاعوت در جامه ای خاص به کنیسا می آوردند و در آنجا ده فرمان را براوی خواندند. آنگاه معلم، آموزش زبان را به او آغاز می کرد و در روزهای نخست حروف عبری را یک بیک به وی می آموخت.

در پاره ای از کنیساها لوحه های چوبینی وجود داشت که حروف عبری را بر سطح لوحه کنده کاری کرده بودند و جای حرفها را از عسل پر می کردند. کودک هر حرف را که فرا می گرفت اجازه می یافت عسل درون آن حرف را بخورد. بدین طریق کودک یهودی، در مدرسه کنیسا آموختن را چیزی شیرین می یافت. پس از آن، در سالهای بعد، کودک متون مذهبی را یاد میگرفت و اغلب آنها را حفظ می کرد.

در پاره ای دیگر از کنیساها چون کاغذ نبود از لوحه های پوشیده از موم استفاده میشد و با قلم، حروف و کلمات بروی موم نوشته میشد و بدین ترتیب از یک لوحه پوشیده از موم بدفعات، مثل تخته سیاه، استفاده می گردید. در این کنیساها نیز تعلیم با الفبا آغاز و به قرائت کتب مقدس پایان میگرفت. مدرسه کنیسا هر روز جز شنبه ها باز بود و جمعه ها نیز نیم روز بود. در این مدرسه ها



کودکان در مدرسه کنیسا آموزش عبری را با الفبا آغاز می کنند

### یک تقسیم بندی نوین

آیا نقش کنیسا محدود به همین وظایف سه گانه ای میشود که از معنای لغوی آن بدست می آید؟ آیا هنوز کنیسا از نظر وضع قانون همان وظیفه سنگین و سترگ دوران کهن را دارد؟ آیا نمی توان ابعاد کنیسا را از دیدگاه جامعه شناسی یهود بازشناخت و براساس آن تقسیم بندی نوینی را در جنبه های این نهاد اجتماعی قائل شد؟

شاید بد نباشد برای پاسخ بدین سئوالها دو وظیفه خیلی کلی و خیلی اساسی را برای کنیسا در نظر بگیریم. یکی وظیفه مذهبی و دیگری سایر وظائف اجتماعی جز وظیفه مذهبی. برای تسهیل در بیان، اولی را «جنبه مذهبی» و دومی را به اختصار «جنبه اجتماعی» می خوانیم.

#### جنبه مذهبی

کنیسا از نظر مقام مذهبی، در قلب قرون ثابت و یک شکل مانده است. عناصر اصلی کنیسا چه از سه هزار سال پیش سخن بگوئیم و چه از امروز، چه از بابل و یونان و آسیای صغیر یاد کنیم و چه از هند و بلژیک و برزیل، چه از ارتدکس دوآتشه بحث کنیم و چه از یهودی تجدد طلب سنت شکن، همیشه کنیسا از نظر مطلق مذهبی یکی است. تورا است و جایگاهش و جماعت و نیایش و دعایش. تورا در نخستین کنیساها بصورت تومار نوشته و نگهداری میشد، امروز هم بهمان شکل است. تورا در نخستین کنیساها بوسیله کاتبی که سواد داشت بصدای بلند قرائت میشد و دیگران گوش میدادند و امروز نیز، ولو آنکه بسیاری از حاضران تحصیل کرده و دانشگاه دیده و دکتر و مهندس و هنرمند و دانشمند باشند، ولو آنکه قاری تورا نوجوانی باشد که جشن بر میتصوا و بت میتصوایش را می گیرد، باز همان مراسمی هست که قرنهای پیش بود. نوجوان در جلو جمع، مثل همان کاتب دوران کهن بصدای بلند می خواند. نور جاودان هست همانطور که قرنهای پیش بود و امروز در برابر تورا قیام جماعت است همانطور که در کنیسات بابل بود. و امروز مراسم خاص روز شنبه است همانگونه که در ایام گذشته بود.

از جهت مذهب صرف، مذهب ابستراکت، مذهب تجریدی تغییر و دگرگونی در کنیسا نیست مگر بظاهر. مگر در فرم و شکل ساختمان کنیسا. اینکه در کنیسا دوازده ستون باشد یا نباشد. اینکه شیشه های رنگین باشد یا نباشد و اینکه «تبه وا» در جلو سالن کنیسا باشد (اشکنازیها) و یا در وسط قرار گیرد (سفارادیها)

کنیسا به آسانی و سادگی، تا آنجا که با مذهب مطلق ارتباط دارد تغییر و تحول نمی پذیرد. اما وقتی پای مسائل دیگر اجتماعی در میانست، با توجه به اینکه کجا پیا شده و در چه زمان زیست می کند متحول میشود. انعطاف پیدا می کند. برای حفظ

کودکان به روی زمین می نشستند و معلم در برابر تعلیم تورا به آنان از پذیرش پاداش مالی خودداری میکرد. بدون هیچ تردید میتوان گفت که یهودیان در زمانهای پیشین مدارس عمومی رایگان را در کنیسا باب کردند. میگویند در حمله رومیان، وقتی سربازان دشمن به کنیساها حمله ور شدند شاگردان با قلم های نوک تیزی که با آنها سطور تورا را بهنگام مطالعه دنبال می کردند بدفاع پرداختند. دل بستگی و شیفتگی قوم یهود به کتاب و کتابت و آموزش و یاد گیری چنان بود که با ظهور اسلام، این قوم بنام «اهل کتاب» خوانده شد.

گاه تعلیم تورا و قوانین مذهبی به کودکان یهودی حتی پیش از آنکه آنان راه رفتن بیاموزند آغاز میشد. گفته اند که بعضی مادران اطفال را در گهواره به کنیسا می بردند تا از نخستین روزهای زندگی در پناه تورا باشند. اما این تنها کودکان و نوجوانان نبودند که در مدرسه کنیسا آموزش می دیدند. سیستم تعلیمات در کنیسا از نظر مراحل تحصیل بی شباهت به سیستم کنونی نبود و بزرگسالان نیز تا حد فراغ از تحصیل و رسیدن به مقامهای مذهبی در آن درس می خواندند.



کلاس درس تاریخ یهود در کنیسا

در روزگاران گذشته، یهودیان بابل چنان شوق و ذوق به آموزش نشان میدادند که برای آموختن تلمود کلاسهائی خاص در کنیسا پیا میداشتند. سالی دو بار پس از فصل درو، در این کلاسه گرد می آمدند و برای یک ماه مداوم به بحث و فراگیری تلمود مشغول میشدند. عالمان و ربایان در باره قوانین یهود تدریس می کردند. این گروههای بزرگ را «کالا» می خواندند. افراد گروه چون به دشت و کشتزار باز می گشتند بحث در باره آموخته ها را باهم دنبال می نمودند.

جنبه مذهبی کنیسا قابل قیاس با ایمان افراد این مجمع است: ایمانی ثابت و غیر متغیر. و جنبه اجتماعی (جز مذهب) کنیسا قابل قیاس با قیافه های آنان، تغییر یافته و دگرگون شده و مطابق محیط جغرافیائی درآمده.

### جنبه اجتماعی

اینکه در بالا گفتیم کنیسا «کل مسائل جامعه» را در بر می گیرد غرض چیست؟ برای شرح کوتاه این نکته باز بقرون گذشته بازگردیم و نقشه یک شهر فرضی را در حدود همین صفحه ای که در برابر دارید مجسم کنیم و در پائین این محدوده دایره کوچکی به اندازه سرانگشت تصور کنیم. دایره کوچک محله یهودیان است. ساکنان این محله از هرگونه حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی محرومند. در شهر حکومت بدست مذهبیهون است و تعصب کور مذهبی بیداد می کند. یهودیان نه می توانند داد و ستد کنند، نه اجازه دارند حرفه ای بیاموزند، نه حق دارند صاحب ملک شوند، نه امکان آنها دارند که به کار کشاورزی و گله داری روزگار بگذرانند و بیک کلام محکومینی هستند که در بدترین منطقه شهر که عملاً بصورت یک مستعمره متروک درآمده باید عمر بگذرانند. مختارید که نام شهر را هر چه بخواهید بگذارید. شام. حلب. پاریس. رم. سنندج یا شیراز

این جامعه کوچک یهودی، با این شرایط سخت توانفرسا، برای حفظ موجودیتش چه سازمان اداری می توانست داشته باشد. مگر حفظ هراجتماع، چه بزرگ و چه کوچک، چه دموکرات و چه اتوکرات و چه متمدن و چه غیرمتمدن نیاز به نوعی حکومت و نوعی اداره اجتماعی ندارد؟ جامعه یهود چگونه یارای آنها داشت که تشکیلاتی برای اداره خود داشته باشد؟ تکلیف محکمه و دادگاهش چه میشد؟ سازمان آموزشی اش چه؟ قاضی اش کجا بود؟ معلم و رهبرش کجا؟ مسائل مربوط به تولد و ازدواج و مرگ را کجا میشد مطرح کرد؟ مدارک تاریخی و قومی را کجا می توانست نگه داشت؟ مرکز اجتماعی کجا می توانست باشد؟ مجلس قانونگذاری اش چه؟ محل رئیس جامعه اش چه؟

جواب همه اینها کنیسا بود. کنیسا از نظر اجتماعی و تشکیلات اداری در تمام دوران اسارت، در تمام ایام گالوت اهمیتی بسیار داشت. بدون کنیسا که آنها ستون قدرت جامعه دانسته اند، یهودیان هیچگاه نمی توانستند پای برجا بمانند. کنیسا کلید بقای یهودیت بود. وقتی مردم متعصب شهر به محله یهودیان حمله می بردند و آنها را به تبعید و امیداشتند یهودیان اگر می توانستند چیزی با خود ببرند، نخست آنچه را در کنیسا داشتند، بخصوص کتب مقدس را، برمی گزیدند و دارائی اندک و خانه و متعلقات خود را پشت سر می گذاشتند و به شهر و دیاری دیگر پناه می بردند و در شهر تازه که از همان محرومیتها درغذاب بودند بعنوان بی خانمان و پناهنده در کنیسای جدید پناه می



فرانس از یورانی که بیش از دو سست سال پیش در ایران نهب شده است

بقای جامعه یهود، انطباق با شرایط را می پذیرد و در همین جاست که ابعاد آن از دو و ده و سی و صد میگذرد و کل مسائل جامعه را در یک منطقه جغرافیائی و در یک محدوده زمانی در بر می گیرد. برای تفهیم اینکه جنبه مذهبی کنیسا ثابت و سایر جنبه های اجتماعی آن متغیرند مثالی ساده و کوتاه بزنیم. میدانیم که امت موسی، گرچه طی عمر دراز خود زیر بار زور و ظلم و شکنجه مجبور شده مذهب دیگران را بپذیرد اما تغییر مذهب غیر یهودی به مذهب خود را قبول نداشته است. اگر مجمعی بین المللی از نمایندگان یهودیان همه دنیا تشکیل شود اصل و نسب و ریشه آنها بهمان کسان می رسد که در زمان موسی میزیستند، باینهمه سادگی می توان گفت در این مجمع کدام یهودی اهل هندوستان است. کدام یعنی است. کدام ایرانی. کدام دانمارکی. کدام امریکائی و کدام اسپانیائی. نه از لهجه و رسومشان بلکه فقط از چهره شان، بشه شان، صورتشان و حتی نیم رخشان.

جستند. آنجا بیتوته می کردند. آنجا شب و روز می گذرانند تا بتدریج زندگی محقر دیگری را آغاز کنند و پیوندشان را با کنیسا همچنان دنبال.

در روزگاران پیشین موافقت نامه ها بین افراد، حتی یک قرارداد تجاری در حضور حاخام کنیسا تنظیم و امضاء میشد. کنیسا دادگاهی بود که حکم حاخام بر هر دعوا نقطه پایان می گذاشت. در این دادگاه، هر که بر او ظلم رفته بود دادخواهی می کرد. در او پای قرون وسطی یک فرد اجازه داشت با قطع مراسم عادی جماعت، فریاد عدالت خواهی برآورد و داستان ظلمی را که بر او رفته بود بازگوید.

کنیسا، در تاریخ یهود، جمع همه سازمانهای اداری و حکومتی بود که امروزه به دهها و صدها نام گوناگون می شناسیم، و از آنجا که یهودیان نمی توانستند در مشاغل اداری و سازمانهای شهری و ایالتی و کشوری دارای مقام و رتبه ای باشند، داشتن یک مقام در کنیسا بزرگترین آرمان مردان بود. وقتی مقامی در کنیسا به کسی محول میشد وی می بایست در برابر تورا سوگند وفاداری یاد کند.

اگر گفته شود سازمان اداری کنیسا حتی «اداره بهداشت و بهداری» را، البته در مفهوم خیلی محدود آن، بعهدده داشت شاید در لحظه اول قبول این گفته دشوار باشد. اما با یادآوری اینکه حمام بهداشتی «میکواه» در خاک کنیسا قرار می گرفت و گاه حمام جمعی یا عمومی نیز در جوار کنیسا بود و همچنین از بیماران تنگدست در پناه کنیسا نگهداری میشد، پذیرش این نکته که واقعیتی است دشوار نمی نماید.

کنیسا، صرفنظر از جنبه مذهبی آن، از نظر اجتماعی محور و کانون زندگی یهودی بوده است. چرخاننده چرخهای دیگر نهاد های اجتماعی بوده است. خانه جامعه یهودی بوده است و در آن مثل هر خانه دیگر روز شادی چون معد سوکا و روز غزا چون نهم او افراد خانواده گرد هم می آمده اند. اغلب، پیش از آنکه گتویا محله به جامعه یهودی تحمیل شود هر کجا کنیسانی ساخته میشد یهودیان همچون پروانگانی که بدنبال شعله شمع باشند در حول و حوش آن سکنی می گزیدند و خود محله یهودی نشین را توسعه میدادند. این احساس هنوز در همه شهرهای دنیا، حتی «آزادترین» شهرها وجود دارد. ترکیب شهرنشینی در نیویورک و لس آنجلس و آمستردام و ژنو و دیگر شهرها نشان میدهد بی آنکه زور و تحمیلی برای ایجاد گتو در میان باشد یهودی خود بخود دوست دارد جایی زندگی کند که تا کنیسا مسافت درازی نباشد. نزدیک بودن او به کنیسا برایش احساس آرامشی خلق می کند که ریشه تاریخی دارد.

کنیسا، همانگونه که گفته شد، در هر اجتماع یهودی «سازمان اداری حکومت» آن اجتماع محسوب میشده و بر اساس این

سازمان، هر چه قدر خام و ابتدائی و نامتعادل و ناموزون و نارسا فرض کنیم، جامعه یهودی اداره میشده است. یهودی هیچوقت، بخصوص در ایام تاریک و پر درد زندگی اجتماعی اش خود را مجاز ندانسته که محلی، مرکزی، کانونی یا سازمانی خارج از کنیسا برای اداره جامعه اش بوجود آورد. همه امور مربوط به اداره اجتماع، هر چه بود، بوسیله کنیسا حل و فصل میشد. بر همین پایه است که باید بین یک کلیسا در یک کشور مسیحی و احياناً غیرمسیحی و یا یک مسجد در یک مملکت اسلامی و احتمالاً غیراسلامی وجه تمایز قائل شد. صرفنظر از دوران سیاه قرون وسطی که پاپ سیاست و حکومت را بهم آمیخته بود جای دیگر سراغ نداریم که کلیسا یا مسجد امور اداره یک اجتماع را مستقیماً و منحصرأ بعهدده داشته باشد. کنیسا، حتی در داخل خاک خود یهودیان هم در دوره ای از تاریخ کانون اداری جامعه بود.



#### مراسم روش هشانا در کنیسای بخارست در نیمه قرن نوزدهم

در ایامی که سرزمین یهودا جزء شاهنشاهی ایران بود و بعد جزء قلمرو امپراطوری اسلام قرار گرفت یهودیان در خاک خویش از خود مختاری برخوردار بودند. در این ایام که بیش از هزار سال یعنی از قرن دوم تا قرن دوازدهم بدرازا کشید مرکز سیاست و حکومت کشور «یهودا» کنیسا بود.

در بالا گفتیم جنبه اجتماعی کنیسا، سوای مذهب، با زمان و مکان تغییر می پذیرد و برای حفظ جامعه کوچک در دل جامعه ای بزرگ و با قدرت و ای بسا متمگر، خود را با شرایط موجود وفق میدهد و بهمین خاطر، در روش کنیسا، تا آنجا که مربوط به مسائل اداری و اجتماعی میشود روشهای مختلفی پیش می آید که گاه برای مقابله دو جامعه یهودی، از دو خطه جغرافیائی مختلف، موجب برخورد ها و افتراها و شاید کشمکش هائی میشود که نمونه های گویای آنرا در مهاجران یهودی به اسرائیل و یا به امریکا بکرات می توان دید.

از انعطاف پذیری جنبه اجتماعی کنیسا مثالهایی بزنیم شاید بهتر بیان مقصود کرده باشیم.

## امور دارائی و کنیسا

نحوه پرداخت مالیات و شکل مصرف آن شالوده هراجماعی است. افراد جامعه، مثل افراد یک خانواده بزرگند در خانواده آنکه قدرت مالی بیشتر دارد در تامین زندگی اعضای دیگر مدد کند. در لسان کنیسا کلمه مالیات، بدانگونه که در سازمان کشوری بکار میرود وجود ندارد. اما لفظ مورد نظر نیست. مفهوم، میزان اعتبار است. در کنیسا از اعانه یا بهتر یگوئیم از «صداقا» سخن در میانست. صداقا در قوم یهود تنها بمعنای کمک به تنگدستان نیست. همکاری مالی برای ترویج و پیشرفت اهداف مذهبی و آرمانهای قومی و اجتماعی است. ادای دین است به یهودیت. از اطعام یک گرسنه گرفته تا کمک به کشور اسرائیل. کنیسا هیچگاه مسئله جمع آوری کمک مالی را که از بزرگترین میصواهاست برای حفظ جامعه خویش از یاد نبرده است. در تاریخ یهود می خوانیم که در بسیاری از موارد، بخصوص در سرزمینهای حوالی دریای مدیترانه وقتی یک یهودی بوسیله دزدان دریائی به گروگان گرفتار میشد و برای رهائی اش تقاضای وجهی می کردند کنیسا بمدد یهودی گرفتار می شتافت و با پرداخت پولی که از جماعت کنیسا گردآوری شده بود اسباب رهائی او را فراهم می ساخت.



پدر یهودی بنام فرزند یکساله اش لیونیم زیبایی را به تورا تقدیم می دارد. زنان از بالکن سرک کشیده اند. اثریست معروف از اسپایم که سال ۱۸۶۹ نقش گردیده است.

یک جامعه یهودی در ششصد، یا هفتصد و یا هزار سال پیش از نظر اقتصادی آن نبود که امروز هست. یعنی طبقات اقتصادی به طبقه اول و دوم و سوم و بعد فقیر و نیازمند تقسیم نمیشد. میشد گفت در چنین جامعه ای حداکثر دو طبقه بود: یکی تهیدستان، ناداران، کم چیزان و طبقه دیگر خیلی تهیدستان، خیلی ناداران و بی چیزان. طبقه نخست می توانست شب شبای در کنار پیه سوز شام گرمی که چند سیر گوشت و مستی حبوبات داشت فراهم آورد و طبقه دیگر نمی توانست. در چنین محیطی و چنین احوالی چگونه ممکن بود که برای اداره کنیسا، برای اداره مدرسه، برای امور اجتماعی و بطور خلاصه برای سازمان اداری جامعه از نظر مالی یاری گرفت. انگیزه ای باید می بود و راه و روشی که کار بردی قوی داشته باشد. کنیسا، خود یاری می آمد. کنیسا به آن یهودی تهیدست میگفت اگر برای کمک به آن همکیش خیلی تهیدست دینار و درهمی در صندوق کنیسا بریزی این افتخار را بتو خواهم داد که «تورا» را در آغوش بگیری، در کنیسا بگردانی و آنرا به جایگاهش بازگردانی. و چه انگیزه ای می توانست برای جمع آوری همکاریهای مالی جامعه موثرتر از این باشد. اندک اندک رقابت بین افراد پیش آمد و در قرنهای بعد مسئله «حراج». همه جالین کاررواج گرفت. در تمام کشورهای شمال افریقا، در آسیا، در خاور میانه، در روسیه، در ایتالیا، در اسپانیا، در پرتغال و در جاهای دیگر. و بعدها، گرچه از جهت رفاه اقتصادی کم و بیش طبقات اجتماعی یهود تکان خورده بودند اما هنوز بهمان دو طبقه محدود میشدند. دیگر تهیدست و خیلی تهیدست در میان نبود. ولی از طبقه دوم و سوم هم فراتر نمی رفتند. بعبارت دیگر هنوز برای طبقه دوم این افتخار که دیگران بدانند دست او بدهانش میرسد انگیزه ای بسیار خوب برای کمک مالی به جامعه بود.

مرحله تحولی روش جمع آوری همکاریهای مالی را کنار بگذاریم و یکباره به اجتماعی وارد شویم که یهودیانش از رفاه اجتماعی برخوردارند و طبقه اولی دارند که دارای ثروت و مکنت است. در این اجتماع کنیسا گردآوری کمکهای مالی را صرفاً بخاطر آنکه «حراج» خوشایند نیست از میان بر نمیدارد. شکل آنرا عوض می کند. داخل هر کتاب نیایش که پیش روی فرد حاضر در کنیسا وجود دارد کارتی میگذارد و از او میخواهد، بدون تظاهر، تا آنجا که میتواند مدد کند. و یا از راه حق عضویت برای خزانه جامعه کمک می طلبد.

این یک انعطاف، یا یک تغییر و یا یک انطباق پذیری کنیسا با شرایط زمان و مکان است.

## امر ازدواج و کنیسا

ازدواج را از دو دید نگاه کنیم. یکی مذهبی که مراسم عقد و کتوبایش چه در کنیسا باشد و چه نباشد ثابت است. و دیگری

اجتماعی که رسم و سنت همسرگزینی جزئی از آنست و متغیر. در اجتماع یهودی، مثل بیشتر جامعه های انسانی انتخاب زوج و زوجه با توجه به مراحل رشد اجتماع اشکال مختلف داشته است. در یک جامعه قبیله ای، رضایت و گاهی دستور رئیس قبیله است که موجب پیوند زناشویی میشود.

اما انسانها همیشه بصورت قبیله ای نزیسته اند. از عصر حجر تا عصر فضا هر چه فن و صنعت و تکنولوژی پیش رفته است آدمیان، متعلق بهر جامعه که بوده اند، از هم پراکنده تر شده اند. در یک قطب، پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ و پسر خاله ها و دختر عموها و فرزندان و دامادها و عروسها و نوه نتیجه ها همه با هم می زیستند و در قطب دیگر فرزند، حتی پیش از ازدواج هوس جدائی از پدر و مادر می پروراند و پدر و مادر درس جدائی و طلاق می خوانند.

تهران را در نظر بگیریم در یک فاصله کوتاه زمانی. در فاصله پس از جنگ دوم تا پیش از انقلاب که یکباره جامعه روستائین کشاورزش «سازمان انرژی اتمی» را در برابریش دید. جامعه بحرکت درآمد و تهران بزرگتر و بزرگتر شد و یهودیان از لاک محله بدر آمدند و با کل اجتماع هم میهن خویش، هم نشین و همکار و همسایه و هم کلام شدند.

در این دوره کوتاه، هر چه از آغازش به انجامش نزدیکتر میشویم احتمال اینکه یک یهودی با غیر یهودی ازدواج کند بیشتر میشود. چرا که جامعه بسته درون گروه یهودی، بسبب پیشرفت اقتصاد و تکنولوژی در کشور، از هم پاشیده بود و دختر و پسر یهودی در دانشگاه، در محل کار و جای تفریح با غیر یهودیان تماس بیشتر داشتند. پیش از انقلاب، هر کس اگر نه در همسایگی خود، بلکه از دورادور شاهد چنین ازدواجی بود که اگر سی چهل سال پیش از آن چشمش آنرا می دید عقلش باور نمیداشت.

چه میشد کرد؟ جلورشده اقتصادی یک کشور را گرفت؟ یهودیان رابه محله بازگرداند؟ آن جوان نادم ونادری راکه بدین دام می افتاد معدوم کرد؟ هیچیک. کنیسا که پایه استوار بقای جامعه، در هر گونه شرایط است بمیان آمد. کنیسا گفت: دختر جوان یهودی، پسر جوان یهودی شاید که به اقتضای سن و سالت در تمام سال، روز هائی که باید بسراغ من بیائی بامن نباشی اما در روز روش هسانا، روز کیپور، روز معد در پناه دیوار من، در حیاط من، در برابر در ورودی من، توی خیابانی که جمعیت آنرا بند آورده است با عشق آینه ات آشنا شو. عشق گناه نیست. مترس، ایمان یهودیت تو آلوده نخواهد شد. آئین من ازدواج را، فرزند یهودی پرورش دادن را قویاً توصیه و حمایت می کند.

یهودی ایرانی وقتی از شهرنشینی به بزرگ شهرنشینی رانده میشود، وقتی از تهران به لس آنجلس می آید، وقتی جامعه را

صنعتی تر شده و در نتیجه پراکنده تر شده می یابد در آغاز با این اعتبار که وارد محیط تمدن تری شده است آنچه را در شهر خود، در زمینه آشنائی دختران و پسران جوان در کنار کنیسا دیده ناپسند و دور از شان و مقام کنیسا می داند. اما بناگاه روزی در یک کنیسای معظم امریکائی برگی بدستش میدهند که شبات مخصوص مجردان را اعلام میدارد و یهودیان بی همسر در یک گروه سنی خاص را دعوت می کند تا با حضور برای به آموزش تورا بپردازند و در کنیسا با هم ناهار صرف کنند. چرا تنها مجردان؟ ناگفته پیداست.

این یک انطباق پذیری دیگر کنیسا با شرایط زمان و مکان در راه حفظ بقای یهودیت است.

### زن و کنیسا

در کتاب مقدس ما، در اسفار پنجگانه موسی و بعد از آن تا آنجا که به ماجرای تلخ انهدام معبد دوم می انجامد و تا انتها، هیچگاه بصراحت یا در لفافه به جمله یا کلمه ای بر نمی خوریم که حکایت از جدائی زنان از مردان در عبادتگاه داشته باشد. برعکس، همانگونه که در قسمت «معبد در تبعید» دیدیم، چادری که موسی بفرمان خدا بر پا داشت خیمه اجتماع نام گرفت و از آن همه بود و از کاهن بزرگ گرفته تا انسان عامی در برابر آن هم تراز، اما بعداً بحکم شرایط اجتماعی بخصوص بسبب پراکنده شدن قوم یهود در میان ملل دیگر و تاسی از رسوم آنان چنین نشد. بین زن و مرد در کنیسا جدائی افتاد. عملاً بین آنان دیواره ای کشیده شد و یا زنها در بالکن کنیسا جای گرفتند. همه جا همین بود. از یونان زمان اسکندر کبیر گرفته تا ایران دوره شاه عباس کبیر و روسیه دوران پطر کبیر، تطابق کنیسا با محیطی که قوم یهود در آن می زیست این رسم و قاعده را تائید می کرد. مثلاً یک زن یهودی ایرانی که به پیروی از رسم «حجاب» ناگزیر بود که بنا چادر در کوی و برزن ظاهر شود کجا می توانست همپای همسرش باشد و در کنار او آنها در کنیسا بنشینند. کنیسای بردبار برای آنکه وجود عزیز همین زن را حفظ کند ناگزیر بود خود را با شرایط زمان و مکان وفق دهد.

آن داستان دیروز بود و امروز، در اجتماعی که زن و مردش برابرند، تبعیض جنسی نیست و حقوق زن شناخته شده است کنیسا بر پایه همان اصل تغییر و تحول جنبه اجتماعی برای بقای یهودیت روشی دیگر را دنبال می کند. به زن یهودی میگوید: درون من کنار همسرت بنشین. تو و او از دیدن یکی هستید. در پایان مراسم دعای شبات از اینکه همسرت جلو جماعت ترا بیوسد احساس شرم مکن.

و این انعطاف دیگر نیست. و اگر کنیسا این انطباق پذیری را نداشت، اگر پا می فشرد که زن را از مرد همچنان به سنت جوامع دیرین، جد از هم نگه دارد، زن یهودی، مادر یهودی آیا همان

دل بستگی و شور و حرارت و فعالیت را نشان میداد که امروزه در اینگونه کنیسا نشان میدهد.

### خیمه اجتماع - خانه اجتماع

این ابعاد گوناگون را از نظر اجتماعی می توان همچنان دنبال کرد و به قابلیت انعطاف کنیسا در همه امور جز امور مذهبی مطلق پی برد. اما با بحثی که پیش کشیدیم به سوال تازه ای بر می خوریم. و آن اینکه اگر در ایامی که یهودی از حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی محروم بود، کنیسا حکم سازمان اداری جامعه را داشت امروزه در کشوری که یهودیان از آزادی برخوردارند و با دیگر شهروندان قانوناً هم پایه، پس کنیسا از جهت جنبه اجتماعی چه نقشی می تواند داشته باشد. آیا این جنبه از حیاتش پایان نیافته؟ می بینیم که نه، واقعیت جز اینست، اگر زاده مشهדים یا اصفهان و یا اگر بزرگ شده همدانیم یا کاشان کنیسای شهر و دیار خود را که با یک کنیسای امریکائی مقایسه می کنیم جلال و شکوه و قدرت کنیسا را در این محیط خیلی بیشتر و با ابهت ترمی یابیم. تا حدی که وقتی شاه و ملکه اسپانیا به امریکا می آیند، آنانرا در یک روز شبیه هنگام اجرای مراسم نیایش به یک کنیسای سفارادی که ریشه در خاک آن کشور دارد دعوت می کنند. دلیل چیست؟ چرا فعالیت کنیسا در کشوری آزاد کاهش نیافته سهل است، فزونی هم شده است؟

جواب این پرسش حساس را در متن داده ایم. این کنیسای با جلال و قدرتمند خود را با جامعه پیشرو و پرتوان منطبق کرده است. این کنیسا از یاد نبرده است که قوم با همه آزادیهای چشمگیرش هنوز در گالوت بسر می برد و هنوز هدف تیر دشمن است. این کنیسا اذعان دارد که با آزادیهای یهودیان، اگر قدرت کنیسا به کاستی رود، سرانجامش حل پذیری در اجتماع غیر یهودی و محو و نابودی کامل قومی است. این کنیسا هماهنگ با پیشرفت تمدن، هماهنگ با اعطای آزادیها، هماهنگ با پراکندگی افراد خانواده ها باید برای بقای جامعه بکوشد؛ بیشتر از گذشته و فعال تر از گذشته بکوشد. دیگر او با کشتارگاه و حمام و گورستان سر و کار ندارد. در عوض برای آنکه قوم در اجتماع غیر یهودی مستحیل نشود از جهت جنبه اجتماعی جذبه و کشش دیگر پیدا می کند. اگر در کنیسای مشهد و اصفهان و همدان و کاشان، مراسم عقد با اینهمه زیبایی بر پا نمیشد، بر میتصواها و بت میتصواها با اینهمه شور و هیجان برگزار نمیشد، انجمن خواهران نبود، کلوب مردان نبود، سخنرانیها و سمینارهای عالی و آموزنده وجود نداشت، کمپ های کودکان و نوجوانان نبود. در اینجا هست، در اینجا وجود دارد.

کنیسای جامعه بزرگ بیمناک است که اگر همچنان بعنوان یک کانون اجتماعی، هر فرد یهودی را بخود جذب نکند آن

یهودی از دست برود. اینست که میگوید: کودک شاداب و شادان، جشن پوریم را در کنیسا پیا کن و در کنار من به تفریح و بازی مشغول باش. دختر و پسر نوجوان، در قلب من جشن ورودتان را بعالم یهودیت برگزار کنید. عروس و داماد جوان زیر سقف من، عقد ازدواجتان را برقرار کنید. پیران سپید موی جشن سوکا و سمیحا تورا را با من بگذرانید. کنیسا جای شادی هم هست. انسان یهودی! با من باش و با من شاد. کنیسای تو خانه اجتماع تست. همانگونه که نیای من خیمه اجتماع چنین بود.



جشن شأعوت در کنیسا اثر مورس ایتهام: ۱۸۸۰



جشن پوریم در کنیسای کیونص «تونه» اسرائیل



آموزشگاه، گاه مثل دوره های بت میتصوا و بر میتصوا جنبه رسمی می گیرد و به اخذ دیپلم منتهی می شود و گاه مثل سمینارها و سخنرانیهای آکادمیک شکل غیررسمی دارد.

غرض از ابعاد چندگانه کنیسا که عنوان این نوشته را بدان داده ایم همه جنبه های مختلف اجتماعی کنیسا، جدا از بُعد مذهبی آن، در طول تاریخ دراز و در سرزمینهای گوناگون دنیاست، خصوصیت انعطاف پذیری کنیسا با این جنبه ها گاه، همانطور که گفتیم، اختلاف نظرهایی بوجود می آورد. اما این اختلافات ناشی از توجه کامل به کنیسا فقط از جهت دعا و نیایش است. بررو بهم نمی توان در این اختلاف نظرها حرف یکی را بجا و سخن دیگری را نابجا دانست چرا که اغلب هردو، دیدگانسان را در برابر جنبه اجتماعی کنیسا بسته اند.

یهودی امریکائی نمیتواند یهودی مراکشی را بخاطر مسئله حراج در کنیسایش محکوم کند زیرا در قرون پیشین، شرایط موجود بر کنیسای مراکشی چنین حکم میکرد است. آن یهودی مصری که ایراد می گیرد چرا در کنیسای انگلیسی از سیاست روز سخن می رود، کنیسا که جای سیاست نیست، مکان عبادت است از یاد برده است آن روز که موسی برای آزادی قوم در برابر فرعون قد برافراشت قیام او از سیاست روز نمیتوانست بدور باشد. آن یهودی فرانسوی که جدا نشستن زن و مرد ایرانی را در کنیسای آنان بیاد انتقاد می گیرد جامعه ایرا که همکیش او در آن زیست می کند نمی شناسد و آن یهودی ایرانی که از کنیسای امریکائی خرده می گیرد که چرا آوای «کانتتر» با نوای روحانی گروه گُر همراه است، کنیسا که جای موسیقی نیست، جای عبادت است فراموش کرده است که هنگام برپائی معبد دوم کاهنان و لایوان با دلشادی و سرمستی در کنار معبد گُرنا و سنج و دف و تِرَبِت و عود می نواختند. بهمین سان آن یهودی آرژانتینی که آن یهودی سوری را سرزنش می کند که چرا او در کنیسایش گریه و زاری و ندبه و لایبه و التماس می کند شرایط او را در نظر نمیگیرد و نمیداند که با اشکی ریختن، آن یهودی سوری، چگونه خود را به خدا نزدیکتر می یابد و تحمل دشواریهای گالوت جهنم آسا برایش آسانتر میشود.

تحولات و دگرگونیها که هر کدام بجای خود و در زمان و مکان خود لازم است از حکمت کنیسا در قابلیت انعطاف آن سرچشمه می گیرد. اگر کنیسا تغییرات اجتماعی را نمیپذیرفت هرگز قادر نبود این چنین قوی و استوار پای برجا بماند و در حفظ و بقای قوم طی قرون و درممالک مختلف استوار و پیروز باشد.

در شماره آینده با نگاهی به کنیسا در جوامع گوناگون این نوشتار را پایان خواهیم برد.



تابلوی جشن سمحاتورا در کنیسا اثر هارت: ۱۸۴۱



یهودیان آمستردام معد سوکا را در کنیسا جشن گرفته اند:

تابلوی حکاکای اثر بیکارت: ۱۷۲۳

### ابعاد چند گانه

ابعاد اجتماعی کنیسا بشمارند و گرچه ممکنست تغییر شکل بدهند اما از میان نمیروند و حتی بر شماره آنها افزوده میشود. پاره ای از آنها مثل آموزش، به اندازه جنبه مذهبی اهمیت دارند. حتی امروز که مدارس و دانشگاهها بروی یهودیان باز است بسیاری از کودکان و بزرگسالان به کنیسا میروند که بیاموزند؛ در پاره زبان و ادبیات عبری، در پاره قوم یهود، در پاره تعالیم تورا، هنر یهود و تاریخ اسرائیل و حتی رقص های اسرائیلی. این

# روپال مد ROYAL MODE



نماینده رسمی  
شیک ترین کت و شلوار دنیا

## TED LAPIDUS

دوخت فرانسه و ایتالیا  
و کفش های ایتالیائی

## ROSSINI

نشانی در داون تاون

۸۳۱ خیابان لوس آنجلس

تلفن ۹۹۰۷ - ۶۲۳ (۲۱۳)

از حراج سالانه ما استفاده فرمائید

بامدیریت موسی آقائی

فرام ایتالی

FROM ITALY  
نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان



### شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلیه لوازم اطاق خواب، انواع میز و صندلی ناهارخوری، بوفه مدرن و استیل واردکننده مستقیم مبلمان های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناسترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود



FROM ITALY

615 N. Western Ave.  
Los Angeles, CA 90004  
(213) 466-6911

ازنمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و  
بهترین هارا ارزانتر بخرید

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت

LAW OFFICES OF  
**KOOROSH BANAYAN**



دفتر حقوقی

## کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری ( تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم  
اساسنامه و قراردادها ) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

|(213) 629-0200|

315 West 9th Street, Suite 701, Los Angeles, CA 90015 دای کون

Design: Saeed Shadat

NON-PROFIT ORG.  
U.S. POSTAGE  
PAID  
BEVERLY HILLS, CA  
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION  
REQUESTED:

**SHOFAR**  
IRANIAN JEWISH FEDERATION  
6505 Wilshire Blvd., Suite 1  
Los Angeles, CA 90048